

ادب شناسی

ادبیات
اوادبی
خیرنی
ادبیات
اوادبی
خیرنی
ادبیات
اوادبی
خیرنی
ادبیات
اوادبی
خیرنی
ادبیات
اوادبی
خیرنی

نویسنده: محقق سید محی الدین ہاشمی

مترجم: ن. ا. زابلی



ادب شناسی

(ادبیات و تحقیق ادبی)



نویسنده: محقق سید محی الدین ہاشمی

مترجم: سر محقق نعمت اللہ اندر

۱۳۸۱ هـ ش / ۲۰۰۲ م

مشخصات کتاب

نام کتاب : ادب شناسی
نویسنده : محقق سید محی الدین هاشمی
مترجم : سر محقق نعمت الله اندر
طرح پشتی : محمد شکیب «افضلی»
ناشر : ادارهء کتابخانه های سیاراریک
شمارهء مسلسل : ۱۰۶
طبع اول : ۱۳۸۱ ه. ش، توسط ناشر، پشاور
تیراژ : ۵۰۰ جلد
تعداد صفحات : ۱۲۰
سایز : ۱۳، ۵ × ۲۱ سانتی متره
آدرس ناشر : خانه نمبر دوم، رحمان بابا رود،
پست بکس ۱۰۸۴ یورنیورستی تاون - پشاور
تلیفون : ۸۵۰۸۳۹ - ۵۷۰۴۳۹۲ - ۵۷۰۲۹۶۲
۸۴۱۲۹۶ - ۵۷۰۲۵۳۱
فکس : ۰۹۱ - ۸۴۰۴۷۱
پُست الکترونیکی : aric@brain.net.pk
کمپوز و طبع : احمد پرنتنگ پریس ، تیلیفون ۲۱۵۵۴۰

محل توزیع و فروش : دفتر اکبر (ادارهء هماهنگی کمک ها برای افغانها)

اقتباس از مطالب کتاب با ذکر مأخذ مجاز است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز منابع نشراتی و اطلاعاتی اکبر (اریک) از چهار سال به این سو پروگرام ارسال کتابخانه های سیار را به ولایات افغانستان روی دست گرفته است. کتابخانه های سیار که به شکل صندوق های فلزی ساخته شده اند، در محل خاصی گذاشته می شوند. مردم منطقه کتاب ها را طور عاریت میبرند، میخوانند و به مردم گرد و نواح خویش می شنوایند. وقتی تمام کتاب های کتابخانه در منطقه خوانده شد، کتابخانه به منطقه دیگری انتقال داده می شود و یا تعدادی از کتاب های جدید به آن علاوه گردیده در همان محل باقی میماند.

ما تلاش ورزیده ایم برای کتابخانه های سیار کتاب ها و نشراتی را گرد آوریم که زبان نگارش آن ساده و روان بوده، مطالب مورد نیاز مردم را داشته باشد تا آنها را در زنده گی روزمره شان در مسایل دینی، اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی، تربیتی، صحی، تاریخی، فنی، مسلکی و ... کمک رساند.

ما در پهلوی پروگرام کتابخانه های سیار، این سروی را نیز انجام میدهیم که مردم به چه نوع آثار و مواد نیاز دارند و آرزومند مطالعه کدام موضوعات و مطالب اند. ما نخست کوشش می نمایم تا مواد کتاب های تقاضا شده را از منابع مختلف (کتاب فروشی ها، مراکز نشراتی) تهیه و خریداری کنیم. در صورت عدم موجودیت آثار و مواد مطلوب در مراجع مذکور، اریک تلاش میوزد تا با تألیف، ترجمه و چاپ

آثار مورد نیاز این خلاء را پر نماید. به منظور تحقق این هدف از سه سال قبل کار برای چاپ و نشر کتاب های مورد نظر خواننده گان آغاز شده و از آن زمان تا اکنون ادارهء کتابخانه های سیار اریک با تشریک مساعی مؤسسات محترم همکار، در این راستا گامهای استواری برداشته و فعالیت های ثمر بخشی را به انجام رسانیده است.

برای کار بهتر و سیستماتیک هیأتی مشترک از نماینده گان ادارهء اریک وعده یی از محققان و نویسندگان انتخاب گردیده اند تا مراحل پلانگذاری، آماده ساختن، چاپ و انتشار کتاب های مطلوب را که توسط مؤلفان و نویسندگان ماهر و مسلکی تالیف میشود، مشترکاً به پیش برند.

این هیأت متشکل از همکار صمیمی افغان ها خانم نانسی هچ دوپری، محقق سید محی الدین هاشمی، فیض محمد نایاب عطایی، محمد شکیب افضل و محمد رفیع فاروق است.

ما از خواننده گان عزیز خویش در دهات و شهر های مختلف کشور که از کتابخانه های ما مستفید می گردند توقع داریم که نیازها، خواهشها پرسش ها و پیشنهادات خویش را بفرستند و از نویسندگان و عالمان وطن تقاضا می کنیم که در این راه با ما همگام گردند تا بتوانیم برای مردم خود کتاب های بهتر و مفید تری را تقدیم نماییم.

با احترام

(ادارهء کتابخانه های سیار اریک)

فهرست

عنوان ————— صفحه

مقدمه

۳-۱

فصل اول: ادب شناسی (عمومیات)

(معنی لغوی و اصطلاحی ادب، ماهیت ادب، ادبیات، غرض و هدف ادبیات، اجزای اساسی ساختار ادب، موضوعات ادب، زبان ادبی، ادب معیاری، چهرهء ادیب در ادب، ادبیات و تحقیقات ادبی، مآخذ)

۱۸-۴

فصل دوم: ادب شناسی

۱- تیوری ادبی (سیر انکشاف تاریخی تیوری ادبی، مشکلات ساختاری تیوری ادبی)

۲- تاریخ ادبی (تفاوت تاریخ ادبی و تذکره ادبی، تذکره های ادبی، اصول نگارش تاریخ ادبی و مسئله تقسیم بندی دوره های آن)

۳- نقد ادبی (هدف و غرض نقد ادبی، فواید نقد ادبی، وظیفه، غرض و ضرورت نقد ادبی، معیارهای نقد ادبی، مشخصات و ویژه گی های نقد کننده، آثار ادبی که قابل نقد است، رهنمایی برای خواننده نقد ادبی، اقسام نقد ادبی) مآخذ

۴۳-۱۹

فصل سوم: انواع ادبی

۱- آثار ادبی نثری (اقسام آثار نثری از روی محتوی و معنی، اقسام نثر از روی شکل و فورم)

۲- آثار منظوم (شعر، اقسام شعر از نظر موضوع و محتوی، اقسام شعر از نظر شکل و فورم) مآخذ

۶۰-۴۴

فصل چهارم: فنون ادبی و پس منظر تاریخی آن (شعبات فنون ادبی)

اول: معانی (فصاحت، بلاغت)

دوم: بیان (تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه)

سوم: بدیع (صنایع لفظی، صنایع معنوی، قافیه، عروض) مآخذ ۷۹-۶۱

فصل پنجم: سبک‌ها و مکتب‌های ادبی

(تعریف لغوی و اصطلاحی، فرق میان سبک و مکتب ادبی،

مسئله، ایجاد و دوام مکتب ادبی)

اول: مکتب‌های ادبی پشتو (مکتب ادبی روشانی،

مکتب ادبی خوشحال، مکتب تصوفی و ادبی رحمان بابا،

مکتب ادبی حمید شیدا)

دوم: مکتب‌های ادبی فارسی - دری (مکتب ادبی

خراسانی، مکتب ادبی عراقی، مکتب ادبی هندی، مکتب

بازگشت ادبی)

سوم: مکتب‌های ادبی جهان: (اروپایی یا غربی، کلاسیزم،

رومانتیسم، ریالیزم، ناتورالیزم (نیچرالیزم)، سمبولیسم) مآخذ ۱۰۱-۸۰

فصل ششم: ادبیات عامیانه (فولکلوری)

الف: ادبیات عامیانه، منظوم (اشعار یا ترانه‌های عام

عامیانه، اشعار یا سروده‌های خاص عامیانه)

ب: ادبیات عامیانه، نثری (مشخصات ادبیات عامیانه،

ادبیات اطفال، تقسیم و گروپ بندی، اهدافیکه در ادبیات

اطفال نهفته است، مشخصات آثار ادبی اطفال، چگونگی آثار

ادبی از لحاظ شکل و فورم، چگونگی آثار ادبی از لحاظ

محتوی) مآخذ



مقدمه

به مفهوم عام دانشی که ادبیات را مطالعه و یا در باره ادبیات تحقیق میکند، «ادب شناسی» می نامند.

تبیوری ادب، تاریخ ادبیات و نقد ادبی از شاخه های مهم و عمده ادب شناسی بوده و کتاب شناسی، متن شناسی و تاریخ ادب شناسی از شاخه های فرعی آن شمرده می شوند.

هر يك از شاخه های اصلی و فرعی فوق الذکر ادب شناسی به نوبه خود به شاخه های اصلی و فرعی دیگر منقسم می شود و ساحه وسیع تحقیق و مطالعه را احتوا مینماید، که آن را در مطالعات ادبی، مجموعاً بنام «علوم ادبی» و یا مطالعات ادبی می نامند.

کتابخانه های سیار اريك در سلسله پخش و نشر کتب علمی و معلوماتی خویش به خاطر افزایش معلومات شاگردان و علاقمندان ادبیات تصمیم به تهیه، چاپ و نشر يك اثر بنام ادب شناسی گرفته و انجام این وظیفه را به من سپرد. چون بنده در این باره چند سال قبل، هنگامیکه تدریس مضمون اساسات ادب را در پوهنتون دعوت و جهاد به عهده داشتم، علاوه از تهیه لکچر نوت های درسی، کتاب مفصلی را بنام «ادب شناسی» نوشته بودم، که تا هنوز زیور طبع نپوشیده بود. لذا به خواهش آنها لبیک گفتم. اما از اینکه کتاب قبلاً و به شیوه تحقیقی در چند صفحه نوشته شده بود، مجبور بودم آن را از شیوه تحقیقی به شیوه

معلوماتی برگردانم و نیز آن را مطابق پروگرام پخش و نشر کتابخانه های سیار اريك در حدود (۸۰-۱۰۰) صفحه مختصر نمایم.

گرچه این کار ایجاب مشکلات زیادی را مینمود و به محتوای کتاب نیز کم و بیش ضرر میرساند، اما از روی مجبورت دست بکار شده و به دقت و احتیاط لازم این کار را به انجام رسانیدم و رسالهء حاضر، که نسخهء چاپی آن به دسترس شما است، از آن تهیه شد. این رساله در شش فصل تدوین و ترتیب گردیده است:

در فصل اول تحت عنوان «ادب شناسی» يك سلسله مطالبی را احتوا می نماید که برای خواننده گان معنا، اهمیت و ماهیت ادب یا ادبیات را معرفی میدارد. فصل دوم در بارهء سه بخش یا شاخه های عمدهء ادبیات (تیسوری ادب، تاریخ ادبیات و نقد ادبی) به تفصیل کم و بیش مطالب لازمی و ضروری آمده، در فصل سوم کتاب انواع و ژانر های ادبی مختصراً معرفی گردیده، اما بخاطر جلوگیری از ازدیاد صفحات کتاب از آوردن مثالهای انواع مختلف نظم و نشر پرهیز به عمل آمده است در بخش چهارم کتاب تحت عنوان «فنون ادبی» مسایل مربوط به این بخش (معانی، فصاحت، بلاغت، بیان و بخش های مختلف آن، بدیع، صنایع معنوی و لفظی، عروضی، قافیه و ...) به اختصار معرفی گردیده است. در فصل پنجم تحت عنوان، سبك و مكتب های ادبی» به شمول مكتب های ادبی زبانهای پشتو و دری، تعدادی از مكاتب ادبی جهان غرب را به خوانندگان معرفی مینمایم. و در بخش اخیر کتاب بحث کوتاهی داریم در بارهء ادبیات عامیانه و فولكلوريك و به بحث کوتاه در بارهء ادبیات كودك كتاب حاضر خاتمه می یابد.

در اخیر تذکر این نکته را ضروری میدانم اینكه «جریان پروسهء

مختصر نمودن و برگردانیدن موضوعات کتاب از شکل تحقیقی به شیوه معلوماتی بر اساس ضرورت مأخذ در اخیر هر فصل آورده شده و نیز کوتاه ساختن موضوعات کتاب، ممکن است سبب شده باشد؛ نتواند ذوق عالی مطالعه کننده گان موضوعات ادبی را سیراب نماید و در ذهن آنان بعضی خواسته ها و سوالاتی را بوجود آورد که با چاپ کتاب مفصلی که در باره ادب شناسی نوشته شده است، جواب داده شده و حل خواهد شد.

اما من به این باور هستم و آرزومندم این کتاب بطور عام برای پژوهشگران ادبیات و دوستداران مطالعات ادبی و شناخت منابع ادبی کاملاً کمک و مساعدت نماید و بخیث يك راهنما به آنان راه های تحقیق و مطالعه، بیشتری را مهیا و آماده سازد تا هدف زحمتی را که کشیده ام بر آورده گردد و این کمال مسرت آرزو و سعادت خواهد بود.

با احترام

سید محی الدین هاشمی

کابل، ۲۵ میزان، ۱۳۸۱ ه. ش

فصل اول:

ادب شناسی (عمومیات)

معنی لغوی و اصطلاحی ادب:

گرچه ادب مانند سایر علوم و فنون اجتماعی، تعریف مشخصی نه دارد، که هر جا و برای هر کس یکسان مورد قبول باشد، با آنهم از طرف محققین و ادب شناسان در مورد معنای لغوی، اصطلاحی، توضیح، تعبیر و شناسایی آن مطالبی بیان گردیده که با هم نکات مشترك دارند. ادب کلمهء عربیست که بعضی فرهنگ ها معنای لغوی آنرا تربیه، معاشرت خوب، سلوک نیکو، و اخلاق ذکر نموده اند و در بعضی از آنها به معنای دانایی، فرهنگ، هنر و زیرکی نیز آمده است. قبلاً کلمهء ادب به طور عام اصطلاحاً به علوم: لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه اصول خط، اصول قرائت، انشاء و تاریخ اطلاق می گردید.

گاهی هم اصطلاح ادب به مفهوم عام به تمام آثار کتبی يك زبان بکار رفته است. اکنون این تعبیر لفظی و اصطلاحی تغییر نموده و ادب منحیث یکی از شاخه های مهم و بزرگ علوم اجتماعی هنر و فن زبانی است که واقعیت های اجتماعی و حقایق عینی را به وسیلهء زبان از طریق ترسیم و تصویر ذهنی نمایان میسازد. یا به عباردهء دیگر:

هر بیانیهء ممتاز شفاهی یا تحریری، نظم و نثری که دارای ارزش هنری باشد، ادب نامیده میشود.

ماهیت ادب یا ادبیات:

در سلسلهء مطالعات و پژوهش های ادبی این سوال به میان میآید که ادبیات چیست؟ و کدام موضوعات را در زمرهء ادبیات به حساب آورده می توانیم؟

این سوال به ظاهر ساده و بسیط به نظر میرسد، مگر پاسخ آن ساده نیست.

ادب شناس غربی ادوان گرینلا تمام آثار چاپ شده و خطی را ادبیات به حساب آورده است. اگر این نظر را قبول نموده و تمام آثار چاپ شده و خطی يك زبان را ادبیات نام گذاری نمائیم، در آن صورت سایر علوم اجتماعی و طبیعی نظیر (فزیک، کیمیا، بیولوژی، هندسه، تاریخ، جغرافیه و غیره) را چطور به حیث علوم و فنون جداگانه مطرح خواهیم کرد؟ به همین ترتیب گفته می توانیم که تمام آثار يك زبان ادبیات نیست.

ادب شناسان، از نظر محتوی ادبیات را به دو بخش بزرگ تقسیم نموده اند:

۱- ادبیات تخیلی یا ادبیات هنری.

۲- ادبیات تحقیقی و پژوهشی.

به ادبیات تخیلی یا هنری ادبیات اصلی و واقعی نیز گفته می شود که در آن شعر، داستان کوتاه، درامه، ناول، رومان، پارچهء ادبی، افسانه، طنز، سفر نامهء ادبی، راپور تاژ ادبی و غیره موضوعات ادبی نیز شامل اند. و در ادبیات تحقیقی و پژوهشی از روی يك سلسه معیار های علمی و اصول اجتماعی مسایلی، چون منشاء

ادبیات، ماهیت، ارزش و اهمیت ادبیات... را مطالعه می نمایند و درین عرصه ها تحقیقات و پژوهش می نمایند.

غرض و هدف ادبیات:

از دیر زمانی بدینسو در مورد ادبیات دو نظریه بسیار عام مطرح گردیده است:

۱- ادب برای ادب.

۲- ادب برای زنده گی.

طرفداران نظریه اول، ادب را از هدف و ارزش اجتماعی آن جدا نموده و بر این باور اند، که ادب تنها و تنها به انسان، لذت و تسکین روحی می بخشد و بس. آنها از مسایل اجتماعی، اخلاقی، تربیوی، تنبیهی و قوت تحرکی که در مضمون و محتوای ادب نهفته است، چشم پوشی مینمایند.

طرفداران نظریه دومی (ادب برای زنده گی) بر این عقیده اند که ادب علاوه از لذت و تسکین روحی، کار در قسمت اصلاح، تربیه اخلاقی، اجتماعی، تنویر اذهان و همچنان وظیفه رهنمایی را نیز بدوش دارد.

اگر ما ادبیات يك زبان را دقیقاً مطالعه نمائیم، مشاهده خواهیم کرد که ادبیات به گونه ارزش و مفهوم فکری اجتماعی را دارا بوده، و این ارزش فکری و مفهوم در حقیقت و واقعیت همان مقصد، غرض و هدفی است که نویسندگان میخواستند آنرا به دیگران انتقال دهد و برای رسیدن به این هدف، نویسندگان یا ادیب از ادبیات منحیث يك وسیله مؤثری کار گرفته است.

اگر به زبان و تاریخ ادبی هر قوم و ملت متوجه شویم، آشکار میگردد که ادبای با احساس و با درد به نحوی از انحا ادب را به حیث

وسیله ای برای اصلاح معنوی، و بیداری ذهنی ملت و قوم خویش بکار گرفته اند. و به همین ترتیب در میان مردم جذبه و روحیه کار، عمل، اصلاح و تغییر مثبت را به وجود آورده اند. به طور مثال اگر در تاریخ ادبی زبان پشتو و دری آثار ادباء و نویسندگان بزرگی چون: فردوسی، خوشحال خان خٔنك، سعدی، حافظ، رحمان بابا، اقبال و سایرین را مطالعه نمائیم، آشکارا خواهد شد که آنها چطور ادب را برای تبلیغ عقاید مذهبی و دینی، اجتماعی، اخلاقی و برای احساس بیداری ملی و قومی بکار برده و هدف اجتماعی خود را بسر رسانیده اند.

در ادبیات مسایل هنری و فنون ادبی بخاطری بکار گرفته میشود، که ادیب پیام و مقصد خود را به طرف مقابل به وجه احسن رسانیده و در آن ها احساس و تحرك عاطفی پیدا نموده و ذهن شان را در قسمت گرفتن پیام ادیب، غرض و مقصدی که از ایجادیات خود دارد، آنانرا خوشر متوجه و آماده سازد. مشکلاتی که جامعه به آنها روبرو است، بر احساس و عاطفه ادیب تأثیر عمیق نموده و ادیب بر اساس دانائی و استعداد خویش از آنها نتیجه منطقی بدست میآورد و باز آنرا به قوت تخیل خویش در الفاظ مناسب به نظم یا نثر هنری ادبی در هر قالبی که بخواهد، به جامعه و مردم خویش تقدیم مینماید که ادب تخلیقی یا هنری نیز گفته می شود.

ادبیات در واقعیت تجارب ادیب است در مورد زنده گی اجتماعی. در ادب بسا جهات زنده گی اجتماعی باید به گونه متبلور گردد که به خواسته ها و نیازمندی های مردم جوابگو باشد. ادب در مورد زنده گی، تجارب ما را زیاده تر میسازد و ما را از نزدیک با واقعیت ها آشنا می گرداند.

در ادبیات معرفت جهات اصلاحی و تربیه اجتماعی با یکدیگر روابط ناگسستنی دارند. تنها جهت لذت و ساعتیری، ایجاد و تخلیق ادبیات و مطالعه آن يك کار بی مورد و عاری از عاطفه است. ادبیات هر زبان در يك زمان و يك محل مشخص منحيث افكار زنده همان مردم است که در الفاظ حفظ و به گونه شفاهی و یا تحریری از يك نسل به نسل دیگر انتقال می یابد. ادب آئینه واقعی است که عقاید، فرهنگ و جهات دیگر اجتماعی مردم همان وقت را منعکس میسازد. مطالعه ادب به هدف خوش گذرانی و ساعت تیری در واقعیت از بین بردن ارتباط با زنده گی و چشم پوشی از حقایق است.

اجزای اساسی ساختار ادب:

منتقد مشهور انگریز هیدسن، در باره ساختار ادب چهار عنصر را به عنوان اجزای اساسی ادب وانمود کرده:

۱- اجزای عقلی و ذهنی

۲- اجزای عاطفی و جذباتی

۳- اجزای تخیلی

۴- اجزای تخییکی و فنی

در ترکیب هر اثر ادبی عناصر جداگانه فوق نیز شامل اند که از ترکیب و اشتراك همین اجزاء در ادب رنگینی تنوع ادبی به میان میآید. در ادبیات واقعی و عالی مقدمتر از همه عنصر ادراکی و عقلی شامل است.

زیرا هر ادیب اولاً به كمك عقل و ادراك تجارب شخصی سطح دید و خواسته های خود چوكات يك موضوع را آماده میسازد و بر اساس همین چوكات اثر ادبی خویش را ایجاد می نماید.

قابل یاد آوری است که تنها به «عناصر عقلی و ادراکی» ادب نمیتواند تخلیق گردد. در مورد تخلیق ادب عناصر (عاطفی و جذباتی) به مثابه ترکیب و شامل نمودن فک و مصالحه در غذا است. این فک و مصالحه به اصطلاح هر قدر دلچسپ و مطبوع باشد، به همان پیمانه در ادب لذت بخش و غنامند خواهد بود. یا به عبارده دیگر باعث جذابیت بیشتر خواهد شد. علاوه بر دو عنصر فوق (تخیل) نیز در ساختار و تشکل ادب منحیث عنصر اساسی است.

ادیب تخیل را در ادب از این جهت مشترک می سازد که بالای قوه تخیل خواننده، تأثیر نموده و به عمق خیال و آرزوی ادیب پی ببرد. ضروری است که قدرت تخیلی ادیب به همان اندازه قوی باشد، که خواننده را به بال های تخیل به پرواز آورده و به پیغام و هدف ادیب او را متوجه سازد.

ادیب برای پرواز به بال های تخیل اکثراً از تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز کار گرفته و بعضاً این کار تا حدود مبالغه هم میرسد. به هر اندازه که این اجزای تخیل قوی و نیرومند باشند، به همان اندازه آثار ادب عالی و پایدار میباشند.

اجزای عقلی، تخیلی و جذباتی مواد ادب را مهیا میسازد، تخیل و احساسات ادیب در ساختار این مواد کمک مینماید. علاوه بر عناصر فوق، يك عنصر مهم دیگری نیز وجود دارد که بدون موجودیت آن ساختار ادبی امکان پذیر نیست. و آن عنصر تخنیکی و فنی است. جهت تخلیق ادب يك سلسله قوانین وضع گردیده که زیبایی، و مزایای ادب را ازدیاد می بخشد. سه جز اولی این را نمایان میسازد که در ادب کدام خبر و پیام به دیگران پیشکش شود، مگر جزء چهارمی می رساند که این خبر و پیام چگونه به دیگران پیشکش شود که تأثیر خوب داشته و هدف زودتر بدست آید.

موضوعات ادب:

این يك واقعیت مسلم است که ادب به زنده گی ارتباط دارد، اینکه زنده گی جهات گوناگون دارد، ادب نیز جهات گوناگون داشته میتواند. با توجه به این واقعیت گفته میتوانیم که هر قسمت و هر واقعهء زنده گی موضوع ادب واقع شده میتواند.

محققین ادب به طور عام موضوعات ادبی را به پنج بخش تقسیم نموده اند:

۱- ذاتی یا تجارب خودی: که به زنده گی شخصی ادیب ارتباط دارد.

۲- تجارب انسانی: همان تجاربی اند که به تمام بشر یا بنی نوع انسان ارتباط دارد.

۳- تجارب اجتماعی: که به تجارب مشترک و عمومی جامعه ارتباط میگیرد.

۴- تجاربی که به جهان مادی ارتباط میگیرد: همان تجاربی که به طبیعت و جهان خارجی مربوط میگردد.

۵- تجارب مربوط ادب: در این تجارب ادیب تنها به تکمیل هنر و فن خویش متوجه است و مقام و پیشرفت هنر خویش را در نظر دارد.

به طور خاص ادب خلاصهء تجارب ادیب و سایر افراد جامعه و جهان است. این تجارب در حقیقت واقعات پیش پا افتاده و مرده ای است که در ذهن انسان نهفته می باشد. ادیب به واسطهء ادب به آن زنده گی میبخشد. به همین جهت است که ادب وسیلهء خوب انتقال تجارب

انفرادی و اجتماعی است و تا جائیکه موضوع به ذات ادیب ارتباط میگیرد، در آنها ادیب جذبات شخصی و ذاتی خویش را متبلور میسازد. یا به عبارت دیگر ادیب در این گونه ادب جهان بینی جذبات و فکر خود را ترسیم مینماید. نمونه های خوب این گونه ادب تخلیق شده اشعار عاشقانه، صوفیانه و مرثیه ها میباشد.

از نظر محققین معاصر در ادب مهم این است که ادیب از جهان بینی و جهان ذاتی خویش بیرون شده و به محیط و جهان یا به (جامعه و جهان) بیرون آمده ساحة دید خویش را گسترش داده جامعه و جهان پهنای وسیع را در آثار خویش منعکس سازد.

زبان ادبی:

قبل از اینکه در مورد چگونگی و کار برد زبان در ادب یا اثر ادبی حرفی گفته باشیم، لازم است یاد آوری نمائیم که هر اثر ادبی از واحد هایی ترکیب شده، که جمله خوانده می شود و جمله از اجزاء دیگری بنام (کلمه ها) ترکیب شده است.

کلمات همان نشانه های قرار دادی زبان است که نویسندگان به واسطه آنها فکر و خیال خویش را بیان می نمایند و مطالعه کننده به مطالعه آن با مفاهیم ذهنی نویسنده آشنا میگردد.

نبشته وقتی ارزش ادبی را به خود اختیار می نماید که نویسنده یا ادیب از وسایلی که در دست دارد، (یعنی از کلمات) به وجه خوبی کار گرفته بتواند.

بدین معنی که کلمات و جاهای مناسب استعمال آن را بشناسد، و در نبشته خویش از کلمات طوری استفاده نماید، که مقصد و

پیام نویسندۀ را زودتر، و آسانتر به جانب مقابل (مطالعه کنندۀ) انتقال دهد و پیامی که در محتوی نبشته مضمر و نهفته باشد، در ذهن مطالعه کنندۀ جا نشین گردد.

پرویز خانلری در اثر خویش (در باره زبان فارسی) در صفحه ۱۴۷ چنین یاد آوری نموده: «نویسنده یا ادیب این وظیفه را دارد که الفاظ و تعبیرات خویش را به مثابه يك صراف و زرگر به محك حساس آزمایش نماید، سرد و نا سرد آن را تفكيك نموده و تمام اجزای آنرا به طور دقیق بشناسد که هر کدام آنها در جای خود زیبایی مناسب را داشته باشند. این محك بدون ذوق چیزی دیگری نیست. مگر این ذوق توسط مطالعهء دقیق آثار و افکار دانشمندان و هنر مندان و شیوه هایی که آنها از آن کار گرفته، خویر نگهداری و انکشاف می نماید.»

نویسندهء فوق در اثر دیگری بنام (روش نویسندگان بزرگ) در صفحه ۱۴۲ چنین می نگارد:

«نویسنده کلماتی را استعمال می نماید که آنها را به غور و دقت مطالعه نماید، او باید کلمه ای که زودتر به ذهن میرسد، کار گرفته و باید در نظر داشته باشد که حتی دو کلمه را پیدا کرده نمیتواند که عیناً يك مفهوم و معنی را افاده کند. همیشه با فرق و اختلاف اندکی کلمات مترادف از همدیگر تفكيك می شوند. نویسنده باید به این اختلاف متوجه باشد و همان کلمه را انتخاب نماید که مفهوم ذهنی وی خوب و زودتر به دیگران برسد.» چنین نتیجه گیری می شود که زبان هر اثر ادبی، باید از خوبی ها و زیبایی های ادبی بر خوردار بوده و در هر قسمت اثر بین لفظ و معنی ارتباط منطقی و تسلسل فکری موجود باشد.

ادب معیاری:

در مورد ادب معیاری از همه اولتر این کافی خواهد بود که گفته شود:

ادب خوب و معیاری همانست که ترجمانی صادقانه، احساسات و جذبات در آن به عمل آمده باشد. در هر اثر ادبی که این ممیزه در نظر گرفته شده باشد، آن را ادب عالی و معیاری گفته میتوانیم. به هر اندازه ای که تصویر صادقانه، زنده گی اجتماعی در آن انعکاس یافته باشد، به همان پیمانه چانس معقولیت و مقبولیت آن زیاد خواهد بود.

گر چه در ادب معیاری توجه به سبك و اسلوب ادبی نبشته ضرور پنداشته می شود، اما به یاد داشته باشیم که سبك و اسلوب تنها وسیله، نمایانگری فکر و ذهن شمرده می شود. در اثر ادبی روح اصلی همانا جذبه و احساس است که ترجمانی صادقانه، زنده گی انسانی را می نماید. با آنهم بعضی از دانشمندان و ادب شناسان، نظریه (ادب برای ادب) را پیشکش می نمایند و گفته میتوانیم که این نظریه امروز بسیار كوچك، محدود و کوتاه به نظر می رسد، به مفهوم عام ادب تصویر زنده گيست مستقیماً با زنده گی و یا با تجارب زنده گی ارتباط میگیرد، و خاص برای زنده گيست. ادبیکه برای زنده گی نباشد، ناگزیر این ادب به گونه، برای زنده گی مضر و خطر ناك خواهد بود. این گونه ادب در جامعه جایگاه، همیشگی را نمیتواند کسب نماید و زودتر از بین میرود.

بنابر این گفته میتوانیم که ادب عالی و معیاری ادبیست که مفهوم و پیام آن با زنده گی و تجارب آن مطابقت نماید و با مردم همگام باشد.

اینکه از نظر ارنلد (ادب تنقید زنده گيست) در این جا سوالی به میان میآید که ما کدام طریقه و روشی را برای سپری کردن

زنده گسی انتخاب می نمائیم؟ آشکار است که انسان به گونهء فطری زنده گسی خوب و پاکیزه را خوش دارد به همین گونه ادب نیز باید پاک، انتخابی و معیاری باشد. مطلب اینست که در ادب باید چنان ارزش های اخلاقی منعکس و بازتاب نمایند که براساس آن زنده گسی ما پیشرفت و رونق خوبی پیدا کند اگر بعضی از ادباء از ارزش های مسلط اجتماعی عدول نمایند، واضح است که ادب تخلیق شده آنها در جامعه ارزشی نداشته و دوام نخواهد کرد.

بطور خلاص گفته میتوانیم که انسان همانگونه که میخواهد زنده گسی پاکیزه و خوب داشته باشد، چنان زنده گسی ای که در آن ریاکاری، مکاری و فریب نباشد، همان سان جامعه نیز باید به همین راه حرکت نماید و در مرحلهء واقع گردد، که ادب شان نیز پاک و صادقانه باشد. اینگونه ادب افتخار قوم و ملت است و به معنی واقعی به آن ادب معیاری گفته میتوانیم.

چهرهء ادیب در ادب:

به عقیدهء پژوهشگران ادب، ادب حقیقی معیاری آنست که روح ادیب در آن متبلور گردد و در آن برای خواننده چهرهء ادیب به صورت خوب روشن و هویدا گردد.

میتھوارنلد ادب را تنقید و ترجمان زنده گسی میدانند، به عقیده وی ادب واقعی همانست که از دماغ و قلب ادیب نماینده گسی نماید. بدین اساس ضرورت احساس میگردد که قبل از شناسایی و تصنیف، باید نویسند و ایجاد کنندهء آثار ادبی را بشناسیم. زیرا ایجاد يك اثر ادبی در اصل خود تصویر ذهن نویسند و ادیب است. برای خواننده لازم است که نخست با ادیب ارتباط برقرار نماید یا به عباردهء دیگر او را بشناسد

که کی هست و چه می خواهد و براساس همین شناخت به احساسات و جذبات وی خوب پی ببرد، و آنگاه معنی، محتوای، مفهوم و پیامی را که در اثر نهفته است، به سرعت و آسانی درك خواهد كرد. زیرا يك مطالعه واقعی وقتی صورت گرفته میتواند، که میان ذهن نویسنده، اثر یا ادیب و خواننده ارتباط مستقیم برقرار گردد. بطور خلاصه در هر ادب عالی و معیاری شخصیت تخلیق کننده آن به نحوی از انحا متبلور میگردد.

به هر اندازه ای که در يك اثر ادبی تجارب ذاتی ادیب به صورت درست انعکاس می یابد، به همان پیمانه در آن ادب صداقت، جدیت و اصالت موجود میباشد، که این ادب یا اثر ادبی، يك اثر عالی، معیاری و قابل قبول است.

يك ادیب خوب به تمام جهات زنده گی به صورت دقیق نظر اندازی می نماید، به واقعیت ها نزدیک میگردد ادیب در نتیجه، مطالعه، درك عمیق و تفکر به بسا جهات باریك و نازك زنده گی داخل می شود که مردم عام جامعه آنها دیده نمی توانند. به اساس گفته ادب شناس مشهور ملتن:

«ادب انتخابی و خوب، خون زنده گی ادیب است» اگر خواننده با همین روحیه به اخلاص و صداقت، اثر ادیب را مطالعه نماید، حتماً به روح اثر ادبی و ادیب دانایی حاصل مینماید. فرق بزرگ بین ادب عالی و عادی و معمولی همین است که تخلیق کننده ادب معمولی یا عادی، مسایل و دید عاری از مسایل را یاد آوری می نماید. مگر در ادب عالی و معیاری ادیب تجارب ذاتی خویش را پیشکش مینماید. از همین سبب کارلایل این نوع ادب را صدای اصلی میگوید.

ادبیات و تحقیقات ادبی:

ادب شناسان ادب را به دو حصه، بزرگ تقسیم مینمایند:

الف: ادبیات تخلیقی

ب: ادبیات تحقیقی

در قسمت نخست، ادب تخلیقی (مانند شعر و انواع مختلف نثر هنری) و در قسمت دوم به ارتباط این ادب تخلیقی، تحقیقات تفسیری و تحلیلی شامل میگردد.

به ارتباط نزدیکی و تفاوت بین «ادبیات» و مطالعات ادبی بسیار بحث های طولانی و پر پیچ، صورت گرفته، میان این دو بخش اگر از طرفی ارتباط نزدیکی موجود است، خط فاصلی نیز میان آنها وجود دارد که مشخصه هر کدام آنها را آشکارا میسازد.

تفاوت بزرگ میان آنها اینست که «ادبیات» جنبه تخلیقی داشته، و ادیب ایجاد کننده آنست و مطالعه ادبی به ارتباط ادب یکنوع مهارت است، به این معنی که خواننده، آثار ادبی تخلیق شده دیگران را مطالعه می نماید و بعد از تحلیل خود را به آن آشنا می سازد. یا به عبارده دیگر، ادیب هنر مند است و مطالعه کننده اثر ادبی درجمله خواننده و آموزنده شمرده می شود.

بعضی عقیده دارند که میان ادبیات و مطالعات ادبی رابطه نزدیکی موجود است و گفته اند کسیکه خودش ادیب نباشد و اثر ادبی را ایجاد کرده نتواند، ادبیات را شناسائی نمی تواند. بدین ملحوظ محققین و مطالعه کننده گان ادبیات نیز «ادیب» شمرده می شوند. یعنی يك شخص وقتی شعر، اثر ادبی یا نثر های هنری (داستان کوتاه، درامه، ناول و... را) وقتی فهمیده میتواند، که خودش اشعاری را سروده باشد و آثار نثری را نیز بوجود آورده باشد.

حال اینکه واقعیت چنین نیست، به گونه مثال: بسیاری از شعرا و شاعرانی که سواد نه دارند و به فنون شعری نیز مهارت کافی ندارند، صنایع بدیعی لفظی و معنوی را نمی شناسند. تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، قافیه، ارکان و عیوب قافیه برای شان معلوم نیست. اما چنین پارچه های ادبی را ایجاد کرده اند، که ارزش بسیاری بزرگ هنری را دارا می باشد و بسیاری از پژوهشگران ادبی را سراغ داشته ایم که به تمام انواع و فنون شعر و تلازمات ادبی آشنایی دارند، مگر شعر سروده نمی توانند. پس گفته می توانیم که «ادبیات» دانش و معلومات راجع به ادبیات دو مفهوم جداگانه اند «ادب» ابتکار و تخلیق ادیب است، ادیب درین ابتکار و تخلیق مضمون بکر و جدید را ایجاد می نماید.

اگر موضوع کهنه و سابقه هم باشد، طرز ادا، بیان و شیوهء افادهء آن جدید می باشد.

ادیب در این عملیه از دیدنی ها و شنیدنی های خود فکر نو و معنی جدیدی را دریافته و به اثر استعداد فطری، و قوت تخلیقی، از واقعات عادی نتایج جدیدی بدست می آورد و به دیگران پیشکش می نماید. مگر «مطالعهء ادبی» مطالعه آثار تخلیق شده است و محقق کسیست که آثاری را که از طرف دیگران تخلیق شده، در پرتو بصیرت و دانایی خود تحلیل، تفسیر، تشریح و ارزیابی می نماید. اهمیت، ارزش و مقام ادبی آنرا تعیین نموده، به دیگران خوبیها و کاستی های آنرا بیان میدارد. با آنهم که بعضی از ادب شناسان تحقیقات و تجسس هایی را که در مورد ادبیات صورت میگیرد، از ادبیات بشمار نمی آورند، برای اینکه این تحقیقات و پژوهش ها عموماً برای تشریح، توضیح و شناسایی ماهیت و

محتوی ادبیات صورت میگیرد. بدین ملحوظ از چوکات ادب بیرون ساختن آنها کاری است بس مشکل.

قابل یاد آوری است که به صورت عام برای ادیب و تا حدود امکان در باره ادب و به طور مشخص به ارتباط فن خود و به رشته هنری ادبی مطالعه ادبی لازمی و ضروری است، زیرا بدون مطالعه ادبی، فن و هنر وی پیشرفت مناسب و درست کرده نمی تواند.

مآخذ:

- ۱- داکتر سلام سندیلوی، ادب کانتقیدی مطالعه، مکتبه میری لائبریری، لاهور، ۱۹۸۹م.
- ۲- هیواد مل، زلمی، فرهنگ ادبیات پشتو، جلد سوم، کابل، انتشارات کمیته دولتی طبع و نشر، سال ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۳- تپی، حبیب الله (پوهاند) تیوری ادبی، پوهنتون کابل، لکچر نوت پوهنځی زبان و ادبیات.
- ۴- هاشمی، سید محی الدین، فرهنگ تشریحی اصطلاحات ادبی، (ناچاپ).
- ۵- لکچر نوت تیوری ادب.
- ۶- هاشمی، سید محی الدین، (محقق) اساسات ادب شناسی، پوهنتون دعوت و جهاد، لکچر نوت درسی.
- ۷- الهام، محمد رحیم (کاندید اکادمیسین)، د ادبی مسایل، اتحادیه نویسندگان افغانستان، ۱۳۶۷ ه.ش.

فصل دوم:

ادب شناسی

معرفی:

به مفهوم عام ادب شناسی دانشی است که در مورد ادبیات بحث و تحقیق می نماید. یا به عبارت دیگر دانش یا پژوهشی که ادبیات را مطالعه می نماید، ادب شناسی گفته می شود.

این علم از فلسفه، زیبایی شناسی، هنر شناسی و زبان شناسی کمک می گیرد:

پژوهشگران ادبی این علم را به سه شعبه بزرگ و اساسی تقسیم بندی نموده:

۱- تیوری ادبی

۲- تاریخ ادبی (تاریخ ادبیات)

۳- نقد ادبی

برعلاوه شعبات فوق ادب شناسان، کتاب شناسی، متن شناسی و تاریخ ادب شناسی را هم منحنیث شاخه های فرعی ادب شناسی به حساب گرفته اند.

ما درین جا سه شعبه عمده ادب شناسی را تحت عناوین جداگانه به طور خلاصه معرفی و تشریح می نمائیم:

۱ - تیوری ادبی:

قبل از اینکه در مورد به میان آمدن تیوری ادبی، منحنیث

یکی از شاخه های علوم اجتماعی بحث لازم نمائیم، بجاست که تیوری ادبی را بشناسیم.

تیوری ادبی علميست که مشخصات ماهیت اجتماعی آثار ادبی و قوانین انکشاف ادب را مورد مطالعه قرار میدهد.

در يك تعريف ديگر چنين ميخوانيم:

تیوری ادبی شاخهء بزرگ و اساسی ادب شناسی است، که مشخصات اجتماعی ادب، مراحل مشخص انکشاف ادب، عنونه تاریخی انکشاف و توسعه، فورم اساسی آثار ادبی و سایر بخش ها را مورد مطالعه قرار میدهد و برای مواد ادبی راه ها و اصول عمومی را تعیین و تشخیص می نماید.

به طور خلاصه گفته میتوانیم که تیوری ادبی مجموعهء نظریاتی است که در مورد بخش های مختلف ادب و مسایل ادبی بحث می نماید. به صورت عام در تیوری ادبی از روی قوانین علمی جامعه شناسی، روابط جامعه و ادب، عوامل به میان آمدن ادبیات، سبک ها، و میتود ها و مکاتب ادبی، مسئله شکل و مضمون در ادبیات و سایر انواع و ژانر های ادبی، بحث و تحقیق میگردد.

سیر انکشاف تاریخی تیوری ادبی:

به میان آمدن تیوری ادبی و مطرح شدن آن منحيث بخشی از ادب شناسی و علم ادبی مسئلهء بسیار قدیم بوده است، ادب شناسان در لابلاي پژوهش های ادبی خویش، به میان آمدن این علم را قدیم شمرده که ریشه های آن از امروز به (۲۳۰۰) سال قبل میرسد. آنها استدلال می نمایند که ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق م) اثر خود بنام (بوتیقا) که بعداً عربها آنرا بنام «بوطیقا» یاد نمودند به ارزش اجتماعی ادب توجه زیادی

مبذول داشته است، و به صورت عام در زمان خود به بسیاری سواها در باره ادب پاسخ ارائه نموده است.

نامبرده درین اثر به خواسته‌های ادبی معیار جداگانه تعیین نموده ارزش و تأثیرات ادب را بر واقعیت شناسی نیز نشان داده است.

ارسطو در همین اثر میان آثار اپیک (حماسی) لیریک (غنائی) و دراماتیک (درامه‌یی) حدود معین و اساسی که آن‌ها را از هم تفکیک نماید، تشریح و توضیح کرده است و همچنان به نظم و اوزان و سایر مشخصات آن توجه جدی مبذول داشته است.

بعد از ارسطو تا امروز در جهان، به طور مشخص در غرب بالای تیوری ادبی من‌حیث یک علم یا دانش اجتماعی بسیار کار شده است که بدینوسیله ادب شناسان بعضی قوانین و اصول به ارتباط تحقیق و تتبع ادب، نیز وضع کرده اند، که بعضی از آنها تقریباً تا اندازه زیادی بالای ادب هر زبان مورد تطبیق است.

به موازات این‌ها تحت تأثیر مستقیم افکار فلسفی و سیاسی به عنوان تیوری ادبی نظریاتی هم پیشکش شده است که اساس منطقی و علمی ندارند، اما طرفداران و کسانی که آن‌ها را وضع نموده اند، ادعای «علمی بودن و متری بودن» آن‌ها را می نمایند. بطور مثال طرفداران مفکوره کمونیزم و سوسیالیزم (که هر چه را از دیدگاه مادی می بینند و برای معنی ارزش و اهمیت اساسی قایل نیستند). آنها بنام تیوری ادب متری و انقلابی نظریاتی را پیشکش می نمایند که مانند (جنت خیالی) کمونیزم از حقیقت و واقعیت بسیار به دور است و نظریات ادبی آنها نیز از همان نادرستی و غیر علمی بودن ای‌پالوژی آنها، منشاء گرفته است.

در مورد تیوری ادبی در دوره رنسانس نیز کارهایی زیادی صورت گرفته و این همان وقتی است که ادبای بزرگ و ادبیات عالی به میان آمده است و تعدادی زیادی از نویسندگان به ماهیت و اهمیت ادب پی برده و توجه زیادی به این کار مبذول داشته و ایجاد گری مهم و باارزشی را به میان آورده اند که ازین سلسله نامهای لویی وریک درامه نویس مشهور هسپانوی، (۱۵۶۲-۱۶۳۵ م) رابله نویسنده فرانسوی (۱۴۱۴-۱۵۵۲ م) بوکاچو نویسنده ایتالوی (۱۳۱۳-۱۳۷۵ م) را یاد آوری می نمائیم و بعد ها در قرن هفدهم تیورسن کلاسیزم فرانسوی (بوالو) تحت عنوان «هنر شاعرانه» کتاب ارزشمندی نوشت که برای شاعران و نویسندگان معاصر شان منحيث رهنا ارزش پیدا نمود. همچنان در این دو قرن اخیر در اروپا و سایر جهان در باره ادب شناسی کار های زیادی صورت گرفته که تفصیل آنها درین جا نمی گنجد.

فعلاً تیوری ادبی در سطح جهانی منحيث يك علم پذیرفته شده و در زبان های پیشرفته، جهان به این ارتباط آثار زیادی موجود است. و تیوری ادبی به حیث مضمون اساسی در پوهنتون ها تدریس میگردد، مگر در کشور ما با آنکه در نصاب تعلیمی پوهنحی ادبیات پوهنتون ها شامل است، اما به حیث يك مضمون مستقل، کاری که قابل ستایش باشد، درین عرصه صورت نه گرفته است. البته بعضی لکچر نوت های درسی و چند اثری محدودی در زبان پشتو و دری درین باره به چاپ رسیده، مگر با توجه به اهمیت مضمون اینکار را کافی شمرده نمیتوانیم.

مشکلات ساختاری تیوری ادبی:

با وجودیکه اکنون تیوری ادبی منحيث يك علم به سطح بین المللی در مراکز علمی و اکادیمک پذیرفته شده و ما آن را به حیث دانش ادبی



می شناسیم که چون انکشاف اصول، ارزش های اجتماعی ادب، مراحل پیشرفت و ارتقای ادبی، عوامل ایجاد مشخصات محتوا و فورم ادبی و غیره را تحت مطالعه و پژوهش قرار میدهد و برای پژوهش و تحقیق آثار ادبی اصول و راه های عمومی را تعیین می نمایند. با آنهم به صورت عام در مورد ساختار و وضع نمودن نظریات تیوری ادبی، مشکلاتی به نظر میرسد. این مشکلات از جهت آنست که ادبیات هر زبان در شرایط اجتماعی و زمانی خاصی به میان آمده و مراحل ترقی و تنزل خویش را طی مینماید و در هر مرحله با اوضاع مشخصی مقابل میگردد که دوباره تکرار شدنی نیست. اگر کسی بخواهد تیوری ادبی را که تحت شرایط و عوامل خاص و در يك دوره خاص ادبی وضع شده باشد، عیناً بالای ادبیات دیگر زبان تطبیق نماید، این کار شدنی و ممکن نیست. بطور مثال اگر ما ادبیات دوره های قدیم یونان، روم و مصر را به ادبیات دوره های کلاسیک و زبان های پشتو و دری مقایسه نمائیم و از روی يك تیوری، اصول و قوانین مشترك را جستجو نمائیم، نتیجه مطلوب را بدست آورده نمی توانیم. لازم است که ادبیات هر زبان را در پرتو تیوری خود آن زبان مطالعه و تحقیق نمائیم. بعضی ادب شناسان میگویند: که هر مرحله انکشاف و پیشرفت ادب يك زبان باید برای خود يك تیوری ادبی داشته باشد.

يك تعداد ادب شناسان به این باور اند که اگر ما برای هر دوره ادبی يك تیوری ادبی را ایجاد نمائیم، درین صورت به تیوری ادبی نه بلکه به مطالعه تاریخ ادبی مصروف خواهیم بود.

گرچه به صورت عام در هنر و به طور خاص در ادب خصوصیات مشترکه وجود دارد، که در ادبیات و زبان های تمام جهان با

مشابهت های زیاد یا کمی دیده می توانیم، ما آنرا قوانین عام ادب نامگذاری مینمائیم، با آنهم ادب هر زبان باید تیوری خود را داشته باشد که در پرتو آن ادب شناسان قوانین عام انکشاف و ارتقای ادب و ماهیت اجتماعی آثار ادبی و سایر مشخصات آنها را باید تحت مطالعه و پژوهش قرار دهند.

تاریخ ادبی:

تاریخ ادبی یا تاریخ ادبیات بخش مهم و بزرگ ادب شناسی است، ما به این رابطه نظر گذرا و کوتاهی را با آوردن (تعریف) های چند شروع مینمائیم:

تاریخ ادبیات، دانشی است که منشأ ادبیات يك زبان و نیز جریان انکشاف آنرا در رابطه به شرایط تاریخی، تحت پژوهش قرار میدهد. یا به عبارت دیگر:

تاریخ ادب جریان انکشاف و پیشرفت يك زبان را تحت مطالعه قرار میدهد و در این سلسله موقف و جایگاه آثار ادبی مختلف را تعیین و ارزش آنرا نمایان می سازد.

در يك تعریف دیگر میخوانیم:

تاریخ ادبیات مفهوم عام دارد و به معنی عام بیان حالات ترقی، تنزل فکری، ادبی و علمی يك ملت را تاریخ ادب گفته میتوانیم. مگر به معنی خاص و مشخص احوال و حالات آثار و کتب نویسندگان و شعرا و بیان دوره هایی ادبی زبان، بنام تاریخ ادب یاد میگردد.

اگر تعریف های سه گانه فوق را به دقت مطالعه نمائیم، بسیار وجوه مشترك در آنها دیده میشود، که از مجموعه آنها به صورت مجموعی چنین نکات مشترك را در مورد معرفی تاریخ ادبی پیشکش کرده میتوانیم:

تاریخ ادبیات دانشی است که مراحل (نمو، انکشاف، تنزل) ادبی و علمی يك زبان را در مراحل مختلف تاریخی تحت پژوهش و بررسی قرار داده و تحت شرایط اجتماعی و محیطی در پرتو حالات تاریخی، عوامل اصلی واقعات تنزل و ترقی ادبی را نمایان می سازد.

تفاوت تاریخ ادبی و تذکره ادبی:

تعریف های تاریخ ادبی را قبلاً مطالعه نمودیم و برای اینکه بدانیم که تاریخ ادبی با تذکره ادبی چه فرقی دارد، لازمست که نخست تذکره ادبی را بشناسیم:

تعریف: تذکره يك کلمه عربی است که به طور مشخص معنای زیادی دارد و به اصطلاح ادبی و فرهنگی، تذکره ادبی به اثری اطلاق میگردد که احوال یا واقعات زنده گی و آثار شعراء و نویسندگان در آن معرفی شده و ضمناً نمونه کلام شعراء و نویسندگان مذکور در آن نیز محفوظ و ثبت گردیده باشد.

سر محقق زلی هیواد مل در يك نبشته خویش اصول عمومی تذکره نگاری را چنین بیان نموده است:

۱- شرح حال و واقعات مکمل زنده گی شاعر یا نویسندگان .

۲- معرفی و آثار شاعر و نویسندگان.

۳- نمایان ساختن مشخصات موضوعی و شکلی آثار شاعران و نویسندگان.

۴- در پهلوی معرفی آثار و احوال شاعران و نویسندگان، آوردن نمونه های کلام آنها.

از اظهارات فوق چنین نتیجه گیری کرده می توانیم که تذکره ادبی و تاریخ ادبی دو نوع تألیف اند که با یکدیگر ارتباط دارند، به صورت

مشخص تاریخ ادبی در بسا موارد به تذکره ادبی اتکاء مینماید. مگر تاریخ ادبی تذکره ادبی نیست و تذکره ادبی نیز مطابق معیار های کنونی تاریخ ادبی شمرده نمی شود.

- شده میتواند که در يك تذکره ادبی از دوره های مختلف زبان، ساحات جغرافیوی و حتی حوزه های فرهنگی ایکه در آن شاعران، ناظران و نویسندگان زنده گی نموده آثار و احوال آن ها مطالعه و به سیستم الفاء و یا به لحاظ محل و یا از روی تقدم و تأخر معرفی شده و از روی سیستم کرونولوژیک، ترتیب و تنظیم شده باشد. در حالیکه در تاریخ ادبی این روش تعقیب نمیگردد. بلکه در تاریخ ادبی آثار نویسندگان و شاعران هر دوره در دوره خود براساس انکشاف و جریانات واقعات ادبی خود تحت تحقیق و پژوهش قرار می گیرد.

بر علاوه این نقطه نیز قابل یاد آوری است که در تاریخ ادبی آثار تمام قلمرو يك زبان مطالعه شده نمیتواند. زیرا که تحت ساحات مختلف جغرافیوی و تحت نظام ها و سیستم های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مختلف قرار دارند. در هر زمان و مکانی شرایط ایجاد و انکشاف ادبیات و شرایط آن ها نیز با هم فرق دارند و ما نمی توانیم که تمام آثار يك زبانی را تحت شرایط اجتماعی، و سیاسی کشور های مختلف انکشاف کرده باشد، در يك تاریخ ادبی مطالعه نمائیم. مگر در تذکره ادبی این کار ممکن است. به طور مثال ما میتوانم در تذکره ادبی پشتو نویسندگان مناطق پشاور و بلوچستان را معرفی نمائیم و یا در تذکره زبان دری آثار و احوال نویسندگان ایران و تاجکستان را ذکر نمائیم، مگر در تاریخ ادبیات چنین کاری را کرده نمیتوانیم.

تفاوت بزرگ دیگر تذکره ادبی و تاریخ ادبی یکی دیگر اینست که ما میتوانیم در تذکره ادبی در پهلوی معرفی احوال و آثار شاعران و

نویسنده گان، بعضی از ناظران را نیز معرفی نمائیم، مگر در تاریخ ادبی احوال ناظران و نویسندگان بخش های دیگری مورد مطالعه قرار نمی گیرد، بلکه بالای آثار و احوال و واقعات مربوط ادبیات و نویسندگان بحث تحلیلی صورت میگیرد و همان آثاریکه ارزش ادبی و هنری عالی داشته باشند تحت بررسی قرار میگیرد. میان تذکرهء ادبی و تاریخ ادبی تفاوت های خورد و بزرگ دیگری نیز موجود است که ما به خاطر پرهیز از دراز شدن بحث خود داری می نمائیم و در نتیجه گفته می توانیم که هر دو نوع آن جداگانه قابل تالیف اند.

اینک برای معلومات مزید، شماری از تذکره های ادبی و تاریخ ادبی زبان پشتو و دری را یاد آوری می نمائیم:

الف: تذکره های ادبی:

- ۱- پته خزانه (محمد هوتک)
- ۲- شعرالعجم (شبلی لعمانی)
- ۳- د پشتو او سنی لیکوال (سه جلد، عبدالرووف بینوا)
- ۴- معاصرین سخنور (مولانا خال محمد خسته)
- ۵- پشتانه شعرا (پنج جلد- نویسنده گان مختلف)
- ۶- پر طاؤوس (مولانا حنیف بلخی)
- ۷- دا لیکوال او دا خیری (افضل تکور)

ب: تاریخ های ادبی:

- ۱- د پشتو ادبیاتو تاریخ (دو جلد، پوهاند عبدالحی حبیبی)
- ۲- تاریخ ادبیات افغانستان (حیدر ژوبل)
- ۳- د پشتو ادبیاتو تاریخ لرغونی او منځنی دوره، (سر محقق زلمی هیواد مل)

۴- تاریخ ادبیات افغانستان (کهزاد، علی احمد نعیمی، غبار و دیگران)

۵- روهی ادب (نواز طاهر)

۶- تاریخ ادبیات ایران (شش جلد، داکتر ذبیح الله صفا)

۷- د پښتو ادبیاتو تاریخ معاصره دوره (کاندید اکادمیسین صدیق روهی) وغیره.

اصول نگارش تاریخ ادبی و مسئله تقسیم بندی دوره های آن:

چنانچه هویدا است، وظیفه مهم، اساسی و بزرگ تاریخ ادبیات را مطالعه ادبیات يك زبان در ادوار مختلف تاریخی و نیز تقسیم بندی آن ها به دوره‌های مختلف ادبی تشکیل میدهد. لازمست که نخست دوره ادبی را بشناسیم تا فهمیده شود که چگونه این دوره ادبی مشخص و از یکدیگر تفکیک میگردند.

در نوشتن تاریخ ادبی تشخیص و تعیین نمودن دوره های ادبی کاریست نهایت دشوار، زحمت و توجه زیاد مؤرخ ادبی را می طلبد. برای تقسیم نمودن دوره های ادبی کدام معیار مشخص وجود ندارد و تاریخ نویسان زبان های مختلف درین قسمت معیار های جداگانه ای را بکار گرفته اند.

در تقسیم بندی دوره های ادبی نبودن يك معیار مشخص به این علت است که بعضی از جریانهای ادبی به آسانی و سهولت جای خود را به جریان های ادبی جدید رها نمی نمایند. بعضاً ریشه های يك جریان ادبی بسیار قدیمی می باشد و به طور تدریجی انکشاف می نماید. در جریان انکشاف آن احتمال دارد يك جریان قوی ادبی دیگری به میان آید و یا از بین برود.

بطور خلاصه، مکاتب ادبی و تمایلات ادبی اکثراً چنین نبوده که با

پدید آمدن يك رژيم سياسی، به میان آيد و با سقوط آن همزمان از بين رود. بعضاً اتفاق افتاده که شرایط تغير نموده اما عنعنه ادبی پا برجا بوده است. در جهان غرب بطور مشخص در تاريخ ادبی زبان انگلیسی معيار تعيين و تشخیص دوره های ادبی اینست که هر دوره یا عصر بنام يك نویسنده یا ادیب مشهور یاد می گردد. مثلاً عصر چاسر و عصر سپنسر و غیره و یا دوره های ادبی بنام قرن ها یاد می گردند. مانند ادبیات قرن پانزدهم، ادبیات قرن هجدهم و غیره بعضی اوقات از روی نظریات فلسفی مسلط، بنام مکتب های ادبی می نامند. مثلاً عصر کلاسیزم، رومانتیسم و غیره. در ادبیات ما نیز در مورد دوره بندی و تثبیت دوره های ادبی این مشکل وجود دارد، در زبان پشتو و دری آثاری که به نام تاريخ ادبیات تحرير گردیده، نویسنده گان آن ها بدون اینکه تغییر کیفی و کمی در محتوا و فورم ادب، جریان انکشاف، پیشرفت و عوامل آن ها را در نظر داشته باشند، مطابق ذوق و سلیقه خویش تقسیم بندی دوره های ادبی را به طور عنعنوی نموده اند. بعضی از آن ها این دوره ها را از روی تجاوز خارجی ها و بعضی ها بر اساس مناقشات داخلی و انتقال قدرت سیاسی از يك شخص به شخصی دیگر و بعضی بر اساس جریانات و مکاتب ادبی و در رأس آن ها بنام ادبای مشهور، دوره های ادبی را تقسیم و تعیین نموده اند.

قابل یاد آوری است که این تقسیم بندی دوره ادبی و راه های تفکیک نمودن آن، هیچ گاه در روشن نمودن، انکشاف، پیشرفت و سیر تکامل تاریخی آن کمک کرده نمی تواند. چنانچه گفته آمديم، مسئله تقسیم بندی دوره های ادبی و تفکیک کردن آنها از يك دیگر مسئله بسیار دشوار بوده و درین قسمت غور و تعمق بیش از پیش درکار است.

و برای نویسندۀ تاریخ ادب لازمست که نخست از همه باید با تیوری ادبی آشنا باشد و به ملاحظه آن آثار ادبی زبان خود را مطالعه نماید، زیرا تاریخ ادب در واقعیت میدان تطبیق تیوری ادبیست.

نویسندۀ تاریخ ادبی باید در مورد عقاید سیاسی، مذهبی، دینی و اجتماعی حالات و واقعات اجتماعی تاریخی و در باره جریانات، مکاتب و نهضت های ادبی مردم همان دوره معلومات همه جانبه داشته باشد. تا بتواند دوره های تاریخ ادبی را به گونه خوب و درست تعیین و تثبیت نماید.

در هر دوره تاریخ ادب باید حالات زنده گی، چهره های ادبی مشهور آن دوره و موقف این ادبا در مقابل مسایل و حالات اجتماعی، و پیامی که در افکار و آثار این ادباء نهفته و در ضمن براساس اصول و مشخصات جداگانه در باره این آثار ادبی، قضاوت صورت گیرد و در مورد از نهضت ها و جریاناتی که به وجود آمده و مکاتب و سبک های ادبی، مراحل تکامل، انکشاف، تأثیرات و مؤثریت و عوامل از بین رفتن آن ها تحقیق و پژوهش همه جانبه ضروری و لازمست.

تنها با آوردن واقعات زنده گی يك شاعر و یا نویسندۀ نمونه، نشر و نظم کلام آنها به هیچ صورت تاریخ ادبی گفته نمی شود. بلکه آن ها را بنام تذکره ادبی یاد کرده میتوانیم. که البته میتوان در وقت نگارش تاریخ ادبیات در جای خود از آن بهره جسته و استفاده نمائیم.

تاریخ ادبی علاوه بر اینکه برای ما در هر دوره ادبی نماینده گان همان دوره، ادبای مشهور و آثار ارزشمند ادبی آنها را می شناساند، نقشه ای از حالات فرهنگی، علمی، سیاسی، عقیدوی و اجتماعی همان عصر و دوره را نیز برای ما نشان میدهد که ادیب در آن پرورش یافته،

ادب در آن به میان آمده و از روی عوامل مختلف این ادب مراحل فراز و نشیب خود را پیموده است.

به همان اندازه ای که در تاریخ ادبی روحیه هر دوره و تصویر همه جانبه و جامع واقعات آن منعکس شده باشد، به همان پیمان چانس مقبولیت و معقولیت آن ها زیاد می باشد.

۳- نقد ادبی:

تعریف لغوی و اصطلاحی:

نقد ادبی شعبه و شاخه اساسی و مهم دیگر ادب شناسی است که معنی لغوی آن در فرهنگ ها بیانیه ها یا بیان شناختن قضاوت واقعی، سخن سنجیدن و تعیین نمودن ارزش آثار ادبیست. در زبان عربی در گذشته اصطلاح نقادی به صورت عام تفکیک نمودن دینار و درهم های اصلی و جعلی و به معنی فرق کننده خوب از بد بکار رفته است. مگر اکنون در ادب معلوم کننده معایب و محاسن و جهات خوب و بد آثار ادبی را بنام نقاد و نفس معلوم نمودن را نقد مینامند. یا به عبارده دیگر:

تنقید در لغت محاکمه کردن را گویند و در اصطلاح ادبی، نقاد کسی است که به واسطه نقد، خوبیها و زشتی ها یا کاستی های آثار ادبی را برای خواننده آشکار و درین مورد فیصله صادر مینماید.

منتقد ادبی در لابلای مطالعه و مشاهده دقیق يك اثر ادبی آنرا تشریح و توضیح می نماید و نیز خواننده را به غرض و هدف ایجاد نمودن اثر ادبی، زیبایی هنری اثر، پیام نویسنده و روح اصلی اثر آشنا میسازد و با تکیه به يك سلسله اصول تعیین شده زیبایی هنری، خوبی ها و کاستی ها، عیوب و محاسن اثر را بیان می نماید.

یا به عبارده دیگر برای خواننده ، هر جهت اثر و فکر و غرض نویسند را به گونه خوب و مؤثر نشان میدهد.

هدف و غرض نقد ادبی:

به صورت عام نقد ادبی برای دو هدف عمده آتی صورت میگیرد:

نخست اینکه ادب را تشریح می نماید، دوم برای اینکه در باره خوبی ها و کاستی ها، درست و نادرست، مکمل و ناقص بودن اثر حکم و قضاوت نماید. بعضاً ادب شناسان این موضوع را نیز پیشکش نموده اند که وظیفه منتقد ادبی تشریح اثر ادبیست، فیصله باید خود خواننده نماید و یا آن را به خواننده بگذارد.

نقد کننده خوب همیشه به کمک ذوق و شعور خود اثر ادبی را تشریح، توضیح و تفسیر می کند و با توجه به این نقطه گفته می توانیم که نقد ادبی کاریست بسیار مشکل. در جریان نقد ادبی وظیفه نقد کننده است که به روح اثر ادبی داخل شده خوبی ها و کاستی های اثر را بر بسته سازد، به افکار و تجارب ادبی، ادیب غور نماید، مفهوم اصلی اثر را تشریح و جهات اخلاقی و هنری آن را بر بسته سازد و به جهات مجهول و تاریک آن روشنی افکند و روابطی را که میان جهات مختلف آن موجود است، نمایان سازد. در جریان تشریح اثر ادبی مطالعه و تشریح ایجاد کننده آن هم ضرور است. و مقایسه و موازنه نویسنده با سایر نویسندگان معاصر شان و بر علاوه بر آن تأثیرات اجتماعی و تاریخی همان عصر بالای اثر ادبی نیز بایستی بر بسته گردد.

به سلسله مفاد نقد ادبی گفته می توانیم که مفاد بزرگ نقد ادبی اینست که از ضایع شدن و تلف شدن وقت جلوگیری می نماید و همان آثار ادبی که ما آنرا به روز ها و شب ها خوانده نمی توانیم در پرتو چند

صفحه نقد ادبی به روح و محتوای اثر پی برده و به هدف نویسنده نیز آشنایی حاصل می‌نمائیم. به طور مثال همه ساله تعداد زیادی آثار ادبی به چاپ می‌رسند که بدست آوردن تمام آنها و مطالعه نمودن آن وقت و مصارف مالی زیادی می‌طلبد. ما به کمک منتقدین ادبی یعنی با مطالعه نمودن نقد آنها هدف و ارزش تمام این آثار را برای خود معلوم کرده می‌توانیم. مفاد نقد ادبی زمانی مفید و سودمند تمام می‌شود که نقد کننده، با استعداد، ذهین و در مسلک خود از مهارت و استعداد زیادی برخوردار باشد.

درین صورت می‌تواند که روح اثر ادبی را تشریح و به جهات تاریک آن روشنی افکند.

فواید نقد ادبی:

به طور مشخص مفاد نقد ادبی را در سه بخش ذیل مشخص کرده می‌توانیم:

۱- برای خواننده گان آثار

۲- برای نویسندگان آثار

۳- برای هنر و ادب

مفاد آن برای خواننده اینست که از ضایع شدن وقت جلوگیری بعمل می‌آورد، زیرا اثری را که طی چند روز مطالعه کرده نمی‌تواند از طریق مطالعه نمودن نقد به زود ترین فرصت روح، محتوا، غرض و هدف نویسنده را فهمیده می‌تواند.

و نیز معلومات مفیدیکه در باره اثر تحریر یافته و از طریق تشریح و توضیح جهات تاریک آن اثر ذخیره معلوماتی خواننده از دیاد می‌یابد، و سطح دانش وی بلند می‌رود و نیز

از ارزشمندی اثر ادبی آگاهی حاصل نموده و از جهات خوب و بد اثر نیز معلومات حاصل می نماید.

برای نویسندۀ اثر مفاد نقد کننده بی غرض و بیطرف اینست که به خامی و ضعف اثر خود دانایی حاصل نموده و راه اصلاح و تکمیل آنرا جستجو می نماید.

- برای هنر، ادب و دانش مفاد نقد ادبی اینست که در آن اصلاح به میان آمده و با تکمیل نمودن آنرا به مرحله عالی میرساند. زیرا نقد ادبی عامل مهم پیشرفت ادب و ادب شناسی است، اگر نقد ادبی نباشد، ارزش و اهمیت آثار ادبی را چگونه میتوان تعیین نمود؟

درجه و موقف آن را چگونه می توان مشخص کرد؟ و امور ادبی چگونه اصلاح و تکمیل شده و به مرحله نهایی کمال برسد؟ و قتیکه نویسندۀ این را درک نماید که آثار وی از طرف نقاد مورد نقد قرار می گیرد و ارزیابی می شود، خوبیها و کاستی های آنرا بیان می نماید، بدین ملحوظ نویسندۀ قبل از چاپ و نشر اثر خود در قسمت اصلاح و تکمیل نمودن آن سعی و تلاش زیادی بخرج می دهد که مفاد آن به خود نویسندۀ اثر و در ضمن به ادب نیز می رسد.

وظیفه، اهمیت، و ضرورت نقد ادبی:

بامؤثریت و مفاد نقد ادبی در عرصه ادبیات، بعضی اوقات کسانی بر وظیفه نقد کننده اعتراض داشته و برای ادب شناسی نقد را وسیله ای دانسته که زیانش بیشتر از مفاد آن است.

در بن سلسله بعضی ها گفته اند که نقاد یا نقد کننده «تنگ نظر» می باشد و تنقید را نه يك عمل تعمیری، بلکه يك عمل تخریبی دانسته اند.

بعضی ها می گویند که نقد در ایجاد به میان آمدن آثار ادبی يك مانع است و بسیاری از ادباء از ترس اینکه مبادا بر اثر وی نقد صورت گیرد، اثر ادبی را به میان نمی آورد و ایجاد نمی نمایند.

و شماری بر این عقیده اند که نقاد نفرت گرا و کینه توز است که به عوض همدردی حس نفرت و بد بینی بر او غلبه نموده.

بعضی را عقیده بر این است که نقادان مطلب اصلی را در هاله از ابهام فرو می برند. و خواننده بدون اینکه اثر اصلی را مطالعه نماید، به دنبال نقاد می گردد. بسا اوقات چنین شده که مطلب اصلی باقی مانده و نقاد و خواننده راه های دیگری را در پیش می گیرند. و باوجود اعتراضات فوق با آنهم «نقد ادبی» در جای خود ارزش و اهمیت زیادی دارد، و همیشه به آن ضرورت احساس می گردد. اگر نقد ادبی به صورت درست و دقیق صورت گیرد، فواید زیادی در آن وجود دارد زیرا:

نقد ادبی به دقت يك مشاهدۀ عمیق است، که حقایق را برجسته می سازد، برای ادب مفاد و ضرورت آن اینست که برای خواننده روح اثر ادبی را تشریح و توضیح می نماید، جهات خوب و بد آن را برجسته می سازد، کاستی ها و محاسن آن ها را بیان و حقایق را به مقابل خواننده می گذارد.

برای ادب ضرورت نقد ادبی هر وقت زیاد احساس می گردد. اگر نقد ادبی نباشد، ما ارزش آثار ادبی را چگونه تعیین کرده می توانیم؟ نه ادیب به خوبی ها و کاستی های اثر خود فهمیده می تواند و نه خواننده از پیام و غرض ادیب به صورت درست آگاهی حاصل مینماید. مفاد و ضرورت دیگر نقد اینست که خواننده توسط نقد بسیار موضوعات مفیدی

را بدست آورده میتواند. بطور مثال ما نمیتوانیم که تمام آثار ادبی شاعر و یا نویسندگان را مطالعه نمائیم و به صورت مجموعی پیام آثار وی را به دست آوریم زیرا اینکار وقت و مطالعه زیادی می خواهد و بر عکس با مطالعه نقدی که از آثار شاعر و نویسندگان مذکور به عمل آمده و زمان اندکی در باره زنده گی، افکار و نظریات آن ها معلومات کافی را بدست آورده می توانیم و او را می شناسیم.

معیار های نقد ادبی:

نقد ادبی بمعیار های مشخص صورت می گیرد، نقد کننده از روی همین معیار ها و با توجه به آن در يك اثر ادبی جواب سوال های ذیل را دریافت کرده می تواند:

اثر هنری یا ادبی چه مشخصاتی دارد مضمون اثر مهم است، یا شکل آن؟ اگر شکل مهم است، خصوصیات آن چیست؟ اگر به مضمون ارزش داده شود؟ کدام يك از مضامین از دیگری پیش است. هنری، اخلاقی، عقیدوی، سیاسی و یا مضامین دیگر؟ در اثر چقدر واقعیت و یا تخیل موجود است و افاده آن به کدام سبک صورت گرفته؟ هدف و غرض اثر ادبی چیست؟ لذت، تأثیر، تلقین اخلاقی و یا تنها زیبایی یا هنری بودن؟ مردم را به عمل و بیداری تشویق کردن است؟ زبان اثر ادبی صریح و لذت مند است؟ محیط تخلیق اثر ادبی چگونه است؟ مطابق معیار های عصری محاسن و عیوب آن کدام اند؟ اثر ابتکاری، مبتذل و تکراری است یا خیر؟ موقف نویسندگان و انعکاس کلتوری در اثر، چگونه انعکاس یافته است؟ اثر به کدام جریان ادبی مربوط است؟ ارزش و هدف نویسندگان کدام ها است؟ آیا عنعنه های ادبی در آن مراعات شده؟ و همچنین سوالات دیگر.

مشخصات و ویژه گی های نقد کننده:

همانگونه که نقد ادبی اصول و معیار های مشخص خود را دارد همچنان نقد کننده نیز چنین اوصاف و ویژه گی های خاص خود را دارد که مهمترین آنها عبارت اند از :

۱- نقد کننده باید دارای مهارت، دانش و بصیرت لازم باشد.

۲- هیچگونه تعصب نه داشته باشد.

۳- دارای عدل و انصاف باشد.

اگر مشخصات سه گانه فوق در يك نقاد موجود باشد، گفته می توانیم که نقد وی نیز دارای ارزش خواهد بود.

ضرورت علم و دانش برای نقد کننده ازین جهت زیاد تر احساس میگردد که باید در مسلك و وظیفه، خویش دانش و مهارت کافی داشته باشد، از اصول و معیار های آن واقف باشد، اگر به ادبیات و فنونی که مربوط به ادبیات است نه فهمند نقد شان ناقص بوده و کدام ارزش ادبی و هنری نه دارد بلکه، من حیث يك احساس شخصی و عندی و نظر وی محسوب می گردد.

نقد کننده باید هیچگاه از تعصب، کینه، بدبینی، و نفرت به نقد اثر اقدام نه ورزد و نه باید اصول و معیار نقد را فراموش نمایند و از روی غرض شخصی خویش بر يك اثر حکم نماید، بلکه او باید تمام جهات اثر را ارزیابی نماید و هنگام نقد ادبی باید عقاید سیاسی، ذوق شخصی و خواسته های خود را کنار بگذرد.

و هنگام نقد ادبی از عدل و انصاف کار گیرد. نه اینکه از روی خوشبینی و روابط با ادیب و خواننده و یا از روی بدبینی و غرض شخصی با ادیب تعرض نماید.

نقد کننده باید هیچگاه ترازوی عدل و انصاف را از دست ندهد. اگر در يك نقد کننده اوصاف فوق موجود باشد و با تکیه به اصول علمی نقد ادبی، وظیفهء خود را به وجه خوب بسر رسانیده در واقعیت با ادیب و خواننده كمك می نماید. كمك با ادیب این است که او را به کاستی ها و نارسایی های اثرش متوجه می سازد، تا او بتواند این کمی ها و کاستی ها را درست و برای پیشرفت فن خود سعی و تلاش زیادی بخرچ دهد و به خواننده این كمك را مینماید که در جنب پیام اصلی و محتوای اثر ادبی خوینها و معایب آن را نیز بر ملا سازد

خلاصه این طور نتیجه گیری کرده می توانیم که ادب مانند سایر علوم و فنون اجتماعی برای انتخاب و خویی معیار های مشخص دارد و اگر کسی بدون اینکه این معیار ها را در نظر گیرد و هر چیزی را بنام ادب به جامعه تقدیم نماید، جفایی است که در حق ادب مرتکب می شود. وظیفهء نقد کنندهء ادبی اینست که خوبی و نواقص آخر را به اساس این اصول و معیار ها به خواننده نشان دهد و آثار ثقه و یا ناثقه را از یکدیگر تفکیک نماید.

آثار ادبی که قابل نقد است:

در جامعه ما معمولاً بر دو نوع آثار نقد صورت می گیرد و ازین طریق ارزش آن تعیین می گردد:

۱- آثار منظوم و منشور عالی قدیم، تا در اثر نقد ارزش ادبی آنها تعیین شده و روی مشکلات آن پژوهش و تحقیق صورت گرفته و نتیجه آن بر جسته گردد.

۲- آثار منظوم و منشور معاصرین که در آنها در مورد متن های کلاسیک تحقیق و تتبع صورت گرفته باشد و اگر به ارتباط مسایل معاصر

اثر تخلیقی یا تحقیقی باشد، و از نگاه هنر نویسنده گی فنون ادبی و داشتن مضامین ابتکاری و نیز مزایای لفظی و معنوی شایستگی این را دارا باشد که بر او نقد صورت گیرد و نتیجه آن برای خواننده گان مفید و ارزشمند ثابت شود و مورد استفاده قرار گیرد.

در مورد آثارنوع اول نقد کننده امور تحقیقی خود را مطابق قواعد و معیار های ادبی و در آئینه موازن میبیند و برای خواننده گان بسیار مفید است. و در آثار نوع دوم که شعر ها، داستاها و نوشته های تحقیقی ادبی دیگر شامل اند، نقد کننده این را مشاهده مینماید که:

- نیت شاعر و نویسنده در به میان آمدن اثر چه بوده است؟

- صداقت و عمق معنی ایجاد و نوشته به میان آمده چه و چقدر است؟

- فنون ادبی، اشعار، تشبیهات، کنایه، صنایع لفظی و معنوی را چگونه به کار برده است؟

و بالاخره جهات روشن و تاریک اثر کدام اند و یا کمی و کاستی آن ها در چه است؟

این گونه نقد ادبی برای خواننده گان و بطور مشخص برای شاعران و نویسندگان بسیار مفید است.

رهنمائی برای خواننده نقد ادبی:

خواننده در وقت مطالعه يك اثر که بر او نقد ادبی صورت گرفته باشد، به نکات ذیل باید توجه نماید:

۱- مطالعه کننده نقد ادبی تلاش نماید که به عمق روحی و فکری

نقد کننده آگاهی حاصل نماید و میزان امانت داری علمی نقد کننده را درک

نماید که آیا با نویسنده همدردی دارد یا نه؟

۲- در مرحله دوم اهلیت، علمیت و استعداد نقد کننده را در نظر داشته و بداند که آیا ساحت مطالعه نقد کننده وسیع است و یا معلومات کمی دارد؟ به اصول نقد دانایی و مهارت دارد یا نه؟

۳- مشاهده نماید که با نویسنده اثر از روی تعصب و جانب داری بر خورد نموده و یا از امانت داری مکمل استفاده بعمل آورده؟

۴- این را نیز بداند که نقد کننده در خواندن اثر ادبی از کدام معیار ها کار گرفته است؟

۵- و بداند که مبدا نقد کننده به طور عمدی توجه خود را به نواقص، کاستی ها و نکات ضعیف اثر متوجه ساخته و درین باره تلاش نموده باشد؟

در این جا قابل یاد آوری است که هرگاه نقد کننده تنها خوبی ها و محاسن يك اثر را بیان نماید و به نقاط ضعیف و نواقص آن توجه نه نماید، قابل قبول نمی باشد. یعنی نقد کننده باید چنان دل نرم نه داشته باشد که تمام کاستی ها و نواقص اثر را از نظر خود دور اندازد و نه چنان سختگیر باشد که به طور عمدی با تلاش و کوشش در پی پیدا نمودن غلطی و کاستی اثر باشد و از خوبی های آن چشم پوشی نماید و باید که خوبی های اثر را بر جسته ساخته و به زبان مردم نواقص آن را نیز بر جسته سازد و رهنمود اصلاحی را به نویسنده نشان دهد.

اقسام نقد ادبی:

ادب شناسان به طور عام نقد ادبی را به دو نوع تقسیم می نمایند:

الف: نقد نظری، ب: نقد عملی.

نقد ادبی نوع اول اصول و روش های موجود است که به کمک آنها مسایلی را که با هنر و ادب نزدیکی دارند، ارزیابی

میگردند و در نوع دوم در پرتو اصول تعیین شده، کاستی ها و خوبی های آثار ادبی نشان داده می شود.

امروز که در ارتباط مسایل علمی تمام بخشها پیشرفت زیادی نموده و درین سلسله روش ها، مکتب ها و سبک های مختلف در باره نقد ادبی بیان آمده که ما بعضی از آن ها را بطور خلاصه معرفی مینمائیم:

۱ - نقد تاریخی:

این گونه نقد ادبی به طور منظم از قرن هفدهم آغاز یافته و ادب شناسان فرانسوی چون «ایدمند شیرر» و «نپلز» از بنیان گذاران آن بشمار می آیند.

درین نوع نقد ادبی برای يك اثر، شرایط و حالات تاریخی محیط و زنده گی شخصی ادیب تحقیق گردیده، و مشاهد و مطالعهء عوامل و اقعاعات اجتماعی، ادبی و سیاسی همان وقت ضروری پنداشته می شود. طرفداران این گونه نقد ادبی در ارزش آثار ادبی تنها و تنها واقعات تاریخی را کافی دانسته و به آنها تأکید زیادی می نمایند.

۲ - نقد توضیحی و تشریحی:

در قرن هفدهم بنیان گذار این گونه نقد ادبی «درایدن» بود. درین شیوه نقد ادبی تنها و تنها توضیح و تشریح اثر ادبی مدنظر است و نقد کننده سعی و تلاش مینماید که برای تفهیم خواننده، همان قسمت های اثر ادبی را که وضوح و صراحت نه داشته باشد، به نویسنده طور اشاره و کنایه مطالب را بیان نموده باشد، این مطالب را توضیح و تشریح مینماید.

۳ - نقد ادبی هنری:

مبلغ و بنیان گذار این گونه نقد ادبی (اسکردايلد) می باشد. از نظر

نامبرده در نقد ادبی این مهم است که بدانیم ایجاد کننده اثر جلوه های هنری و زیبایی را تا کدام اندازه در آن در نظر گرفته است؟ بر اساس اصول این نوع نقد ادبی به هر اندازه ای که جهات هنری يك اثر قوی باشد، به همان پیمانۀ اثر خوب و ادیب مؤفق است. در این نقد ادبی ارزش و اهمیت از روی هنر و زیبایی تعین میگردد.

۴ - نقد حکمی:

این نوع نقد ادبی از روی اصول و معیار هایی که قبلاً وضع گردیده صورت میگیرد. نقد کننده معیار های تعین شده قبلی را پیش روی خود گذاشته و در پرتو آن در مورد اثر ادبی فیصله حتمی صادر مینماید. ادب شناسان درین نوع نقد ادبی این کمبودی را احساس مینمایند که این روش جفا به آنعده ادب شناسانی است که برای ادب ارتقا و تغییر قایل هستند. به صورت خلاصه گفته می توانیم که این روش مانع عمده در راه های جدیدی که ادبیات به آنها روبرو میشود، خواهد بود.

۵ - نقد ادبی نفسی و روحی:

این روش نقد ادبی سابقه بسیار درازی ندارد و مؤلد عصر جدید است. عده ای از ادب شناسان اساس و بنیاد این نوع نقد ادبی را نظریات فروید می شمارند. درین روش نقد کننده سعی و تلاش می نماید که تحت الشعور نویسنده را مطالعه نماید و تمام آن عوامل نفسی و روحی را برای خود معلوم کند که به زعم او سبب به میان آمدن همان اثر شده است. این نقد ادبی با مشکلات زیادی روبرو بوده و مطالعه بس عمیقی را ضرورت دارد. در جریان نقد ادبی به روش ذهنی و عندی گاهی چنان اتفاق می افتد که نقد کننده چنان در مسایل فرومیرود که از مطالعه اثر

غافل گردیده و نتایج نقد را ناقص و نا تمام باقی میگذارد.

علاوه بر روش های فوق الذکر نقد ادبی، روش های دیگری هم هست که تنها با یاد آوری نام آنها اکتفا می شود. مانند: نقد استقرائی، نقد مقایسوی، نقد رومانتیکی، نقد سوسیالوجیکی، نقد هیومانستی وغیره.

مآخذ:

- ۱- شینواری، دوست، د ادبی سیوری اساسونه، کابل ۱۳۶۵.
- ۲- خسرو فرشیدورد (داکتر) در باره ادبیات و نقد ادبی، جلد اول و دوم، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۳- روهی محمد صدیق (کاندید اکادمیسین) د ادبی تاریخ میتودولوژی، کابل، پشتو تولنه، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ۴- هیوادمیل زلی (سر محقق) فرهنگ ادبیات پشتو، جلد سوم، ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۵- هاشمی، سید محی الدین، فرهنگ تشریحی اصطلاحات ادبی، ناچاپ.
- ۶- حضرت امین، تنقیدی ادب، فصاحت و بلاغت لکچر نوت پروگرام ماستری، پوهنتون پشاور.
- ۷- هیوادمیل، زلی، اقسام نقد ادبی، انجمن نویسندگان افغانستان ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۸- هاشمی، سید محی الدین د لیکوالی فن دانش کتاب فروشی، پشاور ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۹- نادر وزین پور (داکتر) بر سمندسخن، تهران ۳۶۷ ه چاپ دوم.
- ۱۰- رشتین، پوهاند، تاریخ ادبیات پشتو، پشتو تولنه ۱۳۲۵.
- ۱۱- هیوادمیل، زلی، تذکره ادبی و تاریخ ادبی، پشتو مجله، پشتو اکادمی، پشاور ۱۹۹۳-۱۹۹۵ شماره ماه اگست و می.

فصل سوم:

انواع ادبی

انواع ادبی در واقعیت بخش مشخصی از تیوری ادبی است که موضوع اصلی آن از روی شکل و مضمون در زمره آثار ادبی طبقه بندی می شود. در انواع ادبی همیشه این سوال مطرح است که آیا هر اثر ادبی برای خود به صورت مشخص تیوری مستقل وجود دارند و یا به نحوی از انحا به آثار دیگری ارتباط دارد.

یا به عبارده دیگر آیا ادبیات مجموعه آثار پراکنده است و یا برعکس هر گروپ آثار ادبی از روی معنی و شکل و یا از روی محتوی و اساس تحت يك نظم وقانون می آیند؟

سابقه گروپ بندی عام انواع ادبی به عصر ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) میرسد و به این بخش های بزرگ تقسیم شده است:

۱- آثار اپیک (داستانی)

۲- آثار لیریک (غنایی)

۳- دراماتیک (درامایی)

در نوع اول (آثار داستانی): زمان، داستان، ناول و داستان کوتاه شامل است که درین آثار، زنده گی نویسنده یا شاعر به طور حکایتی ارائه میگردد.

در نوع دوم یعنی (آثار غنایی)، نویسنده با قلب پر از احساسات، عواطف، محبت و یا نفرت که مقابل زنده گی قرار گرفته و با

منعکس نمودن واقعیت ها به خواننده الهام می بخشد، و در این نوع آثار اشعار و نثرها شامل است.

نوع سوم (درامایی) آثاری است که بروی صحنه آمده و واقعات به شکل حاضر در آن تصویر و مجسم میگردد. در تقسیمبندی دیگری آثار ادبی به چهار قسمت بزرگ تقسیم میگردد:

۱- شعر

۲- داستان

۳- نثر

۴- ادبیات درامایی

این نوع تقسیم بندی آثار ادبی در یونان باستان، و در عصر حاضر در بعضی مکاتب و جریانات ادبی مروج است. در کشور ما مطابق به عنعنه فرهنگی ما تمام آثار ادبی را در وهله نخست از روی شکل به دویخش بزرگ تقسیم می گردد. الف- (شعر و نظم)، ب- (نثر) که هر دو بخش از روی معنی، محتوای و شکل خود اقسام جداگانه دارند. ما درین مورد از همین تقسیم بندی کار گرفته و آثار منظوم و منثور ادبی را تحت عناوین جداگانه معرفی می نمائیم.

۱- آثار ادبی نثری:

قبل از اینکه اقسام گوناگون ادبیات نثری را معرفی نمائیم، لازمست معنی لغوی و اصطلاحی نثر را نیز بدانیم:

تعریف لغوی و اصطلاحی نثر:

نثر در لغت پراکنده ساختن است، و در اصطلاح بیان و آثاری است که از قید وزن و قافیه رها باشند و چون نثر از قید وزن و قافیه عاری است، بدین لحاظ برای اظهار افاده و برجسته ساختن هر نوع افکار و

مسایل اجتماعی تعلیمی و تربیتی، فلسفی، دینی و دانش بشری مناسبترین وسیله است.

نثر از بیانیه و محاوره، عادی بالا تر و به زیور فصاحت و بلاغت آراسته است.

نثر از نگاه طرز و شیوه، نوشتاری و تحریری به سه حصه، بزرگ تقسیم میگردد.

۱- نثر ساده یا مرسل: نثریست که در آن صنایع لفظی و معنوی بکار گرفته شده باشد.

۲- نثر فنی: که نویسنده احساسات و عواطف خویش را نیز همراه ساخته و یا به عبارده، دیگر برای افاده، مطالب از قوت تخیلی کار گرفته باشد.

۳- نثر ساده عامیانه: که مطابق به زبان مردم عادی و محاوره، روزمره، آنان تحریر می گردد.

نثر های قدیمی زبان پشتو و دری از روی شکل به سه نوع تقسیم شده اند:

الف- نثر های متکلف: که از طرف قشر با سواد جامعه تحت تأثیر زبان عربی تحریر و نوشته شده و تکلف در آن زیاد باشند.

ب: نثر مقضی یا مسجع: که نویسنده در آن وزن و سجع مانند قافیه، شعرکار گرفته باشد. در ادب دری نمونه های آن از مناجات نامه، خواجه عبدالله انصاری (رح)، و گلستان شیخ سعدی و در زبان پشتو خیر البیان بایزید روشن و مخزن الاسلام اخوند درویزه به حساب میآید.

ج: نثر های ساده و روان: که نه در آن سجع مراعات شده باشد و نه مانند نثر های متکلف پیچیده گی به مشاهده رسد، بلکه نویسنده

کوشش می نماید که به محاورهء مردم آنرا نزدیک سازد. در زبان پشتو بهترین نمونه، آن دستارنامه، خوشحال خان خٔک است.

اقسام آثار نثری از روی محتوی و معنی:

آثار نثری از روی محتوی و موضوع به صورت عام به اقسام زیر تقسیم می گردد:

۱- آثار منشور حماسی: که مسایل حماسی سابقه و معاصر ملی و کارنامه های قهرمانان ملی در آن انعکاس داده می شود.

۲- آثار نثری غنایی: که مسایل عاطفی در آن بر اساس، محبت و احساس بیان میگردد.

۳- آثار نثری تاریخی: که واقعات علمی، اجتماعی، سیاسی مردم، ملت، قوم و جامعه در آن بیان می گردد.

۴- آثار نثری دینی: که درین نوع آثار مسایل دینی و مذهبی و تفسیر قرآن کریم و حدیث نبوی (ص) مورد شناسایی قرار گرفته و ارکان دین در آن بیان میگردد.

۵- آثار نثری عرفانی: به خاطر تزکیهء نفس و تربیهء روحانی توضیح و تشریح افکار پیروان طریقت و بزرگان دین بیان می شود.

۶- آثار نثری اخلاقی: به منظور خیر و سعادت و تربیهء اخلاقی افراد جامعه مطالب اخلاق در آن بیان می گردد.

۷- آثار نثری فلسفی و علمی: بخش های مختلف علوم، منطق، فلسفه در آن ذکر و تحقق می گردد.

۸- آثار نثری انتقادی: به ارتباط مسایل زنده گی و جامعه نقد و مطالعه عمیق صورت گرفته و در ضمن آن از محاسن و معایب آنها نیز یاد آوری شده خوب را ستایش و بد را نکوهش می نماید.

۹- احوال مشاهیر: درین نوع آثار واقعات زنده گی شخصیت های

اجتماعی و دانشمندان علوم و فنون و سایر علمای دینی و نیز احوال اولیا، حکما، ادبا و دانشمندان بیان می گردد.

۱۰- آثار منشور مربوط زبان و ادبیات: این نوع آثار تمام تحقیق

ادبی و لسانی را در برگرفته و در آن شعب مختلف ادب شناسی و زبان شناسی شامل است.

این آثار انواع زیرین را در بر گرفته:

الف - فنون بلاغت: که شامل معانی، بدیع و بیان از استعمال يك معنی مشخص که معانی مطابق مقتضی حال و محل از مطابقت کلام بیانیه و «بیان» به الفاظ و عبارات مختلف و «بدیع» از زیبایی لفظ و معنوی کلام و صفت ها بحث می نمایند.

ب - علم قافیه و عروض: که از وزن اشعار و از مشخصات و برجسته گی کلمات هم آهنگ در قسمت اخیر ابیات بحث مینماید.

ج - معرفی اصطلاحات و لغات: که از مشخصات معانی و کلمه ها و طرز تلفظ آن ها بحث می نماید.

د - آثار گرامری: که از مشخصات املایی و انشایی، آواز ها، کلمه ها، فقره ها، جمله و ساختمان عبارت بحث می نماید.

هـ - هنر نویسندگی: که انواع کتاب، مقاله، رساله، مراسلات رسمی و شخصی را در بر می گیرد.

ز - تحقیقات یا پژوهش ادبی: در این بخش معرفی مکتب و سبک ادبی، تیوری ادبی نقد ادبی، تاریخ ادبی، و تحلیل های ادبی و غیره شامل است که در خود زبان وجود داشته و یا توسط ترجمه از سایر زبانها بدست آمده باشد.

تقسیم بندی دیگر ادب نثری و آثار منشور به صورت آتی به عمل آمده است:

۱- نثر تشریحی

۲- نثر استدلالی

۳- نثر توصیفی

۴- نثر داستانی

که از نثر تشریحی معمولاً در تحلیل علمی، مقایسوی و تصنیف کار گرفته و در نثر استدلالی نویسندگان سعی و کوشش می نماید که از طریق دلیل و برهان خواننده یا شنونده را به صحت و سقم و یا غلط بودن مطلب قانع سازد.

در نثر توصیفی موضوع به گونه ای بیان میگردد که نویسندگان احساس خود را به جانب مقابل انتقال نماید. یا به عبارتی دیگر نویسندگان پیرامون يك واقعه منظره، شخصی یا اشخاص با در نظر داشت هدف معین شده، با الفاظ زیبا و فصیح ابراز نظر مینماید و در نثر داستانی واقعات خیالی یا واقعی به ترتیب زمان و مکان تشریح میگردد.

اقسام نثر از روی شکل و فورم:

نثر های معاصر از روی شکل و فورم به دو بخش عمده

تقسیم میگردند:

۱- نثر های ساده

۲- نثر های ادبی و هنری

در نثر ساده تماماً آثار و نوشته های ادبی، علمی، سیاسی، ژورنالیستیکی، تحلیلی و تشریحی شامل اند. که نویسندگان به زبان ساده و روان نظر و فکر خود را به دیگران به طور مؤثر و خوب انتقال مینماید.

مگر نثر هنری و ادبی مشخصات خاص خود را دارند که با آن از

نثر ساده تفکیک می‌گردد. مشخصه اساسی که نثر ساده و نثر ادبی هنری را از یکدیگر تفکیک می‌نماید، ارزش هنری، احساس، ذوق و تمایلات نویسندگان نثر ادبی است که جهت بیان نمودن واقعیت در این نوع رول اساسی دارند، نویسنده چیزی را که مشاهده نموده، شنیده و یا احساس کرده باشد و یا در ذهن و خیال او خطوط نماید آنرا بیان می‌کند، مگر به گونه، نوشته‌های علمی و تحقیقی و برای دلیل آوردن ضرورت نه دارد.

در نثر یا نوشته‌های ادبی هنری نویسنده برای اینکه منظر کشی، خصوصیات تبیک انسانی، روحیات، عادات و حالات و غیره را در الفاظ تصویر نماید از قوت تخیلی خودکار می‌گیرد. نویسنده به کمک قوت تخیلی و به وسیله، مهارت‌های هنری امور صحنه سازی و تصویرگیری را بسر رسانیده حالات، واقعیت‌ها و حوادث را در الفاظ چنان تصویر می‌نماید که خواننده یا شنونده چنان فکر می‌نماید که گویا هر چیز را به چشم خود می‌بیند و خود را در صحنه شامل می‌بیند و احساس می‌کند.

این به استعداد و مهارت فنی نویسنده ارتباط دارد که حالات روانی انسانی، خواسته‌های مردم جذبات، عواطف و احساسات را چگونه در الفاظ تصویر و به جانب مقابل (خواننده یا شنونده) انتقال نماید و در عواطف آنها را تحریک نماید.

با توجه به شکل و فورم انواع زیرین نثرهای ادبی هنری را می‌توان فهرست کرد:

(داستان کوتاه، ناول، درامه، رومان، طنز، قصه، پارچه ادبی، سفرنامه، راپور تاژ ادبی مکاتیب ادبی، تصویر ادبی و سناریوی قلمی که در اینجا به طور خلاصه به معرفی گرفته میشود:

۱- داستان کوتاه: از قصه‌های نثری کوتاه بوده و از عناصر وابسته

و تحت تأثیر یکدیگر مایه می گیرد. موضوع را در حدود خویش پیچانیده، دیالوگ بی ضرورت در آن جای نه دارد. ومدت تأثیر نیز شرط اساسی آنست در چوکات آن طرح، کرکتر، تجسس و تلاش، مکالمه و منظر کشی، تخیل و نتیجه داستان شامل است.

۲- ناول: معنی لغوی آن چیزی جدید تازه و عجیب است. و به اصطلاح ادبی داستانی را گویند که از داستان کوتاه درازتر و از رومان کوتاه تر باشد. و در چوکات تحریری آن طرحه، کرکترهای اصلی و فرعی، منظر کشی مکالمه ها و شروع، میان و اخیر داستان بوده و با داستان کوتاه این تفاوت را هم دارد که در آن واقعات به تفصیل بیان می شود و همچنان کرکترهای آن نیز زیاد میباشد.

۳- درامه: از کلمه «دراو» یونانی مشتق شده که معنی عمل و کردن را میرساند، از همین سبب برای شناخت درامه این کلمه (به کردن عملاً نشان دادن) تعبیر شده و در اصطلاح ادبی اثریست که به فورم دیالوگ یا مکالمه تحریر شده باشد، یا به عباره دیگر درامه يك داستان زنده است که تمام احساسات و جذبات در آن توسط حرکت و ژست برجسته میگردد. و هر واقعه عملاً مقابل چشم نشان داده می شود. ادب شناسان وحدت های درامائی (وحدت مکان، وحدت زمان، وحدت عمل) را اجزاء اساسی فن درامه میدانند.

۴- رومان: کلمه فرانسوی است که در بعضی از فرهنگ ها به معنی داستان های خیالی و در بعضی به معنی محبت استعمال شده است و به اصطلاح ادبی به آن داستانی گفته می شود که از ناول درازتر بوده و بسیاری از جهات زنده گی در آن مجسم و منعکس شده باشد و تصویر

واقعات گوناگون را در قالب ادبی یکجا نماید.

۵- **پارچه ادبی:** آن نوعی از ادبیات هنری است که ادب شناسان آنرا بنام شعر منشور نیز یاد نموده اند. زیرا اصلاً نثر بوده مگر کیفیت شعری دارند. در این نوع آثار ادبی، مراعات انشاء عالی در نظر گرفته می شود. معمولاً جنبه حکایوی داشته يك واقعیت و حقیقت را به طور دلچسپ تشریح و توضیح می نماید، مگر این تشریح و توضیح در الفاظ رنگین و زیبا آورده می شود که بالای احساس و عواطف بشری به طور عمیق تأثیر می گذرد.

۶- **طنز:** کلمه عربیست که فرهنگ های لغت آنرا ناز و کرشمه، طعنه، و مسخره کردن و به اصطلاح ادبی يك ژانر ادبیات هنری است که در تحریر آن مقصد اصلی نویسنده (انتقاد) بوده و این انتقاد به گونه شوخی ارائه میگردد و خیلی اوقات مسایل در آن به طور سر چپه و معکوس نشان داده می شود.

۷- **مراسلات ادبی:** مراسلاتی است که به طور ادبی و هنری نگارش یافته باشد. در این نوع آثار يك سلسله مسایل مهم انتقادی، سیاسی، فلسفی و ادبی تحریر و میان ادباء تبادل میگردد، طرز نوشتاری آن هنری بوده و جنبه تخیل بر آن غالب میباشد.

از استعاره، کنایه، تشبیه و دیگر صنایع ادبی در آن کار گرفته می شود، زبان آن شیوا و طرز تحریر آن چنان دلچسپ است که خواننده از خواندن آن سیر آب نمی گردد.

۸- **راپورتاژ ادبی:** يك ژانر ادبیات هنری است و فرق اساسی آن باراپور تاژ عادی که يك ژانر ژورنالیستیکی می باشد، در این است که در راپور تاژ عادی جریان واقعه به طور عادی گرفته می شود، مگر

راپورتاژ ادبی تعبیر، تغییر و تحلیل واقعه بصورت هنری و زبان ادبی صورت میگیرد. نویسنده این گونه راپورتاژها واقعات را بطور دقیق در نظر گرفته و برداشت خود از آنرا به کمک تخیل و زبان هنری به دیگران تقدیم می نماید.

۲- آثار منظوم:

قبل از اینکه در باره اقسام مختلف آثار منظوم بحث نمائیم لازم است که نخست شعر و نظم را تعریف نمائیم.

شعر: در باره شعر تا اکنون از طرف ادب شناسان و محققین تعریف های مختلف صورت گرفته است که درین بابا يك تعریف کهنه و عنعنوی از شعر مطلب را آغاز می نمائیم:

«شعر همان کلام یا بیان است که وزن و قافیه داشته باشد.»

در تعریف فوق «وزن» و قافیه اجزای اساسی شعر به حساب آمده است. مگر اکنون با به میان آمدن شعر نو (شعرهای آزاد و بی قافیه) قافیه اجزای اصلی شعر شمرده نمی شود و در يك تعریف دیگر میخوانیم.

- شعر با الفاظ موزون تصویر واقعی زنده گی اجتماعی است یا شعر انعکاس عمیق واقعات اجتماعی با الفاظ موزون است.
یا به عبارده دیگر:

شعر همان کلام موزون است که عواطف و احساسات انسان را تحرك می نماید.

در تعریف دیگر میخوانیم:

شعر برجسته ساختن احساس قوی، جذبی و عاطفی است که به طور تخیلی نمایان ساخته شده به صورت موزون و آهنگ دار

صورت میگیرد و تعاریف گوناگون دیگر از دانشمندان مختلف و ادب شناسان برای ساختار شعر، این چهار عنصر زیر را اساسی و ضروری به حساب می آورند:

۱- مفکوره

۲- وزن و آهنگ

۳- احساس و ادراک

۴- تخیل و (شعریّت)

نظم: معنی لغوی آن ترتیب نمودن و تار نمودن مروارید را گویند. و به اصطلاح ادبی هسر بیان موزونی که قافیه داشته باشد (و نشر نباشد) نظم گفته می شود. اصطلاح نظم معمولاً مترادف شعر است و به طوریکه گاهی به يك معنی استعمال می گردد، در حالیکه با هم متفاوت است، شعر کلام موزون و سرشار از فراورده های تخیل است و نظم کلام موزون قافیه دار می باشد. به همین ترتیب ما در ادب پشتو و دری بسا نمونه های منظومی داریم که شعر نیست و تنها آنرا بنام نظم یاد کرده میتوانیم مانند آثار منظوم تاریخی، طبی و دینی که توسط ناظمین به نظم آورده شده است. مگر علایم شعری و تخیل در آن دیده نمی شود و تنها وزن و قافیه دارد. در نتیجه هر کلام قافیه دار را شعر گفته نمی توانیم و تخیل جزء اساسی و مهم شعر است.

اقسام شعر از نظر موضوع و محتوی:

۱- اشعار روزمی یا حماسی: که بیان جنگ ها، قهرمانی ها و افتخارات تاریخی و ملی باشد.

۲- اشعار غنایی: غنا در لغت سرود، نغمه و آواز خوب را گویند و به اصطلاح ادبی همان شعر های است که بیان کننده عواطف و احساسات

شاعر اند، و این احساسات حتماً از مشکلات، محبت و دوستی انسانی متأثر شده می باشد.

۳- اشعار تعلیمی: اشعاری را شامل می شود که هدف شاعر در آن تعلیم اخلاق، مسایل دینی مذهبی، عرفانی و سایر علوم و فنون برای مخاطب خود در بین افراد اجتماع است.

۴- اشعار مدحیه: در این نوع اشعار شاعر ممدوح خود را ستایش می نماید و خوبی های اخلاقی او را بیان و دست آورد ها و زیبایی های زنده گی را ستایش می نماید.

۵- اشعار دینی: در این نوع اشعار موضوعات دینی نظیر اعتقادات رهنمائی های بزرگان دین، واقعات زنده گی آنها، قصه های پند آمیز و بسا مسایلی که مربوط به دین و مذهب اند، انعکاس یافته است.

۶- اشعار انتقادی (هجو، طنز، هزل): در این نوع اشعار کاستی های افراد و جامعه و اعمال زشت افراد به گونه انتقاد گرفته می شود و به زبان طنز و هجو بیان می گردد.

۷- اشعار مرثیه: معنی لغوی آن گریه و شیون بر مرداست، و به اصطلاح ادبی اشعاری اند که شاعران با یاد آوری خوبی ها و محاسن مرده از مرگ آن مراتب تأثیر و اندوه خویشرا اظهار نموده باشد.

۸- اشعار تهنیت: معنی لغوی تهنیت مبارکی و خوش آمدید است، و به اصطلاح ادبی این گونه اشعار خلاف مرثیه است. شاعر در آن احساس خوشی می نماید و به دیگران پیام خوشی میرساند.

۹- اشعار شکوه و شکایت: در این نوع اشعار از حالت تأثر بار زنده گی و از ستم قدرت مندان و حاکمان ظالم شکوه و شکایت می شود،

شاعر درد های خود را آشکار و دیگران را نیز باخبر می سازد.

۱۰- اشعار وصفی: در این نوع اشعار شاعر از روی مشاهدات

مستقیم و یا شنیدنی ها صفات ظاهری اشیاء فصل های سال، مناظر طبیعی، و اشخاص را شرح می نماید و گاهی با استفاده از قوت تخیلی خویش به جهان باطنی داخل شده و مشخصات عاطفی و روحی افراد را تشریح می نماید.

اقسام شعر از نظر شکل و فورم:

از روی شکل قالب های شعر قرار ذیل است:

- | | |
|--------------|--------------|
| ۱- مثنوی | ۸- ترکیب بند |
| ۲- قصیده | ۹- رباعی |
| ۳- غزل | ۱۰- مثلث |
| ۴- قطعه | ۱۱- مسبع |
| ۵- مسمط | ۱۲- مثنی |
| ۶- مستزاد | ۱۳- مسدس |
| ۷- ترجیع بند | ۱۴- مخمس |

در اینجا به طور خلاصه به معرفی هریک آنها می پردازیم:

۱- مثنوی: شعری است که هر بیت آن یک نوع قافیه دارد. یعنی آزادی قافیوی زیادی دارد ازین رو مطالب طویل تاریخی، رزمی و بزمی، اخلاقی، عرفانی و قصه ها عیناً در آن بیان میشود.

۲- قصیده: معنی لغوی آن قصد و اراده است و به اصطلاح ادبی فورم شعر است که تحت یک مطلع گفته شده و تعداد ابیات آن از ۷۰-۸۰ و حتی تا ۲۰۰ بیت نیز رسیده میتواند. بعضی قصاید دو

مطلع یا اضافه تر از آن دارند، و هر قصیده دارای مطلع، مقطع، نسبت و تشبیب نیز می باشد.

۳- غزل: معنی لغوی آن صحبت و شوخی با زنان است و به اصطلاح ادبی همان نوع شعر است که يك وزن و قافیه داشته باشد. ساختمان آن به گونهء قصیده است، از يك مطلع پیروی می نماید. بیت اخیر آن را مقطع میگویند که معمولاً نام شاعر در آن ذکر می گردد.

۴- رباعی: شعری است دارای چهار مصرع، دو مصرع نخست آن يك قافیه، سوم آن آزاد و چهارم آن با دو مصرع اول یکسان میباشد.

۵- قطعه: شعر است که مطلع و مقطع ندارد. شمار آن از دو بیت گرفته تا ۱۰ بیات زیادی بوده می تواند. گاهی مطلع و مقطع شعر از بین رفته، بنام قطعه یاد میگردد.

۶- مثلث: گونه شعر است که هر قسمت آن سه مصرع داشته می باشد، قافیه مصرع سوم آن بر علاوه مطلع در تمام بند ها یکسان می آید. و مصرع سوم آن بند به بند تبدیل میگردد و گاهی همان مصرع تکرار می شود.

۷- مسقط: معنی لغوی آن تار نمودن مروارید است و در اصطلاح ادبی شعر است که از چهار، پنج و یا شش مصرع تشکیل شده باشد. غیر از مصرع اخیر دیگر تمام مصرع های آن هم قافیه می باشد.

۸- مستزاد: در هر مصرع یا بیت يك از دیاد کوتاه به مشاهده میرسد، و از همین سبب او را مستزاد میگویند. این از دیاد در معنی به همان مصرع مربوط می باشد. مگر با همان ^{بیت} هم قافیه نمی باشد و مصرع دوم با هم هم قافیه می باشد.

۹- ترجیع بند: از نظر ساختمان مانند قصیده است، مگر به بند ها تقسیم میگردد و وزن تمام بندها یکسان می باشد. مگر هم قافیه

نمی باشد. در اخیر هر بند يك بیت آن تکرار می گردد. که وزن آنها با بندها یکسان بوده، مگر قافیه جداگانه دارد.

۱۰- ترکیب بند: بند های مختلف دارد. که مصرع های بند های آن باهم هم قافیه می باشد و به وسیله يك بیت بندها از یکدیگر جدا می گردد. که مصرع دوم جدا کننده بندها در تمام ابیات آن یکسان تکرار می گردد.

۱۱- مریع: به شمول مطلع هر بند آن چهار مصرع دارد، مصرع اول آن تماماً يك قافیه و مصرع چهارم بند های دیگر آن با مطلع هم قافیه می باشد. تمام بند های آن با هم روابط منطقی دارند و شرط یکسان بودن وزن در آن حتمی است.

۱۲- مخمس: این نوع شعر پنج مصرع داشته و مطلع یکسان دارد و چهار مصرع بند های آن هم قافیه و پنجم آن با مطلع هم قافیه می باشد.

۱۳- مسدس: مطلع و بند های آن از شش مصرع تشکیل شده، تمام مصرع های مطلع آن يك قافیه و از بندها پنج آن هم قافیه و ششم آن با مطلع هم قافیه می باشد.

۱۴- مسبع: ساختمان این نوع شعر مانند مسدس است، مگر يك مصرع آن از مسدس زیادتر می باشد (مربع هفت نوع دارد).

۱۵- مثنی: ساختمان این گونه شعر هم عیناً مثل مسدس و مسبع می باشد مگر تعداد مصرع های آن هشت مصرع است.

شعر آزاد:

شعر آزاد شعر است که تابع عروض و اوزان نمی باشد، قافیه و ردیف ندارد، مگر آهنگ و وزن در آن موجود می باشد، به این گونه شعر، شعر

جدید، و (شعر سفید) نیز گفته شده است برای بعضی اشخاص شعر آزاد بدون قافیه و ردیف از وزن و آهنگ نیز آزاد به نظر میرسد، مگر این يك اشتباه بزرگی است. زیرا هرگاه شعر وزن و آهنگ را از دست دهد، گفتن شعر کلمه هایی یست دشوار. شعر آزاد در اواخر قرن نوزدهم به گونه، ابتدائی در غرب به میان آمده و در اوایل قرن بیستم انکشاف نموده و عمومیت بسیار یافت، گفته می شود که در اواخر قرن نوزدهم و در اوایل قرن بیستم در بلجیم (ایمیل ویرهارن ۱۸۵۵-۱۹۱۶) و در روسیه والری بریوسف (۱۸۷۳-۱۹۲۴) و الکساندر بلوک (۱۹۸۰-۱۹۲۱) برای شعر آزاد انکشاف زیادی بخشید.

به نظر بعضی ها، شعر آزاد ازین رو که قافیه و ردیف نه دارد، کاری آسان به نظر میرسد، مگر واقعیت غیر از این است و در واقع نوشتن شعر آزاد کاریست دشوار. زیرا در اشعار مقید در جنب قافیه و ردیف تعداد مصرع ها و سیلاب وزن نیز تعیین میباشد. شاعر حدود شعر خود را می شناسد، مگر در اشعار آزاد این سزحد معلوم نیست و نه برای وزن نمودن کدام ترازوی موجود نیست زیرا وزن بدون معادلت سیلاب است و تنها نظم و آهنگ شعر یا از روی (تون) به گونه، غیر محسوس تعقیب میگردد. که این کار مشکلات زیادی دارد و باید به بسیار دقت بسر رسانیده شود.

در کشور ما شعر آزاد به مفهوم کنونی در دهه، دوم قرن جاری (۱۳۱۵-۱۳۲۰ ه.ش) به میان آمده و در ادب پشتو و دری رواج یافت و تا اکنون پیروانی دارند، مگر انکشاف قابل ملاحظه، نه نموده بدون چند شاعر، اشعار شاعران دیگر آن چندان لذت بخش و قابل ستایش نیست.

مآخذ:

- ۱- حسین رزمجو (داکتر) انواع ادبی، چاپ اول مؤسسه انتشارات قدس، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۲- سیروس شیما (داکتر) انواع ادبی، تهران، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۳- زلی هیواد مل (سر محقق) فرهنگ ادبیات پشتو، جلد سوم، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ۴- رفیع، حبیب الله، زرینی ځانگی، اکادمی علوم افغانستان، پشتو تولنه . ۱۳۶۰ ه.ش
- ۵- روهی، محمد صدیق، (کاندید اکادمیسین) شعر شناسی، مؤسسه چاپ ناهید، پشاور، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۶- هاشمی سید محی الدین، د لیکوالی فن، کتابخانه دانش، پشاور ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۷- خسرو فرشیدورد (داکتر) یا درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد اول و دوم، تهران ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۸- ذوالقدر، میمنت میر صادق، واژه نامه هنر شاعری، تهران ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۹- الفت، گل پاچا، ادبی بحثونه، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۱۰- نادر وزین پور (داکتر) برسمند سخن، تهران، ۱۳۶۷، ه.ش.

فصل چهارم:

فنون ادبی و پس منظر تاریخی آن

تعریف: فنون ادبی به مفهوم عام يك سلسله اصول و موازین مشخصی است که بواسطه آن زیبایی های معنوی و لفظی آثار ادبی یا به عباره دیگر ارزش های هنری آثار ادبی تشخیص و شناسایی میگردد. در يك تعریف دیگر میخوانیم:

فنون ادبی موازینی را تشریح می نماید که توسط آن میتوانیم زیبایی های لفظی و معنوی آثار ادبی را شناسایی نمائیم.

در پژوهش های ادبی معانی، بیان، و بدیع را به طور مجموعی بنام علوم بیانی یا فنون ادبی یاد نموده اند. به عقیده ادب شناسان نخستین کسیکه در دوره اسلامی راجع به علوم بیان و فنون ادبی تتبع و تحقیق نموده، ابو عبیده مثنی (متوفی ۱۲۱۱ ه. ق) است. بعد از نامبرده جاحظ، مبرد، و ابن قتیبه هر کدام بنوبه خود قواعد این فنون را جمع و تدوین نموده اند و بعداً ابو یعقوب سکاکی (سال وفات ۶۴۶ ه. ق) در اثر خود مفتاح العلوم در چهار قسمت و نیز دانشمندانی چون تفتازانی (مولف مطول) نظریات جرجانی و سکاکی را شرح نموده و به آنها انکشاف دادند.

فن بیان را عبدالله بن معتر (وفات ۳۹۶ ه. ق) وضع نمود و بعداً دانشمندان دیگر در این مورد کار را ادامه دادند. در زبان دری نیز بعضی از دانشمندان چون محمد بن عمر را دویانی (مؤلف البلاغه) رشید

وطواط در (حدایق السحر فی الدقایق الشعر) شمس قیس درد العجم فی معایر اشعار العجم و دیگران در مورد فنون ادبی تحقیقات و تتبعات وسیعی نموده اند.

شعبات فنون ادبی:

به اساس يك تقسیم بندی سابقه، معانی، بیان و بدیع مشترکاً بعام علوم بیانی یا فنون ادبی یاد میگردد. در بیان از تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بحث میگردد و علم بدیع ارزش های لفظی و معنوی بیان یا کلام و صنعت های ادبی را برای ما نشان میدهد و در علم معانی به جهات معنوی و لفظی کلام توجه صورت میگیرد و به صورت اساسی از فصاحت و بلاغت بحث می نماید. در اینجا شعبات مختلف فنون ادبی را به طور خلاص به معرفی می گیریم:

اول - معانی:

تعریف: معانی دانش یا فن ادبیست که بوسیله، آن میتوانیم معنی و مفهوم کلام و کلمه را نظر به برابری مقتضی حال و مقام و خواست شنونده بشناسیم. این علم و فن يك سلسله اصول و قواعدی نیز دارد، که معرفی و دانائی به آن به ما کمک می کند که مطابق خواست حال به مفهوم کلام عمیقاً پی برده و آن را به آسانی بشناسیم.

به این نقطه باید توجه داشت که اقتضاء حال در کلام، بعضی اوقات ایجاب اختصار و بعضی اوقات ایجاب طوالت کلام و درازی سخن را مینماید. بطور مثال: اگر مخاطب مقتضی دانشمند و عالم باشد، لفظی را می پسندند که الفاظ کم و معانی زیادی را افاده نماید. درین صورت بیانیه دهنده مجبور است که در الفاظ خود از اختصار و جامعیت مکمل

کار گیرد. اگر برخلاف، مخاطب بی دانش، بی سواد و کوتاه فکر باشد، در اینصورت بیانیته دهنده ضرورت این را احساس می نماید که سخنان خود را به تفصیل به گونهء تشریحی و توضیحی بیان نماید، تا در ذهن شنونده جا نشین گردد.

پس گفته میتوانیم که در صورت اول اقتضا حالت اینست که کلام کوتاه و در صورت دوم کلام طویل و مشرح باشد. یابه عبارۀ دیگر اقتضا و خواست حال تغییر شکل کیفی و کمی سخن است.

همان الفاظ، کلمات و جملاتی که از روی معنی دوم هدف و مرام بیانیته دهنده را به شنونده انتقال میدهد، به صورت عام موضوع فن معانی را تشکیل میدهد.

در سلسله جریان تاریخی علم معانی از تحقیقات ادبی چنین آشکار میگردد که اعجاز، فصاحت و بلاغت قرآن عظیم الشان و مقام عالی آن دانشمندان زبان و ادب عربی را به این وا داشت که به رموز، بلاغت، فصاحت و ترکیبات معجز این کلام الهی و آسمانی را به طور خوب و به گونهء عمیق درک نماید. به عقیدهء دانشمندان نخستین شخصیکه دربارهء علم معانی و به صورت خاص در بارهء علم بلاغت کتابی تحریر نموده، ابوعبیده معمر بن مثنی (۲۱۱ هـ.ق. وفات)، اثر تألیف شده نامبرده بنام «مجاز القرآن» یاد میگردد و بعضی دیگر از دانشمندان ابوعبدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبدالله مرزبانی خراسانی را که در سال (۳۷۸ هـ. ق) وفات نموده به حیث نخستین نویسنده می شناسند که کتابی بنام «المفصل» را در بارهء علم بلاغت تألیف نموده، در قرن های اخیر در عرب و عجم بسیاری از نویسندگان مشهور قدرت قلمی

خود را آزمایش نموده و آثار مغتنم را بوجود آورده اند.

علم معانی از هشت بخش زیرین تشکیل یافته:

۱- اسناد خبری

۲- مسندالیه

۳- مسند

۴- تعلقات فعل

۵- انشاء

۶- قصر

۷- وصل و فصل

۸- اطناب، ایجاز، مساوات (طویل، کوتاد، مساوی)

معرفی این بخش ها و توضیح و تشریح آن در این اثر نمی گنجد.

در علم معانی به هر دو جهت لفظی و معنوی کلام توجه صورت می گیرد. و به صورت اساسی از فصاحت و بلاغت بحث می نماید. درین جا از هر دو بخش به طور خلص یاد آوری می نمائیم:

فصاحت:

معنی لغوی فصاحت آشکار نمودن است و در اصطلاح ادب هر کلمه یا بیانیه که مطلب و معنی آن آشکار و معلوم باشد کلمه فصیح یا بیانه فصیح گفته می شود.

در يك تعريف ديگر می خوانیم:

کلمه و بیانیه ای که از ضعف تألیف، تنافر، غرابت، مخالفت قیاس، ازدیاد تکرار و مکرر، تعقید و از اضافات بی مورد خالی و

عاری باشد، فصیح گفته میشود.

با توجه به تعریف های فوق مشخصات فصاحت را چنین معلوم کرده میتوانیم: بیانیه یا کلمه که غیر مانوس و مخالف قیاس لغوی نباشد، و حروف آن تنافر نداشته باشد، از کلمات فصیح ترکیب شده و ترکیب آن مطابق به قانون نحوی^۱ ضعیف و نواقص نداشته باشد. اگر ضعف تألیف داشته باشد باز به همان معنی مطلوب و برجسته دلالت نمی نماید، در اینصورت در بیان تعقید و پیچیده گی به میان آمده و معنی آن گنگ و از چوکات فصاحت بیرون میرود.

بلاغت:

معنی لغوی آن آخر، انتها و رسیدن به مرحله آخرین است و در اصطلاح ادبی، مطابقت کلام و بیان را با اقتضاء حال بلاغت میگویند یعنی هر بیانیه که مطابق، محل، موقع و مطابق حال مخاطب باشد، کلام بلیغ گفته می شود. بیانیه موزن باشد یا ناموزن یا به عبارده دیگر شعر باشد یا نثر بالای خواننده یا شنونده همان وقت تأثیر خوبی می نماید که مطابق اقتضا حال باشد، این را ادب شناسان «بلاغت» میگویند و به همین اندازه برابری و مطابقت با اقتضاء حال سبک یا شیوه بیان و کلام را از شیوه و سبک دیگر معقول و مقبول میگرداند.

علم بلاغت دارای دو قاعده است:

اول نویسنده و گوینده بخاطر اظهار يك مطلب راه های مختلف بیان مقتضاء حال را بشناسد. دوم اینکه کلام زیبایی پیدا کرده بتواند.

بعضی از اشخاص فصاحت و بلاغت را یکی میدانند و برای آنها تفاوت قابل نیستند، حال اینکه اینها هر دو بخش های مشخص اند، که

شاید تفاوت آنها را شما از لابلای تعریفات فوق کم و بیش درك کرده باشید. مگر تفاوت آشکار آن اینست که فصاحت ستایش و صفت کلام و بیان است و بلاغت ستایش (معنی) است.

در هر کلام بلیغ حتماً فصاحت موجود است، مگر بدون فصاحت برای کلام بلیغ گفته نمی توانیم، آیا فصاحت به بلاغت وابسته نیست؟ و بدون بلاغت هم فصاحت موجود بوده میتواند؟

دوم - بیان:

تعریف: بیان در لغت آشکار نمودن است و در اصطلاح ادبی دانشی است که به کمک آن میتوانیم يك یا چندین معنی را به شیوه ای بیان نمائیم که از روی ابهام و آشکارا تفاوت داشته باشد. در يك تعریف دیگر میخوانیم: راه ها، شیوه ها و قواعدی که توسط آن انسان مطلب خود را آشکار و به طور دلچسپ و مؤثر ارائه کرده بتواند، علم بیان گفته می شود.

در يك تعریف دیگر نیز چنین آمده: آشکار نمودن معنی مطلب به طریقه های مختلف، به شرطیکه تفکیک و اختلاف آن بر تخیل استوار باشد. مثلاً میخواهیم بگوئیم که (صورت او زیبا است) این مطلب را چنین هم گفته میتوانیم: (روی او مهتاب و یا گل است) پس گفته میتوانیم که توسط علم بیان ما راه ها، شیوه ها و طریقه های مختلف برای بیان يك معنی را بکار گرفته میتوانیم و این را یاد میگیریم که چگونه به معنی اصلی کلمات و عباراتی که شاعران در اشعار خود به کار برده اند، پی ببریم و آنرا به طور خوب درك نمائیم. خصوصاً کلماتی که به معنی اصلی شان بکار گرفته نشده. بیان منحيث یکی از

شاخه های بزرگ فنون ادبی برای تحقیقات وسیع و همه جانبه ضرورت دارد، تا تمام جهاتی که به آن مربوط است، طور همه جانبه تحت بررسی و تحقیق قرار گیرد، درین چوکات محدود از آن بطور مفصل بحث کرده نمی توانیم و به چهار بخش عمده آن به طور خلاصه روشنی می افکنیم. علم بیان از این چهار بخش عمده بحث می نماید:

۱- تشبیه

۲- استعاره

۳- کنایه

۴- مجاز

۱- تشبیه:

تشبیه در لغت شریك نمودن دو چیز است در يك معنی، و در اصطلاح ادبی یکسان نمودن دو چیز به هم است به شرطیکه این تشابه و یکسان نمودن ادعایی باشد نه واقعی.

یا به عباره دیگر: وانمود کردن يك چیز به داشتن صفت خاص مانند چیز دیگر است. بطوری که در ذهن و قلب خواننده و شنونده تصویر همان شیء خطور نماید و اینکه همان صفت در هر دو موجود باشد. این نکته را باید بخاطر داشت، چیزیکه تشبیه می شود (مشبه) و چیزی دیگری که به او تشبیه می شود (مشبه به) و صفت و وجه مشترك آنها بنام (وجه تشبیه) یاد میگردد.

مثلاً اگر بگوئیم، احمد مثل شیر شجاع است، احمد «مشبه»، شیر «مشبه به» و «شجاعت» وجه تشبیه است.

ارکان تشبیه: تشبیه پنج رکن دارد:

۱- مشبه: چیزیکه تشبیه میشود.

۲- مشبه به: چیزی دیگری که تشبیه به او صورت میگیرد.

۳- وجه شبهه: صفتی که با توجه به او تشبیه صورت میگیرد.

۴- ادات تشبیه: اداتی که توسط آن تشبه بعمل می آید یا در ذهن

خطور می نماید نظیر (مانند، مثل، گونه وغیره..)

غرض تشبه: غرض و هدف که به منظور آن يك چیز به چیزی دیگری

تشبیه می گردد.

باید یاد آوری نمائیم که هر نویسنده و شاعر مطابق ذوق خود

از ارکان تشبیه (مشبه، مشه به، ادات و وجه شبه) کار میگیرد،

علاوه بر آن عوامل عینی و ذهنی در بکار بردن تشبیهات بالای شاعر

عمیقاً تأثیر دارد، یا به عبارده دیگر تشبیه نمایانگر تجربه، زنده گی

شاعر و محیط وی میباشد.

ادب شناسان تشبیه را در واقعیت آسانترین و نخستین راه بیان

معنی میدانند، چونکه انسان از ماهیت و حقیقت بسیاری از کارها و

اشیاء آگاه نیست و آنها را تعریف کرده نمی تواند. بناءً آنها را به

اشیائیکه به او آشنا است و آنها را خوتر می شناسد تشبیه می نماید.

تشبیه يك چیز را با در نظر داشت يك صفت یا حالت به چیزی

دیگری پیوند میدهد. از روی تخیل (خیال انگیز) است، شاعر به قوت

خیال خود بعضی اشیای نا معلوم را معلوم و آشکارا میگرداند.

لطافت تشبیه در دوری از ابتذال است، یعنی به گونه خوب باید

صورت گیرد که وجه شبه چنان چیزی باشد که زود به ذهن خطور نه

کند و خواننده یا شنونده را به فکر عمیق وادار سازد.

تشبیه به اعتبار جهات مختلف اقسام زیادی دارد که شرح و بسط آن از حوصله این کتاب خارج است. فقط با یاد آوری نامهای آن اکتفاء می شود:

تشبیه مفصل، تشبیه مؤکد، تشبیه قریب، تشبیه بعید، تشبیه جمع، تشبیه تسویه، تشبیه مرکب، تشبیه مفرد، تشبیه ملفوف، تشبیه مفروق، تشبیه تفضیلی، تشبیه معکوس، تشبیه مجمل، تشبیه مقید، تشبیه تمثیله، تشبیه مقبوله، تشبیه مردود..... و غیره.

۲- استعاره:

در لغت چیزی را به عاریت و امانت خواستن است و در اصطلاح ادبی در حقیقت شکل کوتاه تشبیه است که در آن یکی از ارکان تشبیه استعمال میگردد.

یا به عبارء دیگر: استعاره در اصطلاح يك كلمه ای را به معنی غیر حقیقی آن استعمال نمودن است و علاقه میان معنی حقیقی و مجازی مشابَهت آنست.

استعاره يك نوع تشبیه است که ادات تشبیه در آن ذکر نشده باشد، به طور مثال اگر کسی بگوید که «این آب به مثل شهد شیرین است» این يك تشبیه است، زیرا تمام ارکان تشبیه (مشبه، مشبه به، وجه تشبیه و ادات) در آن موجود است، و اگر چنین گفته شود: (این آب عسل است) استعاره گردید.

ارکان استعاره: استعاره چهار رکن دارد:

۱- مستعار: کلمه ای که به جای معنی حقیقی خویش به معنی دیگر بکار برده باشد.

۲- مستعار لیه: کلمه ایست که برای آن چیزی دیگر مستعار گرفته شده باشد.

۳- مستعار منه: کلمه ای که به استعاره گرفته شده باشد، (معنی حقیقی خود کلمه)

۴- وجه جامع: که به چه گونه يك کلمه مستعاره گرفته شده است.

تفاوت بین تشبیه و استعاره:

چنانچه گفته آمدیم، استعاره شکل کوتاه تشبیه است، اما با تشبیه تفاوت هایی نیز دارد:

۱- در تشبیه مشبه و مشبه به هر دو ذکر میگردد و در استعاره تنها مشبه به یا مشبه ذکر میگردد.

۲- در تشبیه ادات و وجه آن آورده می شود، در حالیکه در استعاره ادات و نیز وجه جامع استعمال نمی گردد.

۳- تشبیه به قرینه احتیاج ندارند، مگر در استعاره قرینه ضروری است، تا از سیاق کلام معلوم گردد.

۴- به ارکان تشبیه مشبه و مشبه به *یا* وجه شبه میگویند، اما در استعاره آن را مستعار لیه، مستعار منه و وجه جامع می نامند.

اقسام استعاره:

استعاره از نگاه طرفین، لفظ مستعار و وجه جامع و ذکر ملایمات آن اقسام ذیل را دارا است:

- | | |
|----------------------|--------------------|
| ۱- استعارهء تصریحیه | ۷- استعارهء اصلیه |
| ۲- استعارهء مجرد | ۸- استعارهء تبعیه |
| ۳- استعارهء مرشحہ | ۹- استعارهء مطلقہ |
| ۴- استعارهء بالکنایہ | ۱۰- استعارهء غریبہ |
| ۵- استعارهء وفاقیه | ۱۱- استعارهء مبتذل |
| ۶- استعارهء عنادیه | |

۳- مجاز:

معنی لغوی مجاز تیر شدن یا تجاوز کردن است و به اصطلاح ادبی کلمه ایست که به معنی غیرحقیقی (بغیر موضوع له) خود استعمال گردد و آن معنی از يك جهتی با معنی اصلی مشابهت داشته باشد.

یا به عبارهء دیگر: هرگاه يك کلمه علاوه از معنی حقیقی خود به معنی دیگر استعمال گردد و در معنی حقیقی و غیر حقیقی در هر دو آنها ارتباط تشبیه نباشد اماقرینهء موجود باشد که به واسطهء آن از او معنی مجازی گرفته شود، مجاز یا مجاز مرسل نامیده می شود، به طور مثال اگر کسی گوید (فلان شخص با ما در سختی ها دست داد) اینکه کمک معمولاً توسط دست صورت میگیرد، اینجا به طور مجاز به کمک کردن دست اطلاق گردید. میان هراین دو کلمه هیچگونه ارتباط تشبیه نیست.

البته در مجاز ضروری است که میان معنی حقیقی و غیر حقیقی (در جایی که شاعر از مجاز لفظی کار میگیرد) يك مناسبت داشته باشد که به این مناسبت «علاقه» گفته می شود.

و در جایی که میان معنی حقیقی و غیر حقیقی آن علاقهء مشابهت یا تشابه موجود باشد، آنرا بنام استعاره یاد می نمایند. اگر جزئیت، کلیت، سببیت و مسببیت، ظرفیت و مظروفیت و دیگر موجود باشد،

مجاز مرسل نامیده میشود. بعضی از دانشمندان در باره ارزش مجاز مرسل گفته اند: که مجاز به شعر روح و زنده گی میبخشد. مجاز اقسام زیادی دارد، مگر در تمام آنها علاقه موجود می باشد. در بعضی از پژوهش های ادبی مجاز را به طور عمومی به دو نوع تقسیم نموده است.

۱- مجاز مفرد

۲- مجاز مرکب

مجاز طبقه ها و علاقه های ذیل دارد:

- | | |
|---------------------|----------------------|
| ۱- جزء برای کل | ۷- مکان برای مکین |
| ۲- کل برای جزء | ۸- ماضی برای حال |
| ۳- سبب برای مسبب | ۹- مستقبل برای حال |
| ۴- مسبب برای سبب | ۱۰- خاص برای عام |
| ۵- مظلوف برای مظلوف | ۱۱- عام برای صفت خود |
| ۶- مظلوف برای ظرف | |

۴- کنایه:

کنایه در لغت به معنی گفتن سخن مخفی است و یا به اندازده سخن گفتن است که مدعا در آن آشکارا و برجسته نگردد، و در اصطلاح ادبی عبارت است از اینکه معنی حقیقی يك کلمه طوری به جای معنی مجازی بکار گرفته شود که هم از آن معنی حقیقی و هم معنی مجازی گرفته شود.

بطور مثال کسی بگوید که (من موی خود را به آفتاب سفید نه کردم) این يك کنایه است و مقصد آن اینست که از تجارب شخصی خود یاد آوری می نماید که تجربه زیادی دارد.

در ادبیات هنگامیکه سخن آشکار گفتن مشکل باشد، نویسندگان یا شاعر در کلام خود از کنایه کار میگیرند. در ادبیات دری نمونهء خوب تألیف کنایوی (کلبله و دمنه) است. که ظاهراً قصه های حیوانات و پرنده گان است، مگر مطالب عمیق سیاسی و انتقادی در آن نهفته است. در بسا موارد که کنایه برای ظرافت در کلام به کار گرفته شده باشد، به بیان عادی به شعر رنگ و لذت می بخشد. پس گفته میتوانیم که کنایه برای بیان لطافت می بخشد.

کنایه در وهله نخست به سه دسته تقسیم میگردد: کنایه از صفت (بعید و قریب) کنایه از موصوف و کنایه از نسبت و در يك تقسیم بندی دیگر به قریب، بعید، جلی، خفی، تلویح، رمز، ایما و اشاره و تعریض هم آمده.

سوم - بدیع:

بدیع در لغت چیزی تازه و حیران کننده است و در اصطلاح دانشی است که از زیبایی کلام و صناعی که به نثر و نظم زیبایی می بخشد، بحث می نماید.

یا به عبارت دیگر:

دانشی که توسط آن زیبایی کلام را آشکار سازیم بدیع نامیده می شود. موضوع علم بدیع کلام فصیح و بلیغ ادبی است و چیزی که باعث زیبایی کلام میگردد، صنعت های ادبی است. بنیان گذار علم بدیع عبدالله بن معتر است که در سال (۲۷۴ هـ. ق) به این ارتباط اثر مفصل تحریر نموده و در ادامه کار او آهسته آهسته این علم به زبان های دیگر نیز رواج یافت.

صنایع ادبی دو قسم است:

۱- صنایع لفظی: صنایعی است که به کلام و زیبایی آنها ارتباط داشته باشد. اگر این کلمات را با حفظ معنی آن تغییر بدهیم، زیبایی کلام از بین نمی رود.

صنعت های ذیل شامل صنایع لفظی است:

تجنیس (اقسام مختلف آن) سوال و جواب، ذوالقوافی، قلب، اشتقاق، قول بالموجب، شبه اشتقاق، تلمیح، توشیح، سیاق الاعداد، تلمیح، ترافق، مربع، تکرار، تضمین، معنا، تدبیج، منقوط، غیر منقوط، براعت الطلب، ردالعجز، لزوم مایلزم، سب و غیره.

۲- صنایع معنوی: صنعت های است که زیبایی کلام به معنی کلمات ارتباط تنگاتنگ داشته که اگر کلمات را با حفظ معنی آن تغییر دهیم باز هم زیبایی کلام بر جای خود باقی می ماند.

درین گروپ صنعت های ذیل شامل اند:

تضاد یا طباق، ایهام (توریه)، لف و نشر، عکس و تبدیل، تجاهل عارف، التفات، جمع و تفریق، تقسیم، مراعات النظیر، ایهام تضاد، ارسال المثل، تعجب، متحمل الضدین، مبالغه، حسن تعلیل، تنسیق الصفات، استدلال مخاطبه، هجو، استخدام، ادماج، مزاجه، المدح بمایشبه الزم، الزم بمایشبه المدح، براعت، الاستهلال، رجوع، ارصاد و غیره....

قافیه:

تعریف لغوی و اصطلاحی: قافیه کلمه، عربیست که از قف بمعنی عقب یا پشت سر اشتقاق یافته و در اصطلاح دانشی است که از هماهنگی دوره های اخیر بحث می نماید. قافیه قبلاً از اجزاء و بخش های

اساسی شعر به حساب می آمد، مگر اکنون با به میان آمدن شعر آزاد، این تعریف درست به نظر نمی رسد. کلمات قافیه، کلماتی است که در اخیر دوره ها با هماهنگی لازمه بکار گرفته شده باشد و آن (۹) کلمه زیرین است:

- | | |
|------------------------|---------|
| ۱- روی | ۶- وصل |
| ۲- ردف | ۷- خروج |
| ۳- الف تأسیس | ۸- مزید |
| ۴- دخیل یا نکات متغایر | ۹- نایر |
| ۵- قید | |

کلمات قافیه شش حرکت دارند:

- | | |
|----------|----------|
| ۱- رس | ۴- توجیه |
| ۲- اشباع | ۵- مجری |
| ۳- خذو | ۶- نفاذ |

قافیه بطور عام اقسام ذیل دارد:

۱- قافیهٔ حکمی

۲- قافیهٔ حتمی (الف - دوگانه ب - یگانه)

قافیهٔ ساده که در زبان پشتو بنام «یوستوی» یاد می‌گردد به ساده و مرکب تقسیم شده و همچنان قافیهء مرکب به چهار قسم است:

- | | |
|----------------|-----------------|
| ۱- قافیهء مؤسس | ۳- قافیهء مردف |
| ۲- قافیهء مقید | ۴- قافیهء موصله |

عیوب ذیل از جملهء کاستی های قافیه بشمار می رود:

۱- اقوا (اختلاف توجیه و اتباع و حدوی)

- | | |
|---------------------------------|---------|
| ۶- عدول | ۲- سناد |
| ۷- ایسطا | ۳- اکفا |
| ۸- تغیر ردیف | ۴- غلو |
| ۹- تغیر فشار | ۵- تعدی |
| ۱۰- اشتراك قافیه، اصلی و معمولی | |

عروض:

تعریف لغوی و اصطلاحی: عروض در قاموس های لغت به معنی راه کوهی، عرضه نمودن، میزان شعر آمده و در اصطلاح ادبی دانشی است که توسط آن درست بودن و نادرست بودن اوزان شعر عربی را می شناسیم.

یا به عبارده دیگر: دانشی است که از اوزان اشعار عربی و دری بحث می نماید و در همین زبانها قواعد و اصول سنجش اوزان را ارائه میدارد.

وضع کننده، این دانش خلیل بن احمد الفراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ هـ) است. وازین جهت به آن عروض گفته می شود که بر قواعد خلیل عرضه میگردد. موضوع این علم نگاه کردن به شعر است از روی صحت یا درستی و نادرستی آن.

ارکان این علم اجزا و افاعیل است.

افاعیل، همان حرکات و سکانات است یا به عبارده دیگر مجموعه از صدا ها است که بیت شعر از آن بدست می آید، هر بیت دارای دو قسمت است که به هر قسمت آن مصرع گفته می شود. به مصرع اول بیت (صدر) و به جز اخیری آن عروض گفته می شود و مصرع اول بیت دوم بنام ابتدا و نیم بیت دیگر آن بنام ضرب یا عجز یاد می شود اجزایی که در میان صدر عروض یا ابتداء و ضرب بکار گرفته می شود، بنام «حشو» یاد میگردد.

افاعیل ده کلمه است: فعولن، فاعلن، مفاعیلن، فاعلاتن، متفعّلن، مفاعلتن، متفاعّلن، مفعولات، فاعلاتن مستفعّلین. که از جمله آنها در رسم الخط عربی دو پنج حرفی و دیگران هفت حرفی است.

زحافات: بعضاً از حال اصلی خود تغییر نموده، این تغییر بنام زحاف یاد میگردد. زحافات سه گونه اند:

اول: آنکه متحرک را ساکن سازد، دیگر آنکه از نکات يك نقطه را کم نماید و سوم اینکه بالای نکات اصلی نکات و حروف دیگری اضافه نمایند.

زحاف، دارای اقسام ذیل است: اضمار، عصب، جنس، وقف، طی، قبض، عقل، کف، وقص که تماماً مفرد اند و در زحافات مرکب این اقسام شامل است. شکل، خزل، تشعیث، اذاله، قصر، قطع، کسف، حذف، حذر، صلح، قطف، بتر، تبیغ، ترفیل، جدع، جب، هتم، نص، عقص، خبل، ضرب، شتر، تلم، ثرم، خرم، قصم، جمعه.

بحرها: عروض عربی (۱۶) بحر دارند. بحر طویل، که بیت درین بحر چهار مرتبه به فعولن مفاعیلن ختم میگردد.

بحر مدید: (چهار مرتبه فاعلاتن، فاعلن) بحر بسیط (چهار بار مستفعّلن، فاعلن) و بحر سریع (دو مرتبه مستفعّلن، مستفعّلن مفعولات) بحر خفیف (دو مرتبه فاعلاتن مستفعّلن، فاعلاتن) بحر منسرح (مستفعّلن مفعولات) بحر بحتث (چهار مراتبه مستفعّلن، فاعلاتن) بحر مفارع (چهار مرتبه مفاعیلن فاعلاتن) بحر مقتضب (چهار مراتبه مفعولات و مستفعّلن) بحر وافر (هشت مرتبه متفاعّلن) بحر هرج (هشت مرتبه مفاعیلن) بحر اجز (هشت مرتبه مستفعّلن) بحر

رمل (هشت مرتبه فاعلاتن) بحر متقارب (هشت مرتبه فعولن) و بحر متدارك (هشت مرتبه فاعلن).

یاد داشت: قابل یاد آوری است که عروض عربی را شعرای زیادی در شعر فارسی یا دری بکار گرفته اند.

مگر در زبان شعر پشتو بعضی از شعرا^۱ به بسیار سختی توانسته اند برابر با عروض عربی شعر را بسرایند که از جمله آنها: دولت لوانی، میاشرف، عیسی هوتک، سمندر خان و عبدالعلی اخوندزاده را نام گرفته میتوانیم.

به نظر بعضی از ادب شناسان عروض در شعر فارسی هم عیناً قابل تطبیق نیست و کم و زیاد تغییر در آن می آید.

داکتر پرویز ناتل خانلری (۱۲۹۲-۱۳۶۹) برای وزن شعر فارسی اصول علمی و ساده ای را ترتیب نمود که اکنون بنام «عروض خانلری» یاد میگردد.

مآخذ:

- ۱- قویم، عبدالقیوم، فنون (ادبی، بیان) پوهنتون کابل، ۱۳۶۱ هـ ش
- ۲- بینوا عبدالروف، ادبی فنون، پشتو تولنه، کابل ۱۳۲۶ هـ ش
- ۳- جلیل تجلیل، (داکتر) معانی و بیان، ایران، ۱۳۶۹ هـ ش
- ۴- استاد همایی جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، ۱۳۷۰
- ۵- رضا نژاد غلام حسین، اصول علم بلاغت در زبان فارسی، انتشارات الزهرا، تهران، ۱۳۶۷ هـ ش
- ۶- مجروح، مشتاق یوسفزی زرگانی، تاج کتابخانه، پشاور، ۱۹۹۵ م.

- ۷- رفیع، حبیب الله، زرینی خانگی، اکادمی علوم افغانستان، پشتو تولنه، ۱۳۶۱ هـ ش
- ۸- سیروس شیما، بیان، انتشارات فردوس، ایران، ۱۳۷۲ هـ ش
- ۹- بیتاب عبدالحق (پوهاند) قافیه و عروض، پوهنتون کابل، ۱۳۴۷ هـ ش
- ۱۰- ذوالقدر، میمنت میر صادق، واژه های شاعری، تهران، ۱۳۶۷ هـ ش
- ۱۱- همکار، محمد ابراهیم، فن قافیه، لیسهء التقوی، پشاور ۱۳۷۸ هـ ش
- ۱۲- فاروقی، محمد طاهر (داکتر) فصاحت و بلاغت، یونیورسیتی بک ایجنسی پشاور ۱۹۹۹ م
- ۱۳- الفت پاچا، ادبی بحثونه، سازمان مهاجرین افغانستان، ۱۳۷۳ هـ ش
- ۱۴- قاموس تشریحی پشتو، جلد چهارم اکادمی علوم افغانستان، مرکز زبان و ادبیات، ۱۳۶۵ هـ ش
- ۱۵- هیواد مل، زلمی (سر محقق) فرهنگ زبان ادبیات پشتو، جلد سوم ۱۳۶۵ هـ ش.

فصل پنجم:

سبك ها و مكاتب هاى ادبى

در این قسمت علاوه بر معنی لغوی و اصطلاحی سبك و مكاتب هاى ادبى، در مورد فرق بین سبك و مكاتب، و مسئلهء پیدایش و دوام مكاتب هاى ادبى بحث خواهیم نمود، و نیز به همان ترتیب به صورت خلاصه مكاتب هاى ادبى، ادب كلاسیك پشتو و دری را به بررسی میگیریم و بعضی از مكاتب جهانى را نیز معرفی خواهیم نمود:

تعریف لغوی و اصطلاحی:

۱- سبك: كلمه عربى است، معنی و مفهوم لغوی آن ذوب نمودن طلا و نقره و در قالب انداختن است و در اصطلاح ادبى سبك راه و روش نویسندگى يك شاعر و نویسندگى است كه به کدام روش اثر خود را تحریر می نماید.

۲ - مكاتب: معنی لغوی آن جای كتابت و فراگیری تعلیم و تربیه است و در اصطلاح ادبى، همان راه و جریان وسیع ادبیست كه از ترکیب سبك هاى يك تعداد زیاد ادباء (شعراء و نویسندگان) به میان آمده باشد.

بعضی از ادب شناسان بطور تشریحی آنرا چنین تعریف می نمایند: مكاتب ادبى مجموعهء نظریات ادبى و مشخصات فرهنگی است كه در جریان اوضاع سیاسى، اجتماعى و فرهنگی يك یا چند كشور به میان آمده باشد. این مشخصات معمولاً در آثار تعدادی از نویسندگان و

شاعران با هم مشترك بوده و از آثار تخلصی سایر شاعران و نویسندگان متفاوت است. این خصوصیات و مشخصات مشترك را هنگامیکه ادب شناسان نشانی نموده، آنها به حیث اصول اساسی يك جریان ادبی معرفی کرده باشند. در همان دوره و یا در ادوار بعدی سایر شاعران و نویسندگان از آن پیروی کرده باشند و بر اساس آن آثار ادبی خود را ایجاد کرده باشند و این راه و روش ادبی برای مدت کوتاه یا دراز ی حفظ شده باشند و آنها پرورش داده باشند، که ما اکنون از آن به نام مکتب ادبی یا جریان ادبی هم یاد می نمائیم.

فرق میان سبک و مکتب ادبی:

درین جای شك نیست که میان مکتب های ادبی و سبک های ادبی ارتباطی موجود است، مگر هر دو یکسان نیستند، قسمیکه قبلاً در مورد شناخت آن معلومات حاصل نموده اید، شاید به تفاوت آن نیز پی برده باشید. برای اینکه این تفاوت روشن و برجسته تر گردد، اینك تعدادی تفاوت ها را یاد آوری می شویم که در بررسی های ادبی در مورد این دو اصطلاح ادبی بیان شده است:

۱- سبک ادبی در مقایسه مکتب ادبی، شکل فردی یا به عبارده دیگر محدود و انفرادی است، مگر مفهوم مکتب ادبی به مقایسهء سبک ادبی عام، وسیع و يك تعداد شعراء و نویسندگان و یا به عباردهء دیگر ایجادگران آثار ادبی را در بر گرفته است.

۲- سبک در کلیات ذاتی خود تنها چهرهء يك شخص یا (ایجاد کنندهء آثار ادبی را) به مفهوم اینکه خصوصیات و مشخصات ادبی، کار او را برجسته می سازد. اما مکتب خصوصیات و مشخصات ادبی يك

گروه (ایجاد کننده گان آثار ادبی) را نمایان می سازد.

۳- سبك حدود و حوزهء مكتب خود را نمایان می سازد، مگر مكتب ادبی از تشابه چندین سبك ها به میان می آید.

۴- سبك نمایانگر يك دورهء تاریخی، محدود و تعیین شده است، مگر مكتب يك دورهء وسیع را احتوا می نماید. در نتیجه گفته می توانیم که مكتب عام و وسیع است و سبك خاص و محدود، هر مكتب ادبی در عین زمان يك راه وسیع و بزرگ ادبی است و یا سبك وسیعتر می باشد و یا بعبارة دیگر از اشتراك چندین سبك به میان آمده باشد، مگر هر سبك ادبی هیچگاه مكتب ادبی مشخص شده نمی تواند. اگر این حرف را کمی زیاده تر روشن نمائیم چنین گفته می توانیم:

هر نویسنده و شاعر برای خود سبك جداگانه دارد، اما این هم ضروری نیست که شاعر دارنده هر سبك باید دارنده مكتب هم باشد. مگر در مكتب ادبی این ضروری پنداشته می شود که باید حتماً از اشتراك سبکی شاعران و نویسندگان زیادی به میان آمده باشد. بعضاً چنین نیز اتفاق می افتد که دایرهء نفوذ و ساحه سبك يك شاعر یا نویسندهء خاص وسیع گردد، دیگر سبك ها در آن منحل و همان سبك ادبی به گونهء مكتب ادبی تبارز می نماید.

مسئله ایجاد و دوام مكتب ادبی:

قبلاً به این نقطه اشاره نمودیم که مكتب ادبی يك دورهء معین ادبی سبك های ادبی شاعران و نویسندگان روش تخلیقی، هنری و فکری آنها که با هم شباهت داشته باشند به میان می آید.

در جریان تحقیق ادبی واضح شد که از روی جریان تکاملی ادبی،

جریان یا مکتب محصول همان مرحله است که ادبیات زبان به مرحله پختگی رسیده باشد. به میان آمدن مکتب ادبی به شرایط معین فرهنگی، تاریخی و اجتماعی يك جامعه ارتباط دارد و هر مکتب از تمایلات فکری و ذوقی يك تعداد از ادباء را نمایندگی می نماید، همین سبب است که در درازنای تاریخ جریان های ادبی با داشتن خصلت های اجتماعی تاریخی و مشخصات خود، برای تبلیغ و مفاد و آرمان های دسته جمعی توده های مختلف بکار گرفته شده است. مشخصات ویژه هر مکتب ادبی به طور مشخص به تدریج در آثار آن آشکار میگردد. هر مکتب ادبی نتیجه طبیعی نظریات مکتب قبلی خویش است و بعضاً بر ضد و مقابل و بغاوت بر علیه آن نیز میباشد.

پس گفته می توانیم ایجاد و دوام هیچ نوع از مکتب های ادبی کار تصادفی و ناگهانی نیست. بنیاد گذاران و به میان آوردنده گان مکتب ادبی در خود از ارزش کار ادبی و مشخصات مکتب ادبی خویش آگاهی نداشته، بعداً ادب شناسان و نقد کننده گان در جریان پژوهش های ادبی خود، راه های ادبی یا هنری آنانرا تشخیص نموده و ارزش های ادبی و اهداف آنها توضیح نموده که در نتیجه به این راه هنری و ادبی متوجه شده، آنها تعقیب نموده و به مرحله پختگی و تکاملی رسانیده و بدین گونه شکل يك مکتب مشخص ادبی را به خود گرفته است.

قابل یاد آوری است که بعضی از مکتب های ادبی در اوایل به شیوه و گونه نظریه و تیوری به میان آمده بعداً همین نظریه و تیوری را نویسندگان دیگر در عمل پیاده نموده و به مرور زمان به شکل مکتب ادبی تبارز نموده است. به میان آمدن يك مکتب ادبی در يك دوره تاریخی از اوضاع حاکم فرهنگی، سیاسی، اجتماعی مسلط بر جامعه مایه

گرفته، در جنب آن چنین نیز شده است که در يك وقت و زمان مكتب هاى ادبى مكمل و متفاوت در يك کشور به میان آمده، در پهلوى يكديگر انكشاف نموده و تفاوت هاى معين كه در بين آنها موجود بوده، هرکدام آنها برای خود پیروان پیدا کرده است. در مورد انكشاف و عمومیت مكتب هاى ادبى گاهى واقع گردیده كه بعضى از جریان ها و مكاتب ادبى نخست در يك کشور تحت شرایط خاص به میان آمده و بعداً در اثر ارتباط اجتماعى بين المللى به ادبیات کشور هاى دیگر نیز راه پیدا نموده و گاهى در کشورى كه برای نخستین بار در آن مكتب ادبى به وجود آمده باشد در کشور دومى كه مكتب ادبى به آن راه یافته شرایط خوب انكشاف برایش آماده میگردد و اوج ترقى خویش میرسد، با اصلاحات، تغییرات آمده و شهرت جهانى را بدست مى آورد. بعضاً مكتب هاى نیز هست كه از تركيب نظریات چندین مكتب ادبى هنرى بوجود آمده با اضافات و اطلاعات و تغییرات عنوان ادبى مشخص را به خود گرفته باشد.

در این دو قرن اخیر در اثر انكشاف و عمومیت روابط فرهنگى میان ملت ها و در ساحهء بين المللى در نتیجه انتشار نظریات ادبى، فلسفى، سیاسى و اجتماعى و نیز از فرهنگ ها پى يكديگر در ساحه ادبى زمینه اى را به وجود آورده كه تأثیرات این عوامل رشد فرهنگى را سریعتر سازد. و این كار برای دوام عمر مكتب هاى ادبى و كوتایى آن و تداخل آنها در يكديگر و رشد و انكشاف آنها زمینه هاى خوب را مساعد کرده است.

همین سان در سطح بين المللى مكتب هاى زیادى تازه به میان آمده

و بسیاری از آنها زود از بین رفته اند. پس گفته میتوانیم که واسطه وسیع فرهنگی کنونی در انتشار مکتب های ادبی به کشور های دیگر و در آن کشور ها برای جلب پیروان زیادی وسیله مؤثری شمرده می شود. به همین سبب است که امروز در ادبیات زبان های خود طرفداران مکتب های ادبی اروپایی بیشماری نیز داریم که به پیروی از اصول سبک های آنها آثار ادبی خود را ایجاد می نمایند و سرمایه ادبی زبان خود را توسط آن غنی می سازند.

اول - مکتب های ادبی پشتو:

پیش از هر چیزی یاد آوری این نکته ضروری به نظر میرسد، که تا اکنون در باره مکتب ها و جریان های ادبی زبان پشتو کاری تحقیقی منظم و اکادمیک صورت نه گرفته و در این زمینه به پژوهش های زیادی دیگر احتیاج مبرم دیده میشود. هنگامیکه اوراق ازین تاریخ ادب پشتو را ورق میزنیم به نمونه های عالی جریان های ادبی روبرو میشویم که مشخصات اساسی مکتب ادبی در آنها آشکار میباشد، و ادب شناسان مشهور ما در آثار خود این جریان های ادبی را بنام مکتب های ادبی پشتو نامگذاری کرده اند.

۱ - مکتب ادبی روشانی (روشانیان):

این مکتب ادبی در نیمه دوم قرن دهم به میان آمده مؤسس آن عالم و نویسنده مشهور با یزید روشان (۹۳۰-۹۸۱) است. نامبرده برای تبلیغ طریقه عرفانی و تصوفی خویش تلاش های فرهنگی را به سر رسانید و در ایجادیات خود راه و سبک جداگانه را به میان آورد و

طرفداران زیادی پیدا کرد، آنها راه او را تعقیب نمودند که در نتیجه مکتب تصوفی ادبی روشانی ایجاد گردید. در جمله شاعران و نویسندگان این مکتب ادبی نام این شعراء قابل یادآوری است. ارزانی، علی محمد مخلص، دولت لوانی، ابابکر قندهاری، واصل روشانی، میرخان روشانی، میرزاخان انصاری، اورکزی، قادر و دیگران....

مشخصات ادبی:

- ۱- اصطلاحات و مسایل پیچیده عرفان و تصوف به پیمانه زیادی در ادب پشتو راه یافت، و یا به عبارده دیگر عرفان به حیث مسلک در ادب پشتو راه یافته است.
- ۲- فورم‌های زیادی از شعر عربی و فارسی مثل (قطعه، رباعی، قصیده و غیره) در ادب پشتو داخل گردید. و شعراء پشتو به مثل شعراء زبان عربی و فارسی دیوان‌های مردف را ایجاد کرده اند.
- ۳- در آثار نثری نثر مسجع راه یافت.
- ۴- مسایل اخلاقی و دینی زیادت‌تر در شعر و ادب پشتو راه یافت، روحیه حماسی و ملی در آن تبارز یافت.
- ۵- از اینکه زیادت‌تر شعراء و نویسندگان این دوره در سرزمین هند زنده گئی کرده و یا آنجا رفته است، تأثیرات فرهنگ هندی در آنها متبارز است.
- ۶- تأثیرات ادب عربی و فارسی بالای ادب پشتو متبارز است، بسیاری از شعراء و نویسندگان این دوره بر زبان عربی و فارسی آثاری تالیف کرده و یا از آن ترجمه‌هایی کرده اند.

مکتب ادبی خوشحال:

این مکتب ادبی در پژوهش های ادبی بعضاً بنام مکتب ادبی ختك نیز یاد شده است. در قرن یازدهم هجری به میان آمده و بنیانگذار آن شاعر و نویسنده و صاحب قلم خوشحال ختك (۱۰۲۲-۱۱۰۰ هـ. ق.) بوده است.

راه ادبی نامبرده را اولاد، نواسه ها و طرفداران وی به بسیار شوق و ذوق تعقیب کرده و مکتب ادبی خوشحال را به میان آورده است.

طرفداران مشهور این مکتب: اشرف خان هجری، عبدالقادر خان ختك، سکندر خان ختك، صدر خان ختك و دیگران.

مشخصات ادبی:

۱- ادب پشتو به يك مرحلهء تکاملی می رسد و در جهت انکشاف و پیشرفت آن بطور شعوری تلاش های وسیع آغاز می یابد.

۲- جای نثر مسجع و متکلف نثر ساده روان و نزدیک به محاورهء مردم شروع میگردد، و رسم الخط مشخص ختك به میان آمد.

۳- در شاعری روحیه حماسی، رزمی و ملی قویتر گردیده و از زنده گی اجتماعی پشتونها رنگ گرفته.

۴- شعر پشتو از نظر محتوی تکمیل گردیده علاوه به مسایل و موضوعات عشقی، عرفانی، وعظیهء اخلاقی، موضوعات مختلف زندگی اجتماعی، واقعات تاریخی، انتقاد بر جامعه، احساسات قوم و وطن دوستی در شعر و ادب پشتو به پیمانهء وسیع انعکاس یافت.

۵- داستان های ملی پشتو (قصه آدم خان و درخانی و لی و شهی) تحریر گردید و همچنان از زبان های دیگر قصه های زیادی ترجمه گردید

و جنبه و سرمایه قصوی ادب پشتو غنی تر گردید.

۶- تمام انواع اشعار شرقی غزل، قصیده، رباعی، مثنوی، مربع، مسدس، مثنی، ترکیب بند، ترجیع بند، ذوالقافیتین و ... در شعر پشتو به پیمانه و وسیعی انعکاس یافتند.

۷- ادبیات این دوره از نگاه رنگارنگی هنری و موضوع و ارزش هنری غنی تر گردید و با ادبیات منطقه رقابت می نمود.

۸- شعراء بر علاوه زبان ملی و مادری خویش به زبان فارسی نیز اشعار می سرودند..

مکتب تصوفی و ادبی رحمان بابا:

شاعر توانا و چیره دست زبان پشتو رحمن بابا (۱۰۴۲-۱۱۲۸ هـ ق) سبک ادبی عرفانی و تصوفی خاص داشت که از مقبولیت اجتماعی زیادی بر خوردار بود. در وقت خود و در زمان بعدی نیز طرفداران زیادی داشت که راه ادبی بابا را تعقیب و به مرور زمان منحیث مکتب ادبی ظهور نمود که در پژوهش‌های ادبی بنام مکتب ادبی عرفانی و تصوفی رحمان بابا یاد می‌گردد، طرفداران و پیروان این مکتب ادبی عبارت اند از: یونس خیبری، معز الله مومند، اخون گدا، حافظ الپوری، میا نعیم متی زی، عبدالعظیم را نیز، عبدالرحیم هوتک، مطیع الله و دیگران.

مشخصات ادبی:

۱- پیروان این مکتب ادبی زیادتر به طرف بیان مسایل اخلاقی و بیان نصایح توجه می نماید.

۲- بیان مسایل پیچیده عرفانی و تصوفی به گونه شیوا و ساده یکی از مزایای بزرگ این مکتب ادبی است.

- ۳- اصطلاحات، تشبیهات، استعارات و کلمات فارسی و عربی به اندازه وسیع در شعر پشتو داخل گردید.
- ۴- شعر پشتو انکشاف خوب نمود و بسیاری از شعراء پشتو دیوان های خود را ترتیب کردند.
- ۵- درین مکتب ادبی رنگ محیط افغانی و پشتنی به طور خوب متبلور گردید و تأثیرات سبک هندی در آن کم به نظر می رسد.
- ۶- در اشعار پیروان این مکتب ادبی خیال و تصویر شاعرانه مشخصات جداگانه دارد، تصویر های هنری آن ساده، مگر بسیار زیبا و دلچسپ و از معیار های بسیار عالی بر خوردار می باشد.
- ۷- پیروان این مکتب ادبی به واقعیت ها توجه زیادی می نمایند، و تابعیت خیالی در آن کمتر به نظر می رسد.
- ۸- پیروان این مکتب ادبی علاوه بر شعر پشتو به زبان فارسی و دری و هندی نیز شعر می سرودند.

مکتب ادبی نازک خیالی حمید و شیدا:

مکتب ادبی نازک خیالی پشتو در قرن دوازدهم تحت تأثیر مکتب هندی به میان آمد. بنیانگذار آن شاعر نازک خیال پشتو عبدالحمید مومند که تا (۱۱۴۷ ه ق حیات داشت) و تکمیل کننده آن کاظم خان شیدا (۱۱۳۵-۱۱۹۴ ه ق) شمرده می شود.

با آنکه سبک آنها با هم تفاوت دارد و تا حدودی مشخصات جداگانه دارد و از لحاظ زمانی هم چندین دهه پس و پیش اند، مگر شعرای با پذیرش کم و زیاد تأثیرات مکتب هندی راه نازک خیالی را تعقیب می نماید و صاحب سبک های بسیار قوی هستند، بسیاری از شعرای معاصر شان و یا بعد تر از آن از سبک آنها پیروی کرده اند، از

تداخل اين سبك هاى مختلف يك مكتب ادبى به ميان ميايد كه در پژوهش هاى ادبى سبك ادبى نازك خيالى حميد و شيدا به آن نام نهاده شده. نمايندهء برجستهء اين مكتب ادبى علاوه بر كاظم خان شيدا و حميد مومند كه بنيان گذاران اين مكتب نيز شناخته شده اند، قلندر اپريدى، محمدى صاحب زاده، حنان باركزى، كامگار ختك، بيدل هشنفرى، على خان و ديگران اند.

مشخصات ادبى:

- ۱- مشخصات خاص اين مكتب تخیل عالى، ابتكار، استعاره و تشبيهات نادر به حساب مى آيد.
- ۲- پيروان اين مكتب ادبى غزل گويان اند و اين فورم ادبى را به حد كمال خود رسانيده اند.
- ۳- موضوع اشعار آن به مسایل عشق و محبت اختصاص داده شده است و مملو از سوز و گداز است.
- ۴- با آنكه اين مكتب تحت تأثير مكتب هندی به ميان آمده، مگر محيط و زنده گى افغانى در آن به گونهء اصلى تصوير گردیده است، استعارات و تشبیهات آن هم به اين رنگ و خم رنگ آمیزی شده است.
- ۵- علاوه بر نازكى خيال و باريكى معنى در الفاظ و عبارات، سوز و ساز و زيبايى از مميزات عمدهء اين مكتب است.
- ۶- در اشعار ضرب المثل محاوره هاى عام، و اصطلاحات محلى زياد بكار گرفته شده است.
- ۷- تأثير زبان و ادب درى و فارسى را پيروان اين مكتب به حدى زيادى قبول کرده اند.
- ۸- ادب حكايتى از زبان هاى ديگر به خصوص از ترجمه هاى زبان فارسى عموميت زيادى پيدا نموده است.

دوم - مکتب های ادبی فارسی - دری:

شاعر نامور و ادیب مشهور ملك الشعرا بهار در اثر مشهور خود (سبك شناسی) برای شعر فارسی و دری به صورت عام این چهار مکتب ادبی را بیان نموده است:

۱- مکتب ادبی ترکستانی یا خراسانی

۲- مکتب ادبی عراقی

۳- مکتب ادبی هندی

۴- مکتب ادبی دوره بازگشت

قبل از اینکه مکتب های فوق را به صورت خلاصه معرفی نمائیم، یاد آوری این نکته لازم به نظر می رسد، که این مکتب های ادبی در خیلی از پژوهش ها و تحقیقات ادبی بنام سبك های ادبی نیز یاد شده و این اشتباه بزرگی است که در پژوهش ها و تحقیقات ادبی مکرراً تکرار شده است و اکنون هم بعضی از نویسندگان بین سبك و مکتب ادبی تفاوت قایل نمی شوند و یکی را به جای دیگری استعمال می نمایند. در حالیکه دو اصطلاحات جداگانه ادبی اند که تفاوت های آنرا ما قبلاً بیان نمودیم، در پرتو آنها ما چنین حکم کرده می توانیم که این جریان ها و مکتب های ادبی بودند که هر کدام آنها در ساحه وسیع نفوذ داشته و از یکجا شدن پیروان سبك های مشخص و علیحده به میان آمده و قرن ها دوام نموده است.

۱ - مکتب ادبی خراسانی:

به این مکتب گاهی مکتب ترکستانی نیز گفته شده است، این مکتب ادبی در دامن وسیع خود جریان شعر فارسی و دری را از ابتداء تا نیمه قرن هفتم هجری دربر گرفته، و در جریان قرون

متمادی حاکمیت طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان و سلجوقیان، از جریان های درخشان و قوی نماینده گی می نمایند. در زمره پیروان این مكتب نامهای اشخاصی چون رودکی، فردوسی، فرخی سیستانی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، خاقانی. خواجه عبدالله انصاری، حکیم ناصر خسرو بلخی، مسعود سعد سلمان، حکیم سنائی غزنوی، انوری، خاقانی، نظامی گنجوی، شیخ فرید الدین عطار و دیگران را یاد آوری کرده می توانیم.

مشخصات ادبی:

- ۱- قصیده سرایی، بکار بردن روایات، حکایات و قصص در کلام آنها زیاده تر به نظر می رسد.
- ۲- رایج گردیدن داستان و حماسه در شعر اشعاری مثل شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی و خمسه نظامی و دیگر مثنوی سرایان زبان دری - فارسی.
- ۳- بکار گرفتن کلمه های ثقیل، دراز و بکار گرفتن بحر های مشکل در شعر کمتر به نظر می رسد.
- ۴- صنایع لفظی و معنوی کمتر به کار می رفت و سبك شعر ساده بود.

۲- مكتب ادبی عراقی:

این مكتب از جمله دلچسپ ترین مكتب ادبی فارسی - دری بحساب می آید، که از نیمه قرن هفتم هجری تا اواخر قرن دهم هجری، در قلمرو زبان فارسی و به طور خاص در بعضی مناطق افغانستان، ایران، تاجکستان، هند، عراق و ترکستان دوام کرده است. در زمره پیروان مشهور این مكتب ادبی، عنصری، دقیقی بلخی، اسجدی،

شیخ سعدی شیرازی، امیر خسرو دهلوی، مولانا عبدالرحمن جامی، خواجه حافظ شیرازی، کمال خنجری، بابا افغانی شیرازی، وحشی باقفی، و يك تعداد دیگر.

مشخصات ادبی:

- ۱- درین مکتب ادبی غزلسرایی بسیار مورد توجه قرار گرفته بود.
- ۲- صنایع بدیعی ادبی و انواع مختلف اشعارمورد توجه بوده است.
- ۳- افکار عرفانی و تصوفی در شعر انعکاس زیادی نموده است.
- ۴- لغات و اصطلاحات عربی به زبان و ادب فارسی راه یافته مگر به اساس مهارت های زیادی پیروان این مکتب در شعر و ادب کدام پیچیده گی به میان نیامده است.
- ۵- در اشعار پیروان این مکتب صنایع معنوی، کنایه، ایهام، تمثیل، تشبیه و استعاره زیاد بکار رفته است.
- ۶- مشخصات لفظی و معنوی شعر و ادب بسیار قوت گرفته بود.

۳- مکتب ادبی هندی:

این مکتب در ادب فارسی و دری از اخیر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم به میان آمده و تا قرن دوازدهم میان گوینده گان زبان دری - فارسی در ایران، هندوستان، افغانستان، تاجکستان، عراق و سایر مناطق جهان دوام نموده است.

پیروان مشهور این مکتب ادبی، عرفی شیرازی، غنی کشمیری، صائب تبریزی، مرزا عبدالقادر بیدل، مرزا اسداله غالب و دیگران را یادآوری کرده می توانیم.

مشخصات ادبی:

- ۱- تلاش برای ایجاد و به کارگیری مفاهیم و مطالب جدید و بکر.

۲- مضمون آفرینى.

۳- به میان آمدن پیچیده گى در کلام در اثر استعمال زیاد صنایع لفظى و معنوى.

۴- غلو و افراط در مبالغه.

۵- برای مضمون و به میان آوردن تشبیه از محیط و ماحول خود استفاده کردن.

۶- بکار گرفتن زیاد صنایع لفظى و معنوى در کلام.

۷- به کارگیرى تخیلات نازك شاعرانه با عمق زیاد.

۴- مكتب بازگشت ادبى:

این مكتب ادبى در اواخر قرن دوازدهم در ایران، افغانستان و کشورهای دیگر به میان آمد. پیروان این مكتب تلاش نمودند که از پیچیده گى مكتب هندی خود را نجات دهند و بر خلاف آنها مضامین و موضوعات را به طور ساده بیان نمایند. برای این کار آنها واپس به سبك هاى کلاسیك زبان و ادب فارسى چون (خراسانى و عراقى) رو آوردند. زیادتر پیروان این مكتب به پیروى از مولانا جلال الدین محمد بلخى، حکیم نظامى گنجوى، شیخ فریدالدین عطار، شیخ سعدى شیرازى و یا حافظ اشعار مى سرودند.

پیروان مشهور این مكتب ادبى، ملك الشعراء بهار، استاد بیتاب، ملك الشعراء خلیلى، صوفى عشقوى، عبدالحق واله، مستغنى، سید محمد اصفهانى، مرزا محمد نصیر، میرسنید على مشتاق و دیگران را یاد کرده مى توانیم.

سوم - مکتب های ادبی جهان (اروپایی یا غربی):

قبل از اینکه راجع به مکتب های ادبی جهانی یا اروپائی سخن گفته باشیم، یاد آوری این نکته ضروری است که:

هر آنچه در غرب یا جهان دیگر در ادبیات بنام مکتب ادبی شناخته شده و ما بانامهای آن آشنا هستیم مشخصات و اصول آنها که تحت تاثیر شرایط افکار تاریخی، سیاسی و فلسفی و ارتباط اجتماعی و فرهنگی به میان آمده در ادبیات ما عیناً و کاملاً قابل تطبیق نیست.

اگر ما در ادبیات زبان های خود بعضی از تشابهات کدام مکتب را دریابیم و یا در ادوار مختلف و یا در آثار چند تن از شاعران و نویسندگان آنرا سراغ نمائیم، این از روی خصلت و ماهیت اجتماعی ادبیات خواهد بود، و تاثیر این مکاتب را بالای شاعر و نویسنده به هیچ وجه شمرده نمی توانیم.

تعداد مکاتب جهانی ادبی زیاد است که مشهورترین آنها را درین جا به خوانش و معرفی میگیریم.

۱ - کلاسیزم:

کلمه ترکیبی کلاسیزم که از کلمات (کلاس) یا (کلاسیک) و پسوند (ایزم) ترکیب شده، معنی لغوی آن در فرهنگ ها به معنی سابقه، نخستین، تاریخی، و هر آنچه به زمان های قدیم ارتباط داشته باشد، آمده است. و در اصطلاح ادبی عبارت است از مکتب هنری ادبی، که در میدان هنر و ادبیات اروپا کم و بیش سه قرن (از قرن پانزدهم تا قرن نهم) رواج داشت و اصول زیبایی را از اصول هنر و ادبیات روم و یونان باستان گرفته بود. در بعضی از پژوهش های ادبی خیزشگاه این مکتب

انگلستان و در بعضى ها فرانسه معرفى شده كه از آنجا به اروپا و ديگر كشورها انتشار يافته است.

اصول و مشخصات:

۱- تقلید از سابقه: پیروان این مكتب همیشه تلاش نموده اند كه نظريات ادبى ادب شناسان و ادبای زمانه هاى قبلى خویش را مطالعه نموده و آثار خود را به تقلید آن تحرير نمايند.

۲- تقلید طبيعت: پیرو این مكتب اولتر از همه خود را ملزم ميساخت، كه تحت هر قانون و قاعده از طبيعت تقلید نمايد.

۳- اصالت عقل: پیروان این مكتب عقل را در بيان و كردار انسان منحيث رهنما شمرده و پیروى از اصول عقلاتى براى آنها بسيار مهم به حساب مى آمد.

۴- اختصار و برجسته ساختن: در تمام آثار این مكتب ادبى به این اصل توجه صورت گرفته.

۵- توجه به قانون وحدت سه گانه: (وحدت زمان، وحدت مكان، وحدت موضوع)

۶- توجه به مسايل دينى و اخلاقى: در آثار ادبى به مسايل دينى و اخلاقى توجه زياد صورت گرفته.

۷- انتخاب كركرتهاى عادى: كركرتهاى خيالى و فوق العاده نمىباشد، بلكه طبيعى با داشتن اخلاق عالى براى همگان قابل قبول است. نماينده گان مشهور كلاسيزم در فرانسه، راسين، بوالو، پاسكال، لافونتين و در انگلستان، جان ميلتون، درايدن و در ايتاليا، الفيرى، و گلدونى ميباشند.

۲- رومان‌تیزم:

رومان‌تیزم از کلمهء رومان گرفته شده که معنی لغوی آن خیالی، افسانوی، عشقی است و در اصطلاح ادبی نام یکی از مکتب‌های ادبی است که در پایان قرن هژدهم برخلاف مکتب ادبی کلاسیزم در اروپا به میان آمده و در قرن ۱۹ در کشور های دیگری رواج یافت و در ساحات مختلف به طور مشخص در عرصه (نقاشی) بسیار انکشاف نمود.

مشخصات:

۱- بی پروایی، آزادی اندیشه و فکر.

۲- تخیل عالی

۳- ستایش زیبایی و جمال

۴- انکشاف تعبیر های زبانی و لغات.

۵- از قید و بند ادبی خود را خلاص نمودن، چنانچه یکی از پیروان مشهور این مکتب ویکتور هوگو گفته است. «رومان‌تیزم یعنی آزادی ادبیات از قیود بیجای شرایط».

نماینده گان مشهور این مکتب ادبی در فرانسه، ویکتور هوگو، شاتو بریان، دولامارتین و در انگلستان، ویلیام شکسپیر، والتر سكات تاوشلی در روسیه میخائیل لرمانتون، الکساندر پوشکین، در ایتالیا، الکساندر مانزونی، در مجارستان، شاندرپتوفی.

۳- ریا لیزم:

این مکتب ادبی بعد از رومان‌تیزم در فرانسه بمیان آمد و بنیاد گذار آن بالزاک شمرده می شود. این مکتب ادبی بعد از نیمه اول قرن نوزدهم رواج یافت و توجه افکار عامهء مردم اروپا را از افکار رومان‌تیک به واقعیت های زنده گی تغییر داد. پیروان این مکتب ادبی راجع به مسایل و واقعات روزمره زنده گی سخن می گفتند واقعیت ها را اگر خوب و یا

ناپسند بود، در آثار ادبی خود بیان می نمودند.

مشخصات:

- ۱- درین مكتب ادبی زنده گی، محیط، موجودات و مسایل اجتماعی چنانچه بودند به همان گونه بیان می شدند.
- ۲- موضوعات و قصه های ادبی همان مسایل عینی بود که اکثریت افراد جامعه به آن روبرو بودند مثلاً: گرسنگی، بدبختی، مریضی، دوستی، دشمنی، کینه، نفرت، خواسته های روحی و جسمی و ضروریات آنها.
- ۳- قهرمانان داستان ها که از هر طبقه، جامعه انتخاب می شدند، کردار، اخلاق و عادات آنها باید واقعی و عینی می بود و خیالی و دور از واقعیت نبودند.
- ۴- در آثار ادبی تمام جزئیات واقعات و تمام پهلوهایی آنها به طور دقیق و عمیق بکار گرفته می شد.
- ۵- در درك واقعیت ها غور و دقت، کنجکاوی، تحقیق و تجسس زیادی صورت میگرفت.
- بطور خلاصه: صداقت، زیبایی و بیان واقعیت ها از میزات عمده، این مكتب ادبی بشمار میرفت.
- نماینده گان: در فرانسه - بالزاک، استاندال، مادام بواری، در انگلستان، چارلزویکنس، ویلیام شاکری، در روسیه، تولستوی، داستایوسکی، ماکسیم گورکی، در آلمان دهمل و هولتز، در امریکا- ارنست همینگوی، ویلیام فاکنر.

۴ - ناتورالیزم (نیچرالیزم):

کلمه ناتورالیزم به لحاظ ادبی در ادبیات تقلید دقیق طبیعت و به معنی ستایش زیاد آن است. و در اصطلاح ادبی نام يك مكتب ادبی است

که در ادبیات به کارگرفتن از روش و راههای علمی و تجربی عقیده دارند. این مکتب ادبی در پایان قرن نوزدهم در فرانسه به میان آمد و تا قرن (۲۰) پیشرفت خوبی و پیروان زیادی پیدا کرد.

طرفداران این مکتب عقیده داشتند: همانطوریکه هر شاعر و نویسنده تحت تأثیر شرایط طبیعی و محیطی خویش مثلاً نژاد، تعلیم و تربیه و تحت تأثیر وراثت خویشاوندان و تحت تأثیرات آنها می باشد، مشخصات روحی و جسمی آن بالای آثار وی نیز عمیقاً تأثیر می گذارد. همانطوریکه مسایل علمی بررسی و تحقیق می گردد، آثار آنها نیز تحت بررسی و نقد گرفته شود. آنها به این عقیده بودند که برای ادبیات هم مانند علوم دیگر معیارهای مشخصی پیدا نمایند.

مشخصات:

۱- اینکه نویسنده یا شاعر بیان کنندهء تجارب و آزمایش های خود هست، باید در آثار خود از دخالت تخیل و هیجانات خود را محفوظ نگه دارد.

۲- مسایل دینی و اخلاقی را در اشعار خود نمی آورند.

۳- در تخلیق آثار ادبی از زبان محاورهء مردم کار گرفته می شود. که شاعر و نویسنده در بیان واقعیت ها وفادار باقی بماند و در آنها ازدیاد و کمی را به میان نیاورد.

۴- به جبر عقیده داشتند و به ذات مردم نگاه کردن و طرفداران این مکتب به باطن انسان نگاه میکنند و در آنها آنچه پلیدی و فساد را که می بیند، همان را معیار و اساس قضاوت خود قرار میدهد.

۵- درین مکتب ادبی، مسئلهء وراثت اهمیت زیادی دارند و به عقیده آنها روح و فکر ادباء و هنر مندان، تحت تأثیر عوامل طبیعی و جسمانی قرار میگیرد.

نماينده گان مشهور آن در فرانسه: اميل زولا، گى دوموپاسان، در امريكا: جك لندن. در انگلستان: جورج مور، در آلمان: كرتزروهولس، در هالند مارسل امانتس.

۵- سمبوليزم:

معنى لغوى سمبول نشانه يا علامه است. سمبوليزم در اصطلاح همان مكتب ادبى است كه در پايان قرن نوزدهم و خلاف مكتب هاى ادبى رىاليزم، ناتوراليزم، و پارناس بود و در فرانسه به سركرده گى شاعر مشهور شارل بودلر به ميان آمد. آنها اعلام نمودند كه در شعر هيچگونه قيد و بند را قبول ندارند.

شعر بايد از قيد، وزن و قافيه آزاد، ساده و سليس روان، زيبا و داراى آهنگ باشد. مگر لازم نيست كه براى تمام طبقات جامعه تقديم و پيشكش گردد. آنها در شعر بسا پديده هاى عجيب و نا آشنا را مطرح ميكردند و از زنده گى و جامعه آن را دور مى گردانيدند چنان پديده ها را به رمز و اشاره مى گفتند، كه مردم عام آنها نمى دانستند.

مشخصات:

۱- در شعر به ابهام و به شيوه آشكار با بيان مسایل مخالفت داشتند.

۲- راجع به زنده گى بدبين و نا اميد، و به خوش بختى باور نه داشتند.

۳- به عالم غيب و بدون اين جهان به يك جهان ديگر باور داشتند.

۴- به اين جهان باور نه داشتند، و به اين باور نه كردن كه بودن ما به اين جهان شكل مى بخشد.

۵- در بيان مطالب ادبى چنان راه و شيوه انتخاب مى نمودند

که هر کس آنرا بخواند و به طور خاص مطابق روحیه خود حال و مقام خود را درک میکند.

نماینده گان مشهور: در بلژیک: موريس ميتزلنگ ، در آيرلند ويليام باتلر، در روسيه: ولاديمير سولوويف، در انگلستان: ديويدهربرت لارس و ديگران.

مآخذ:

- ۱- رضا سيد حسين، مكتب هاى ادبى، جلد اول، دوم ، انتشارات نيل، تهران ايران ، ۱۳۳۴ هـ. ش.
- ۲- نادر وزين پور (داكتر) ، برسمند سخن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷ هـ. ش.
- ۳- هيواد مل، زلمى، فرهنگ ادبيات پشتو، كميته دولتى طبع و نشر، كابل، ۱۳۶۹ هـ. ش.
- ۴- پوهاند رشتين، صديق الله، پشتو ادبى مكتبونه، يونيورستى بك ايجنسى ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۵- خسرو فرشيد ورد (داكتر)، در باره ادبيات و نقد ادبى، تهران، ۱۳۶۳ هـ. ش.
- ۶- زهرا، خانلرى كيا (داكتر)، فرهنگ ادبيات فارسى، تهران. ايران.
- ۷- هاشمى، سيد محى الدين، تأثيرات مكتب هاى ادبى فارسى، شاعرى اقبال، مقاله (مجله تعاون) ۱۳۸۱ هـ. ش.
- ۸- هيواد مل، زلمى (سرمحقق) د پشتو ادبياتو تاريخ دلرغونى او منځنى دوره، دانش نشراتى، پشاور ۱۳۷۹ هـ. ش.
- ۹- ميمنت مير صادقى و اژه نامهء هنر شاعرى، تهران، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- ۱۰- قاموس تشریحى پشتو پشتو، جلد اول ، دوم، سوم، چهارم، اكادمى علوم افغانستان، مركز زبان و ادبيات.

فصل ششم:

ادبیات عامیانه (فولکلوری)

در يك تعريف ادب يا ادبیات چنین میخوانیم که: «تمام آثار هنری منشور، منظوم، شفاهی و تحریری يك زبان، ادبیات نامیده می شود. با توجه به این تعريف ادبیات فولکلوری (عامیانه و مردمی) در تاریخ ادبیات هر ملت و قوم، رول بسزایی دارد و بدون یاد آوری آن مطالعه ادبیات، ناقص شمرده می شود. قبل از اینکه به مشخصات و اقسام این گونه ادبیات حرفی گفته باشیم، لازمست معنی لغوی و اصطلاحی (فولکلور) را بدانیم، که به سطح بین المللی برای اینگونه ادبیات استعمال میگردد.

تعريف لغوی واصطلاحی:

فولکلور کلمه ایست فرانسوی. معنی لغوی آن در فرهنگ ها، ادبیات مردم، دانش و تعلیم مردمی است و در اصطلاح ادبی آن بخشی از کلتور است که ارزش های انسانی، اعتقادات، شگون ها، عنعنات، رسم و رواج گروه های مشخص انسانی و بسا مسایل دیگر در آن شامل اند.

فولکلور از نظر محتوای سه بخش دارد:

- ۱- فولکلور شفاهی
- ۲- فولکلور غیر شفاهی
- ۳- فولکلور نیمه شفاهی

در فولکلور شفاهی، محاوره ها، ضرب المثل ها، چیستانها، فکاهیات، رسم و رواج و قوانین اولسی و مردمی شامل است. در فولکلور غیر شفاهی، هنر های محلی، موسیقی، خوراک های محلی و ادب محلی و در فولکلور نیم نیمه شفاهی عقاید خرافاتی، بازی های محلی، رقص و دیگر موضوعات شامل می شود.

در يك تعريف ديگر ميخوانيم:

اصطلاح فولکلور از دو کلمه ترکیب یافته (Folk فولک) به معنی مردم و «لور» (Lore) به معنی ادبیات و یا دانش و فولکلور یعنی دانش مردمی، یا دانش اولسی یا ادبیات مردم را مفهوم میدهد این کلمه را بار اول در سال (۱۸۴۶ م) يك دانشمند انگلیسی بکار برده است. بعضی از پژوهش گران برای فولکلور پنج مشخصه ذیل را بیان نموده اند:

- ۱- بطور شفاهی موجود می باشد.
- ۲- به گونه، عنعنوی موجود می باشد.
- ۳- شکل منظوم یا منثور دارد.
- ۴- ایجاد کننده و به میان آورنده آن معلوم نمی باشد.
- ۵- به طور جز در هر کلتور موجود می باشد.

اکنون که معنی لغوی و اصطلاحی فولکلور را شناختیم، به اصل موضوع برگشته و ادبیات عامیانه یا فولکلور را مورد بحث قرار بدهیم. چنانچه قبلاً یاد آوری نمودیم، ادبیات عامیانه در تاریخ ادبی هر ملت، مردم و جامعه ارزش بسزایی دارد و بدون در نظر داشت آنها نمیتوان تاریخ ادبیات يك کشور را تدوین نمود.

ادبیات عامیانه معمولاً بشکل شفاهی بوده و جامعه و کشور هایی

که از بهره سواد به اندازه کافی برخوردار نباشند، ادبیات عامیانه بطور وسیع در آن جوامع انتشار می یابد و در جوامعی که سواد در آنها به پیمانه وسیع انکشاف نه کرده باشد و مردم ازین نعمت بی بهره باشند. که کشور ما نیز متأسفانه نسبت عوامل جغرافیائی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشخص، در قطار همین کشور ها حساب میگردد. از همین سبب است که به مقایسه ادبیات تحریری وزنه ادبیات شفاهی در آن سنگین تر به نظر میرسد.

مردم کشور ما در طی قرون متمادی آرمان ها، خواسته ها، خوشحالی، غم ها، رنج ها، محبت ها و به طور خلص تمام موضوعات اجتماعی را در این نوع ادبیات منعکس ساخته و به طور شفاهی از يك نسل به نسل دیگر انتقال داده است. در جریان این پروسه انتقال قسمت اعظمی ادبیات به فراموشی سپرده شده و از بین رفته است.

به عباره دیگر روایت کننده گان این گونه ادبیات هنگامیکه فوت شده اند، آنرا با خود به گور برده اند و به این ترتیب و ازین رفته است. از همین سبب است که نمونه های بسیار قدیم ازین ادبیات را ما اکنون در دست نداریم. با در نظر داشت بخشی ازین ادبیات که باقی مانده و با توجه به انواع و اقسام آن به اطمینان گفته میتوانیم که مردم عام ما از نعمت سواد محروم بودند، مگر احساس و ذوق هنری بلندی داشته و آن را در قالب جداگانه ادبیات جا داده و به شیوه بسیار خوب بیان نموده است.

قابل یاد آوری است که ادبیات شفاهی اقوام مختلف این کشور از جهت اندازه و چگونگی با هم تفاوتهایی دارند، درین رساله محدود تحقیق همه جانبه آن با تفکیک نظم و نشر کاریست

مشکل، و تنها به ذکر اسمای آنها که در ادبیات پشتو و دری موجود است، یاد آوری می نمائیم و بعداً مشخصات عام ادبیات فولکلوری و عامیانه را تذکر میدهم.

انواع ادبیات عامیانه:

ادبیات عامیانه به دو بخش عمده تقسیم میگردد:

الف: ادبیات منظوم عامیانه

ب: ادبیات نثری منشور عامیانه

ادبیات عامیانه، منظوم به صورت عام اقسام ذیل دارد:

اول: اشعار و ترانه های عام عامیانه.

دوم: ترانه های خاص عامیانه.

الف - ادبیات منظوم عامیانه:

اول - اشعار یا ترانه های عام عامیانه:

اشعار عام عامیانه، اشعاری است که شاعر و گوینده آن معلوم نباشد، مانند، ترانه های مادران، که برای اطفال خورد سال خود می سرایند.

۲- ترانه های اطفال که در هنگام بازی ها میخوانند و یا درین خود به گونه حکایت میگویند.

۳- چیستان های منظوم.

۴- اتن و سرود هایی که در اتن ملی خوانده می شود.

۵- روایات حکایات و قصص ملی، دینی و تاریخی.

۶- دوبیتی ها و چهار بیتی هایی که در ادب دری موجود است.

۷- فال های منظوم.

۹- ضرب المثل های منظوم

۱۰- بعضی از ترانه هایی که از طرف زنها در مراسم مختلف

سروده می شود.

دوم - اشعار یا سروده های خاص عامیانه:

اشعار خاص عامیانه، اشعار است که شاعران و گوینده گان

آن معلوم بوده و برای توده ها معرفی و شناخته شده باشد، و اقسام

ذیل دارند:

۱- رباعی (مقام)

۲- غزل

۳- چهار بیتی

۴- داستان ها و غیره

قابل یاد آوری است که اقسام منظوم ادب مردم تنها و تنها از طرف

شعرا باسواد به میان نیامده بلکه شعرا مشهور ما نیز به اوزان

عامیانه و یا مردمی اشعاری سروده اند.

ب - ادبیات عامیانه نثری:

نثر های عامیانه و مردمی نثر های است که در لابلای کلام های

شیرین، پخته و طولانی در قلب مردم به میان آمده. گوینده گان اصلی

آنها معلوم نمی باشد و دارایی عامه همه مردم شمرده شده و از نسل به

نسل دیگری انتقال یافته باشد که اقسام ذیل دارد:

۱- حکایت ها و داستان های عامیانه ۸- رمز و کنایه

۲- داستان های کوتاه ۹- دعا و بددعا (بد واه)

۳- ضرب المثل ها ۱۰- خوش آمدیدا

- ۴- اصطلاحات و محاوره ها ۱۱- (فکاهیات)
- ۵- تشبیهات و استعاره ها ۱۲- روایات
- ۶- چيست‌انها ۱۳- القاب و صفت ها
- ۷- تکیه کلام ها ۱۴- داستان هایی که برای اطفال
- سروده می شود که بیشتر جنبه اخلاقی و انتباهی میداشته باشد.

تبصره و یادداشت:

برای جمع آوری و تحریر ادبیات منظوم و منثور عامیانه، تا قبل از يك و نیم قرن پیش، توجه خاص مبذول نمی شد. در اروپا در اواسط قرن نوزدهم توجه دانشمندان و محققین به این نوع با ارزش ادب مبذول گردید، و در قسمت جمع آوری و آماده سازی برای چاپ آنها فعالیت‌های آغاز شد. این دانشمندان نه تنها به جمع آوری ادبیات فولکلوری مردمان کشور خود اقدام نمودند، بلکه ادبیات عامیانهء مردمان کشورهای شرقی را نیز جمع آوری نمودند و قسمتی از ادبیات عامیانه را از خطر از بین رفتن و نابودی نجات بخشیدند. بطور مثال از جمله این دانشمندان، شرق شناس فرانسوی (جیمز دامتستر) (۱۸۴۹-۱۸۹۴) را ذکر کرده می توانیم که انواع مختلف اشعار عامیانهء پشتو را جمع آوری کردند و در سال (۱۸۸۸م) در پاریس بنام (د پشتونخوا شعر هار و بهار) چاپ و انتشار نمود.

بعداً هنگامیکه در کشور ما مطبوعات به میان آمد و عام گردید، نویسندگان کشور به جمع آوری فولکلور شروع کردند، و در سراج الاخبار و دیگر نشریه های همان وقت بعضی از نمونه های اینگونه اشعار عامیانه به چاپ رسید.

در اوایل قرن جاری (۱۳۰۸ ه. ش) انجمن ادبی کابل، انجمن ادبی کندهار (۱۳۱۱ ه. ش) پشتو تولنه (۱۳۱۶ ه. ش) و به همین گونه مراکز فرهنگی دیگر ایجاد گردید و به نشرات آغاز کردند. برای بسیاری از نویسندگان راه های تحقیق و چاپ مسایل فولکلوریک مهیا گردید. سمپوزیم ها و سینمار های تحقیقات فولکلوریک دایر شد و در این عرصه کار های سودمندی صورت گرفت.

مشخصات ادبیات عامیانه:

- ۱- ادبیات منظوم عامیانه و مردمی تابع عروض و اوزان عربی نیست. شیوه خاص ملی و مردمی دارند به هجاء و سیلاب قابل تقطیع است.
- ۲- ادبیات عامیانه از لحاظ موضوع مسایل، اجتماعی، اقتصادی، کلتوری و ارتباطات جوامع دهاتی برجسته می سازد.
- ۳- زبان آن ساده، روان و زنده گی مردم در آنها منعکس می گردد. و با محاوره، روزمره، مردم یکسان می باشد.
- ۴- مبالغه، زیاد و مفاهیمی که دور از حقیقت باشند و نیز تصنع در آن دیده نمی شود.
- ۵- اثرات زبان های بیگانه در آن کم است و شاید هم اصلاً هیچ نباشد.
- ۶- اینکه قسمت اعظمی از این ادبیات محصول ذهن و فکر مردم بی سواد بوده و به وجود آورنده گان آن با مردم یکجا زنده گی نموده است و تابع تمام روابط و ارزش های مسلط کلتوری و اجتماعی می باشد.
- ۷- صنایع ادبی لفظی و معنوی تشبیهات و استعارات در آن از

ساحهء عقل و دانش بیرون نبوده و نیز غیر طبیعی نمی باشد.

۸- این ادبیات با داشتن ارزش های خاص اجتماعی از اهمیت خاص

هنری نیز برخوردار می باشد که نمایانگر ذوق و هنر والای مردم است.

۹- در این ادبیات جریان زنده گی و چهره زنده گی عیناً

انعکاس می یابد.

۱۰- در ادبیات عامیانه سلاست، روانی و زیبایی کلام یا به عبارده

دیگر صداقت و سهولت به وجه خوب آشکار می گردد.

ادبیات اطفال:

اطفال منخیز قوت مردمی بزرگ يك جامعه، ادبیات مشخص خود

را دارند که خواسته ها، احساسات و عواطف آنها در آن به گونهء

مختلف تصویر و انعکاس می یابد.

ما بحث خود را در مورد ادبیات اطفال از معرفی این

ادبیات شروع می نمائیم.

تعریف: در سلسلهء معرفی ادبیات اطفال گفته می شود که از

لحاظ موضوع میان ادبیات بزرگسالان و ادبیات اطفال کدام

تفاوت موجود نیست و تمام همان چیز هایی که از پروگرام رسمی آموزشی

بیرون باشد و به گونهء هنری و ادبی تحریر و ترتیب شود، بنام

ادبیات اطفال یاد میگردد.

در يك تعريف دیگر میخوانیم:

ادبیات اطفال مجموعهء کلام و تمام آثار نثری و شعری در یک جامعه

است که از طرف بزرگسالان برای استفاده اطفال تحریر شده باشد.

تقسیم و گروپ بندی:

از نگاه تقسیم عمومی، تقسیم بندی ادبیات اطفال نیز در وهله اول به نظم و نثر و بعداً به دو ادبیات شفاهی (مردمی و فولکلوری) و ادبیات تحریری است.

ادبیات شفاهی و مردمی ادبیاتی که به صورت عام در جامعه موجود بوده و (ایجاد کننده گان و گوینده گان آن معلوم نمی باشد. و جزء دارایی مشترک جامعه می باشد، ترانه های فولکلوری برای اطفال، لغز، معما، چیستانها، لطیفه ها و دیگر انواع آن که اطفال در بین خود آنرا میگویند و یا از طرف بزرگسالان برای آنها جهت مصروفیت سالم و سرگرمی گفته می شود. ادبیات تحریری ادبیاتی است که دیگران برای اطفال تحریر می نمایند و اطفال از شنیدن و خواندن آن لذت برده و پند میگیرند. در این قسمت به صورت عام برای اطفال داستانها، درامه ها، و سایر انواع اشعار میباشد که شاعر و نویسنده، آنها را برای مقاصد تعلیمی و تربیتی ایجاد می نماید.

اهدافیکه در ادبیات اطفال نهفته است:

چنانچه هریدا است در به وجود آوردن هر اثر هنری و ادبی اهداف مشخص اجتماعی نهفته میباشد. قبلاً ادبیات را مردم یکنوع کلام بی هدف می شمردند، آنها فکر میکردند که ادبیات تنها و تنها برای انسان لذت روحی، خوشی و تسکین خاطر میدهد. و وسیله تفریح و سرگرمی است.

مگر اکنون ادب شناسان این نظریه را کاملاً رد می نمایند و میگویند که ادب علاوه از تسکین و لذت روحی و زیبایی و وظیفه بزرگ تربیه اخلاقی، اصلاح، روشن نمودن ذهنیت های مردم و پیدا کردن

روحیهء مبارزه و بیداری را در آنها نیز به عهده دارد، و در هر اثر ادبی حتماً يك هدف بزرگ نهفته است.

با اشاره به این نکات گفته می‌توانیم که ادباء (شعراً و نویسندگان) هر زبان در به میان آوردن ادبیات اطفال اهداف مشخصی نیز دارند و حتماً در آثاریکه ایجاد می‌نمایند، در پی بدست آوردن اهداف مذکور می‌باشند، که بعضی از آنها را در این جا مورد بحث قرار میدهیم:

۱- برای طفل شناساندن محیط زنده گی (خانه، کوچه، مکتب و غیره) معرفی میگردد.

۲- معرفی جامعه و ارزش هایی مربوط به آن به اطفال.

۳- ایجاد علاقه و ذوق برای طفل به (مطالعه، تعلیم و تربیه و نوشتن).

۴- آماده ساختن اطفال برای زنده گی آینده و در این راستا ارائه معلومات به اطفال.

مشخصات آثار ادبی اطفال:

ایجاد آثار منظوم و منشور و نشر آنها در هر جامعه که برای اطفال ضرورت اساسی است. این کار معیار های مشخص قبول شده و مشخصات جداگانه دارند و ایجاد کننده اثر ادبی ناگزیر است که در هنگام ایجاد این گونه آثار ادبی آنها را در نظر گیرد. در اینجا بعضی از آنها را مورد بحث قرار میدهیم.

الف - چگونگی آثار ادبی از لحاظ شکل (فورم):

۱- از نگاه شکل یا فورم راه و سبک نوشتهء آثاریکه برای اطفال تهیه میگردد، ساده و روان میباشد.

۲- زبان تحریری آن باید با زبان اطفال هماهنگی و برابری داشته باشد.

۳- جملات و عبارات باید کوتاه و مفاهیم آن از هر گونه ابهام و پیچیده گی عاری و پاک باشد.

۴- نتایج و پیام های این آثار ادبی باید روشن باشد که اطفال بتوانند به آسانی بین واقعات و نتایج آنها ارتباط قایم نمایند.

۵- به هر اندازه ایکه این گونه آثار به تصویر ها و عکس ها مزین شود، تأثیرات آنها نیز ازدیاد می یابند.

۶- زیبایی کلمات، صحافت، کاغذ و شکل نوشته، کتاب هر يك آنها به نوبه، خود ارزش و اهمیت دارند.

ب - چگونگی آثار ادبی از لحاظ محتوی:

۱- باید سعی و تلاش بخرج داد تا موضوعات آثار و کتاب هایی که برای اطفال تهیه میگردد، مطابق سن و سال و نیاز آنان بوده و به خواسته های اطفال مطابقت داشته باشد.

۲- موضوعات باید براساس چنین واقعاتی استوار باشد که آنها این آثار را به گونه، طبیعی و عینی ذهناً قبول نمایند و به زور بر آنها تحمیل نه گردد.

۳- این مضامین و موضوعات باید روحیه انسان دوستی، دلاوری، صداقت، خیر و خوبی داشته اعتماد بر نفس را در اطفال قویتر ساخته و آنها را از دروغ، غرور، کلام های پوچ و بیهوده و هر گونه اخلاق ناجایز دیگر منع و منصرف سازد.

۴- این گونه آثار باید به اطفال کمک نمایند تا خود وجهان را خویتر بشناسند.

- ۵- این موضوعات باید در اطفال روحیه هنر و زیبایی پسندی را قویتر سازد.
- ۶- موضوعات آثار ادبی باید اطفال را برای به دست آوردن معلومات تشویق نماید.

مآخذ:

- ۱- هیوادمیل، زلمی، سر محقق، اولس سندری، جلد اول، اکادیمی علوم افغانستان، ۱۳۶۱ ه. ش.
- ۲- رشتین، صدیق الله (پوهاند) د پښتو ادبی مکتبونه او سبکونه، یونیورسیتی بک ایجنسی، پشاور، ۱۹۸۸ م.
- ۳- رفیع، حبیب الله، زرینی خانگی، اکادمی علوم افغانستان ۱۳۶۰ ه. ش
- ۴- میمنت صادقی، واژه نامه هنر شاعری، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۵- قاموس تشریحی پښتو، جلد چهارم - اکادیمی علوم افغانستان ۱۳۶۵ ه. ش.
- ۶- خسرو فرشید ورد (داکتر) در باره ادبیات و نقد ادبی، جلد اول، تهران ۱۳۶۳ ه. ش.
- ۷- منوچهر علی پور، آشنایی با ادبیات کودکان، ایران، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۸- محمد رفیع، د ماشومانو گل غنچه، اداره سیار کتابخانه های سیار اریک، ۱۳۸۰ ه. ش.



کتابخانه های سیار اریک این کتاب ها را منتشر کرده است

- ۱- د افغانستان عمومی جغرافیه
- ۲- جغرافیای عمومی افغانستان
- ۳- د افغانستان تاریخی ودانی
- ۴- بناهای تاریخی افغانستان
- ۵- د افغانستان محلی خواره
- ۶- ورزشهای محلی افغانستان
- ۷- سپینه کوثره
- ۸- کمان طلایی
- ۹- زده کړه چی ورزده کړو!
- ۱۰- بیا موزیم تابیا موزانیم!
- ۱۱- په افغانستان کی د چاپیریال ساتنه
- ۱۲- حفاظت محیط زیست در افغانستان
- ۱۳- په افغانستان کی د بوزغلیو او باغونو جوړونه او روزنه
- ۱۴- ترسبه و تهسبه ، بسزق و باغها در افغانستان
- ۱۵- د تمدن سوغات
- ۱۶- ارمان تمدن
- ۱۷- زلزله در افغانستان
- ۱۸- په افغانستان کی زلزلی
- ۱۹- معیوبین و جامعه
- ۲۰- معیوبین او ټولنه
- ۲۱- د افغانستان لنډکی تاریخ
- ۲۲- تاریخ فشرده ، افغانستان
- ۲۳- د چرگانو ساتنه او پالنه
- ۲۴- مرغداری
- ۲۵- دنیای کودک
- ۲۶- د ماشوم نړی
- ۲۷- نگاهی بر اوضاع اقتصادی افغانستان
- ۲۸- د افغانستان اقتصادی حالت ته بړه کتنه
- ۲۹- د شاتو مچپو روزنه
- ۳۰- زنبور داری
- ۳۱- د افغانستان مشاهیر
- ۳۲- مشاهیر افغانستان
- ۳۳- د افغانستان کلک پوستی مېوي
- ۳۴- مېوه های سخت پوست افغانستان
- ۳۵- جغرافیای و لایات افغانستان
- ۳۶- د افغانستان د ولایتونو جغرافیه
- ۳۷- تکنالوژی بایو گاز
- ۳۸- د بایو گاز تکنالوژی
- ۳۹- پر خوری یا خود خوري
- ۴۰- د ډیر خوراکی
- ۴۱- بازی های عامیانه اطفال
- ۴۲- د ماشومانو ولسي لوبې
- ۴۳- ۴۴- ۴۵- لنډي ها
- ۴۵- د رهنمای تشخیص و تدای امراض چشم، گوش، گلو و بینی
- ۴۶- د سترگو ، غوړ ، ستروني او پزی ناروغیو د تشخیص او درملنی لارښود.
- ۴۷- سرگرمی یا تجربه های علمی
- ۴۸- په عملی تجربو سره وخت تیروول
- ۴۹- په افغانستان کی کانی زیرمی
- ۵۰- ذخایر معدنی افغانستان
- ۵۱- اساسات ماهی پروری
- ۵۲- د کبانو د روزلو لارښوونی
- ۵۳- اوبه د ژوند سرچینه
- ۵۴- آب سرچشمه ، حیات
- ۵۵- تدبیر منزل
- ۵۶- د کور سمبالښت
- ۵۷- سبزی ها
- ۵۸- سابه
- ۵۹- د افغانستان مشاهیر (دویم ټوک)
- ۶۰- مشاهیر افغانستان (جلد دوم)
- ۶۱- توصیه های مفید برای انکشاف باغداری در افغانستان
- ۶۲- په افغانستان کی د باغونود پر مخنگ په هکله کتوري لارښوونی
- ۶۳- شاهراه های افغانستان
- ۶۴- د افغانستان لوي لاري
- ۶۵- ورزش
- ۶۶- ورزش (پښتو)
- ۶۷- تاریخ مختصر وسائل اطلاعات جمعی ...
- ۶۸- په افغانستان کی د پله ایزو اریکو ...
- ۶۹- سیمای محیط زیست افغانستان
- ۷۰- د افغانستان د چاپیریال بڼه
- ۷۱- اقتصاد
- ۷۲- اقتصاد (پشتو)
- ۷۳- تخنیک ابتدایی رادیو
- ۷۴- د رادیو لومړنی تخنیک
- ۷۵- د افغانستان مشاهیر (دریم ټوک)
- ۷۶- مشاهیر افغانستان (جلد سوم)
- ۷۷- دانسنی های مالداري و وترنری
- ۷۸- د وترنری او مالداري په هکله لارښوونی
- ۷۹- صنایع دستی افغانستان
- ۸۰- د افغانستان لاسي صنایع
- ۸۱- هرات در دوره تیموری ها
- ۸۲- هرات د تیموریانو په دوره کی
- ۸۳- نباتات صنعتی
- ۸۴- صنعتی بوټي
- ۸۵- جهان نما
- ۸۶- نړی ښود
- ۸۷- گلسته اطفال
- ۸۸- د ماشومانو گل غونچه
- ۸۹- آب های تحت الارضی و معدنی افغانستان
- ۹۰- د افغانستان ترڅمکې لاندې او کانی اوبه
- ۹۱- روغه ټولنه
- ۹۲- جامعه ، محتند
- ۹۳- شهر کابل در طی قرون
- ۹۴- کابل د پیړیو په اوږدو کی
- ۹۵- اطلس ولایات افغانستان
- ۹۶- د افغانستان د ولایتونو اطلس
- ۹۷- تجارت در افغانستان
- ۹۸- په افغانستان کی سوداگري
- ۹۹- سیري در امواج موسیقی
- ۱۰۰- د موسیقی په څپو کې ...
- ۱۰۱- کمپوټر (پښتو کتاب)
- ۱۰۲- کمپوټر (ترجمه دری)
- ۱۰۳- باستانشناسی در افغانستان
- ۱۰۴- لرغونپېژندنه په افغانستان کی
- ۱۰۵- ادب پوهنه



سید محی الدین هاشمی فرزند سید هاشم در ماه جوزای سال ۱۳۳۶ ه. ش. (جون ۱۹۵۷ م) در قریه بدیالی ولسوالی کوزکنر ولایت ننگرهار تولد گردیده است.

تحصیلات:

ابتدایی، متوسطه و ثانوی در لیسه دره نور (فارغ ۱۳۵۶ ه. ش.)

لیسانس از دیپارتمنت زبان لیسانس از دیپارتمنت زبان و ادبیات پشتو در فاکولته زبان و ادبیات
ماستر از بخش ادبیات شعبه پشتو در پوهنتون پشاور. (فارغ ۱۹۹۰ م)

وظایف:

در کشور : استاد زبان و ادبیات پشتو در پوهنتون های کابل و ننگرهار.
در دیار هجرت: استاد ادبیات پشتو در پوهنتون دعوت و جهاد، عضو نصاب های تعلیمی اتحاد اسلامی و بیفیر و عضو هیئت تحریر، معاون و مدیر مسؤل برخی از نشریه ها، فعلاً عضو نشرات اداره کمکهای انسانی (همکاری)

آثار:

مطبوع: د لیکوالی فن، پشتو گرامر (ترجمه)، د سردرو توتیان، مشاهیر افغانستان در سه جلد، ابدی ژوندی، په افغانستان کی ددله پیزواریکولند تاریخ (ترجمه)، کتاب پشتو برای صنوف پنجم و ششم، د ماشومانو ولسی لوبی (ترجمه)، په افغانستان کی د کتابخانو تاریخی بهیر، فلاح دارین، طب نبوی (ترجمه دری) و همین اثر "ادب شناسی".

ناچاپ:

د ادبی اصطلاحاتو تشریحی فرهنگ، دوینا هنر وغیره، برعلاوه صدها مقاله چاپ شده در نشریه های کشور و دیار هجرت.



از سلسله نشریات کتابخانه های سیار اریک

نمبر مسلسل ۱۰۶